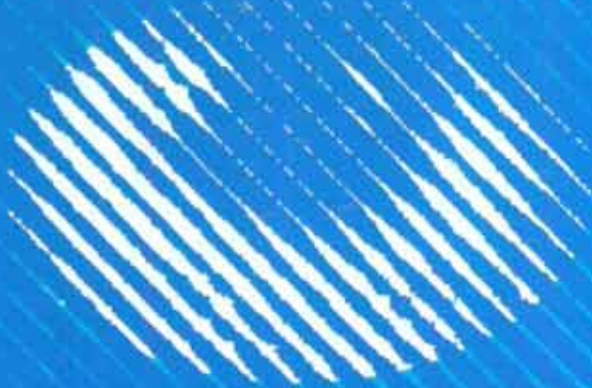


# رشد ادب فارسی



سال دهم - بهار ۱۳۷۵ - شماره ۳۹ - بهای ۱۰۰ تومان

# رشد ۳۹ آموزش ادب فارسی

سال دهم - بهار ۱۳۷۵ - شماره مسلسل ۳۹

نشریه گروه ادبیات فارسی دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی سازمان

پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش

نشانی: تهران - صندوق پستی ۳۶۳ - ۱۵۸۵۵

تلفن ۴ - ۸۳۹۲۶۲، داخلی ۲۴۱



مجله رشد آموزش ادب فارسی - هر سال سه شماره به منظور اعتلای دانش دبیران و دانشجویان دانشگاهها و مراکز تربیت معلم و سایر دانش پژوهان در این رشته منتشر می شود. برای ارتقای کیفی آن نظرات ارزنده خود را به صندوق پستی ۳۶۳ - ۱۵۸۵۵ ارسال فرمایید.

زیر نظر هیئت تحریریه:

دکتر حسین داودی دکتر محمدرضا سنگری جعفر ربانی

محمد غلام حسن ذوالفقاری

مدیر مسئول: محمدمسعود ابوظالی

سر دبیر: دکتر محمدرضا سنگری

تولید: دفتر چاپ و توزیع کتابهای درسی

صفحه آرا: محمد پرسی

طراح جلد: فرید فرخنده کیش

ناظر چاپ: محمد کنسری

نشانی مرکز توزیع مجلات: تهران - جاده آملی - خیابان سازمان آب - پست متری خورشید - تلفن ۷۷۳۱۹۲ - ۷۷۵۱۱۰

## فهرست

شماره	موضوع	سر مقاله
۳	سر دبیر	مرز میان زبان و ادبیات / مصاحبه با دکتر علی محمد حق شناس
۴		زبان و وسیله ارتباط یا ...؟
۱۴	سید مصطفی موسوی	شیوه کاربرد زبان گفتاری در آثار دهخدا و جمالزاده
۱۹	فهرمان شیری	دیدار از سرزمین هزار گفتار
۲۴	دکتر محمدرضا سنگری	یاد یاران
۲۶	حسن ذوالفقاری	شعر
۳۶		برگهایی از گذشته
۳۸		بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی معاصر
۴۲	عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا	نگاهی به معانی و بیان در زبان فارسی
۴۹	یدالله بهمنی مطلق	ظرایف و لطایف
۵۲		نقد و نظر: بیرامون کتابهای دوره پیش دانشگاهی زبان فارسی (۱ و ۲) و ادبیات فارسی (۲)
۵۴		باسخ به نامه های درسی
۶۰		معرفی کتاب
۶۳		گزارش همایش «ره یافت های آموزشی - تربیتی در درس انشا»
۶۵		

رشد آموزش ادب فارسی در ویرایش مقالات آزاد است و در هر صورت آنها را برای نویسندگان بازپس نمی فرستد.

نقل مطالب بدون ذکر مأخذ مجاز نیست.

نایسته است مقالات ارسالی بیش از پانزده صفحه دست نویس نباشد.

ببار برین فرصت سبزه شستن و دمای کشته باران و نیم و نیم و فراد است فصل بیداری خاک رستاخیز گله و سبز با با زدن پلک نچه او خیزانده بد حواس از خواب بکین دور باری زمستانی است  
ساز فصل «اعتدال» «راست» ایستادن آفتاب و تجدید حیات طبیعت است و اگر نایز پهای طبیعت بر خیزد و تحول داشته باشیم و به وعای غسق «یا تحول و الاحوال» پاینده بایز تغییر و  
تحول را از زمین آغاز سال در خوش رقم زیم بایز باقی حای «اعتدال» نزدیک شویم به زندگی «راست» بایزیم بر رویش و شستن و در سال مراد است و سبزه سبزی باشیم

اگر در آید تحول و تغییر و در کونی بنشینیم در آید خود تجدید نظر کنیم و باور حای گذشته را در آرزوی صداقت بچشم در «خانه کانی» آید و درون زلال و روشن و شفاف شکل بکند و باران آمازه پذیرایی از نور و شیشه بوی  
سایه خستین باره تحول تجدید نظر و نگاهمان بیست از چشمی بنگاریم از زمستان باشد اما عادت کرده ایم بهمان نیست که باران «آید» و سایش کی کنیم «انتقام» و «تخلیه» زمستان هر دایزیم بی انگو  
دی بیدیم بچشم که سبزه دارد و آورده آورده زمستان است اگر زمستان می و مهران بیدری برف حای زلال باران بکست خیزش را بفلوت که باران و عشاقی خاک نمی بخشید بسا و بکلاه سیاه سبزه خوش را در حلقه لبستان  
در قص سبزه حای بی گرفت

زمستان بر فصل راست و احترام ایران واجب

اگر آفتاب بی سخن مرا واقف و همراه شده و آید ایست فرصت در خواست سازه و بی در سبزه می رسیده است بیاض فصل باران ایوست فصل کزیم و تحویل از مغرم است در بسیار از غلای که بر سر و سایشان در پانی  
از زمستان بی چشم بنگاریم که سال و گاه از نیم قرن زندگی را کج در دست پای «تخته سیاه» نام عمل خود را «سپید» کرده در بسیار از آساده فراموشی خانه خاسته اند از این بنگاریم پر شور که با شامی «باران»  
کار می کشند و همه چیز را زمین و حای پید زمستانی می کنند

در میان بار نخست تحویل از باران افغان است تحویل و کزیم کانی که شنا از بیرون نشان زمستان دارند آفتاب ایشان طراوت و شکوه باران را با همه با خوش دارد اگر کزیم این عظمت حای و برات انباشت  
بزرگ عظمت و بزرگی را تجربه نخوایم کرد که ای که در درون بزرگان خود بنامند بزرگ نخواهد شد بی سال کشتن و نوشن اند و نفس و آموشن افروشن و خود موشن رستاخیز آفتابی است که سایه آتش و آفتاب و آشنای آسمان  
و شله و شراره اند

اگر تنها تجربه حای از چند این سالگان بر طرف معرفت و دانش فراهم آید و در آفتاب بارش حای بسین و سخنان جوانی که در بیات جا زده «مصلی» ایستاده اند فرادگیر و بسیاری در باره کاری حای  
نفرین با وضیعت را با مان خواهد بخشید که ام منت بزرگ که ام اراده ترک روزی بگیم برت و مضامین بر تجربه و خاطر که آرام آرام در دست افول می کشند و در پیمان آگیز زندگی این سینه زبان در خاک خاک و فن  
می شود خواهد پرداخت و آید روزی با مخالف این سخن خواهیم بود که داد و کوز و عظمت بای ذنب قیامت

پیش از این در شمار و قبل اشارتی رفت که شده ادب فارسی تنها بار در سال بزیارت شما خواهد که شماره بار شماره ایمانی آن است او همراه و طلعه سال تحسلی چشم بای روشن و قلب آفتابی بان  
را سلامی دو باره خواهیم داد

بچنان چشم براه نوشته با سروده حای تحقیقات و تجنات ادبی و آموزشی شا خواهیم نوشت با دروس ساری محله که کانی سرگشت مهران شما از خوا مض و نکات پیچیده ستون و در کما  
کتاب دی بخوری ترین و اصلی ترین بخش شما ادب خواهد بود در دستان فرخنده و کار آزرده ای که بشاهت جلسات و برنامه حای اخیرترین خدمت پیش و انگلی فرادان و قابل تر باند  
بکثر اندامی محرم بایگ و بر راه نادانین محال است و نوشته حای بر باره سالانه در این زمین خواهد بود ایستادگی سال نو سال حرکت حای سازنده تر و بکست حای افزون تر برای بکی باشد و فصل تحول  
طبیعت بایز تحولی در طرف مختلف در روش دانش پیش و پیش و پیش و پیش و پیش

نخه حاد و ز حایگان باران بار







# مرز میان زبان و ادبیات

## مصاحبه اختصاصی رشد ادب فارسی با

## آقای دکتر علی محمد حق شناس



رشد ادب: جناب آقای دکتر حق شناس صمیمانه سپاسگزاریم که لطف کردید و فرصتی را در اختیار ما قرار دادید تا در خدمتان بنشینیم و سؤالاتی را مطرح بکنیم. اگر اجازه بدهید اولین سؤال را به شیوه ای که معمولاً در طرح صمیمانه سؤالات هست شروع بکنیم. ابتدا خودتان را معرفی بفرمایید و از تحصیلات و سابقه تألیفات خودتان بگویید.

■ من در سال ۱۳۱۹ در جهرم به دنیا آمدم. دوره ابتدایی و دوره اول متوسطه را در همانجا و دوره دوم متوسطه را در شیراز گذراندم. در آن موقع تحصیلات متوسطه میکنی؟ بود، احتمالاً یادتان هست ۳ سال اول و ۲ سال دوم دبیرستان. بعد در تهران، در دانشسرای عالی لیسانس گرفتم، در رشته زبان و ادبیات فارسی، شاگرد اول شدم و مرا به لندن فرستادند که بعدها، البته، احساس کردم انگار تبعید کرده اند! به گناه شاگرد اولی. چون خیلی سخت گذشت. باری، در آنجا تحصیلاتم را در رشته زبان شناسی همگانی تا حد دکتری در دانشگاه لندن دنبال کردم. در سال ۱۹۷۱ میلادی، یا ۱۹۷۲، به هر حال، ۱۳۵۲ هجری به ایران برگشتم و در دانشگاه ملی آن روزها، شهید بهشتی حالا، در گروه آموزش زبان های خارجی مشغول به کار شدم. دانشگاه فقط یک گروه زبانهای خارجی داشت و من در بخش زبان و ادبیات انگلیسی آن بودم. چهار سالی آنجا بودم بعد به دانشگاه تهران رفتم و در گروه زبان شناسی همگانی مشغول به خدمت شدم که هنوز هم همان جا هستم و زبان شناسی نظری درس می دهم. علاقه ای نیز به ادبیات دارم که از کودکی در من وجود داشته است و همیشه در کنار کار تخصصی ام هم در آفرینش ادبی و هم در مطالعات ادبی (می توانم بگویم در حد تخصصی) با عشق و علاقه فعال بوده ام. تاکنون یک کتاب نوشته ام؛ و یک مجموعه

مفانه و یک رساله. کتاب در زمینه آوانداس است و مجموعه مقالات در زمینه های ادبیات و زبان شناسی است و رساله کوچک هم با نام بارگشت و دیالکتیک. نگاهی به انقلاب اسلامی مردم ایران، به واقعه انقلاب می پردازد. بعد به ترجمه روی آوردم، چون احساس کردم که بعضی از کتب را باید به فارسی ترجمه کرد تعدادی کتاب ترجمه کردم که بعضی از آن ها متون اصلی و اساسی زبان شناسی اند، مثل کتاب زبان اثر بلوم فیلد که زیر چاپ است، یا کتاب دیگری باز به نام زبان اثر سایبر که حالا شش هفت سالی است در انتشارات سروش زیر چاپ مانده است، و کتاب تاریخ مختصر روان شناسی که منتهی است در آمده و به عنوان متن درسی از آن استفاده می شود. تعدادی هم کتابهای ادبی، کتابهایی در زمینه ادبیات، ترجمه کرده ام که عمدتاً عبارت اند از رمان به روبات رمان نویسان و نویسندگی و سروانندگی کتابی را هم در شرح احوال بودا به نام بودا ترجمه کرده ام. حالا هم سرگرم تألیف یک فرهنگ عمومی انگلیسی - فارسی در انتشارات فرهنگ معاصر هستم که تاکنون ۷ سال روی آن کار کرده ایم (من و همکارانم آقای حسین سامعی و خانم نرگس انتخابی). این کار از سال ۱۳۶۴ شروع شد و تا ۱۳۷۰ ادامه یافت، بعد چهار سال وقفه در آن ایجاد شد. حالا دومرتبه آن



## ما حتی الامکان سعی می کنیم واژه نسازیم . چون هدفمان این است که امکانات موجود دو زبان انگلیسی و فارسی را روبروی هم بگذاریم . کار ما اساساً واژه نگاری است و نه واژه شناسی یا واژه سازی .

را از سر گرفته ایم و فکر می کنیم یکی دو سه سال دیگر درگیر این کار باشیم .

این کار تألیفی که با تحقیق و جست و جوی فراوان همراه است باز پرداخت بخشی از دین من به فرهنگ این مملکت خواهد بود .

رشد ادب : اشاره فرمودید به فرهنگی که در حاش تیبۀ آن هستید .

این فرهنگ چه مزیتی بر فرهنگهای مشابه خودش دارد ؟

■ : از مزیتش بر فرهنگهای دیگر من چیزی ندارم که بگویم . اما خودش مزایای زیادی دارد . از جمله ، یکی این که روزآمد است و ما در آن سعی فراوان کرده ایم تا آخرین و بیشترین امکانات واژگانی زبان فارسی را از هر جایی که شده فراهم کنیم و آن ها را پس از پردازش لازم در برابر معادل های انگلیسی شان قرار دهیم و ان شاء ... در اختیار مردم بگذاریم ، و بیش از همه ، در اختیار کسانی که به ترجمه یا آموزش زبان انگلیسی سرگرم هستند . امتیاز دوم آن این است که ذیل هر مدخل فقط به آوردن برابر های عام فارسی بسنده نکرده ایم ؛ بلکه کوشیده ایم تا کلیه اطلاعات عمومی ، تخصصی ، کاربردی ، تاریخی ، ادبی ، عامیانه و جز آن را که در ذهن یک انگلیسی زبان متلاً در حد فوق لیسانس : هست همه را جمع کنیم و برایش برابرهای رایج و شناخته شده فارسی پیدا کنیم . در نتیجه ، در این فرهنگ ذیل هر مدخل حوزه های معنایی مختلف را خواهیم داشت ، همراه با کاربردهای تخصصی گوناگون و انواع اصطلاحات و عبارات و ضرب المثله ها و استعمازه ها و بالأخره هر چیزی دیگری که به آن مدخل مربوط می شود . در همه این موارد ما کوشیده ایم که فقط امکانات موجود و هم طراز زبان فارسی را هر طور هست پیدا کنیم و به دست دهیم از این نظر می شود گفت که در این فرهنگ ، ما کل زبان فارسی را با کل زبان انگلیسی برابر می یابیم ، که این البته به ما کمک خواهد کرد که فضای واژگانی زبان خودمان را نظم و سامان یک زبان علمی ببخشیم و بر جنبه تخصصی واژه های فارسی ، به کمک زبانی که از این نظر پیشرفته تر است ، بیفزاییم .

رشد ادب : آیا پیش بینی کرده اید که چه تعداد مدخل خواهد داشت ؟

■ : گمان می کنم که چیزی در حدود ۷۰۵۰۰ تا ۸۰۰ هزار یا ، شاید ، ۱۰۰ هزار مدخل اصلی و فرعی داشته باشد . شاید بالغ بر ۳ هزار صفحه بشود .

رشد ادب : استاد ، مأخذ واژه یابی یا معادل سازی شما بیشتر چیست ؟

■ : این هم یکی دیگر از امتیازات این فرهنگ است . تا آنجا که به

انتخاب واژه های انگلیسی مربوط می شود ، ما سعی کرده ایم که از اهم فرهنگهای انگلیسی ، انگلیسی - فرانسه ، انگلیسی - عربی و انگلیسی - فارسی استفاده کنیم و کمک بگیریم و امتیازات همه آنها را در امر انتخاب واژه و در امور دیگر ( البته تا آنجایی که میسر است ) جمع کنیم و همه را در فرهنگ خود منظور بداریم . پس همه فرهنگهایی که در دسترس اند ، عمدتاً مورد استفاده ما قرار می گیرند در آن میان از فرهنگ *Advanced Learner's* ۴ چاپ در اختیار داریم ؛ ۴ چاپ ، به این دلیل که به فرهنگ خود عمق تاریخی بدهیم و تحولات زبان انگلیسی را طی چند دهه اخیر در فرهنگ خود منعکس کنیم ؛ یعنی آنچه در دهه های ۷۰ ، ۸۰ و ۹۰ میلادی صورت گرفته و تغییراتی که در آن مدت در انگلیسی رخ داده تا آنجا که در این ۴ چاپ آمده است ، همه را در اثر خود منظور بداریم که این برای مترجمان آثار ادبی و برای محققان خیلی مفید است . منابع اصلی ما عبارت اند از فرهنگ های مختلف و بیشتر ، چاپ های مختلف لرنر ، فرهنگ کوبیلد ، فرهنگ بی بی سی ، فرهنگ های جامع ، متوسط ، و مصور آکسفورد و دهها فرهنگ تخصصی ، که همه اینها فرهنگ های یک زبانۀ انگلیسی اند . در کنار این فرهنگ های یک زبانۀ ، ما از فرهنگ های دوزبانۀ انگلیسی - فارسی و فرهنگ المورد عربی - انگلیسی و فرهنگ روبر فرانسوی - انگلیسی ، و چند فرهنگ آلمانی - انگلیسی ، اسپانیایی - انگلیسی ، عربی - فرانسه و مانند آن نیز استفاده می کنیم . تازه این ها منابع عام و غیر تخصصی اند . در کنار این ها ما از دهها فرهنگ تخصصی در زمینه های مختلف علمی و فنی و ادبی و هنری هم کمک می گیریم . و به فراخور نیازهای زبان فارسی از آن ها واژه مدخل اختیار می کنیم . تازه ، بعد از انتخاب مدخل کار اصلی ما شروع می شود . یعنی اول اطلاعاتی را که درباره مدخل انگلیسی جمع آورده ایم روی هم می ریزیم و آن ها را حوزه بندی می کنیم و بعد شروع می کنیم به جستجو برای برابر های فارسی که در این مورد ما تقریباً از همه منابع خرد و کلان موجود کمک می گیریم - البته با رعایت احتیاط تمام در انتخاب برابرها . خوب است همین جا تصریح کنم که ما حتی الامکان سعی می کنیم واژه نسازیم . چون هدفمان این است که امکانات موجود دو زبان انگلیسی و فارسی را روبروی هم بگذاریم . کار ما اساساً واژه نگاری است و نه واژه شناسی یا واژه سازی .

رشد ادب : یک خصوصیتی که بنده حس می کنم در حضرت عالی شاخص و بارز است پیوند مبارکی است که بین زبان شناسی و ادبیات

زبان‌شناسی از یک دید علمی برخوردار است و مجهز به روش علمی است و سعی می‌کند زبان را عالمانه و با ابزار علمی مورد مطالعه قرار دهد.

در زمینه زبان‌شناسی همیشه سعی کرده‌ام بینم زبان‌شناسی برای ادبیات چه کاری می‌تواند بکند.

از دیرباز، یعنی از روزگار شمس قیس رازی و حتی از زمان رشید و طواط، نابه امروز بین ادبیات و زبان فرقی و فاصله‌ای نگذاشته‌اند.

چشمی به ادبیات داشته‌ام، حالا هم دارم. به سبب همین علاقه و همین گرایش بود که در طول تمام دوره تحصیل و تدریس در زمینه زبان‌شناسی همیشه سعی کرده‌ام بینم زبان‌شناسی برای ادبیات چه کاری می‌تواند بکند، و حقیقتاً هر چه دانش زبان‌شناسی‌ام بیشتر شده، به همان اندازه بروفوم بر این نکته افزوده شده است که زبان‌شناسی می‌تواند به راستی راهگشای مادر زمینه تحقیقات ادبی باشد. واقعیت این است که مسائل زبان با مسائل ادبیات گره خورده و به صورتی بسیار پیچیده درآمده است و این گره خوردگی و پیچیدگی حتماً می‌تواند تأثیری سوء در آموزش هر دوی اینها بگذارد و من اطمینان دارم که زبان‌شناس حتماً می‌تواند سبزه‌ها را کم‌کم بکند که مسائل موجود در این زمینه را روشن کنیم و از میان برداریم و یا این کار آموزش هر دو موضوع زبان و ادبیات را بسیار ساده‌تر و آسان‌تر کنیم.

رشد ادب: می‌شود مصداقی برای این سخن بیانورید، یا برای این مسائل مثال‌هایی مطرح بفرمایید؟

بله، ببینید، در فرهنگ کهنسال خود ما از دیرباز، یعنی از روزگار شمس قیس رازی و حتی از زمان رشید و طواط، نابه امروز بین ادبیات و زبان فرقی و فاصله‌ای نگذاشته‌اند. اغلب ادبیات را به عنوان سخن آراسته تعریف کرده‌اند؛ و پنداست که از سخن آراسته هم چیزی جز زبانی که به زیورها آراسته شده باشد اراده نکرده‌اند. در نتیجه همه متون ما به تعبیری منزله متون ادبی پیدا کرده‌اند. تاریخ بیهی را مثلاً، ما به عنوان متنی ادبی می‌خوانیم، قابوس نامه را هم همین طور، کتاب سیاست نامه را نیز همین طور، و حال آن که واقعیت غیر از این است. واقعیت این است که زبان یک چیز است و ادبیات چیزی دیگر، اما این گره خوردگی زبان با ادبیات در طول تاریخ و انبوه دشواری‌هایی که از همین جا به وجود آمده است سبب می‌شود که ما نتوانیم برای آموزش این دو چیز متفاوت ولی مربوط به هم، یعنی زبان و ادبیات، برنامه‌های جداگانه، متناسب، درست و روشن بریزیم. این است که تحت عنوان آموزش زبان به بچه‌ها همان ادبیات درس می‌دهیم و تحت عنوان آموزش ادبیات آن‌ها را با بازیهای

ایجاد کرده‌اید. می‌خواهم از این موقعیت استفاده بکنم و بپرسم؛ چه قدر این پیوند به حضرت عالی کمک کرده است و احیاناً چه قدر مناسب می‌دانید مثلاً کسانی که در حوزه ادبیات کار می‌کنند به سراغ زبان‌شناسی بروند و آنهایی که زبان‌شناسی کار می‌کنند به سراغ ادبیات بیایند. این پیوند به تعالی و رشد و عمق کار چه کمکی می‌کند؟

به نظر من خیلی کمک می‌کند؛ البته تا آنجایی که شناخت ادبیات مطرح است و نه آفرینش ادبی. برای آفرینش ادبی هیچ کدام اینها مورد نیاز نیست. به قول شاعر خودمان، شاعری طبع روان می‌خواهد/ نه معانی نه بیان می‌خواهد. و این در مورد هر نوع خلقت ادبی به طور کلی و در همه زمینه‌ها اعم از شعر بارمان یا غیر آن صادق است. اما شناخت ادبیات یک مسئله دیگر است در اینجا زبان‌شناسی خیلی کمک می‌تواند بکند. برای اینکه زبان‌شناسی از یک دید علمی برخوردار است و مجهز به روش علمی است و سعی می‌کند زبان را عالمانه و با ابزار علمی مورد مطالعه قرار دهد. (منظور من علم به معنای همان Science است.) و چون زبان‌شناسی زبان را عالمانه می‌بیند می‌تواند توصیفی عالمانه از زبان به عنوان ماده اصلی ادبیات در اختیار ما بگذارد. از این رهگذر زبان‌شناسی به ما کمک می‌کند تا آنچه را مربوط به زبان است از آنچه مربوط به آفریده‌های ادبی است تفکیک کنیم و آن‌ها را از یکدیگر بیرون بکشیم و آنچه را مربوط به ادبیات است به طور جداگانه و در سطح و ساختی مختص بررسی‌های ادبی مورد مطالعه قرار بدهیم. پس از تفکیک زبان از ادبیات و به هنگام شروع بررسی جداگانه ادبیات نیز ما می‌توانیم از دید علمی و روشهای علمی و ابزارهای علمی زبان‌شناسی دوباره استفاده کنیم. بد نیست بدانید که من خود از پایگاه ادبیات کارم را شروع کردم. درد سر به شعانی دهم که بر سر انتخاب رشته ادبی چه در دسرهایی با خانواده داشتم همین سر که بگویم با عشق و علاقه وافر به شعر و ادبیات و مباحث نظری ادبی وارد رشته زبان و ادبیات فارسی شدم و بعدها هم که دست تقدیر مرا به سوی زبان‌شناسی پیش راند، همانطور که فرمودید، علاقه‌ام را به ادبیات حفظ کردم. من همیشه گوشه



## باید بگوییم که دانش مستقیم در زمینه دستور زبان فقط برای کسانی لازم است که می خواهند در زمینه زبان و ادبیات فارسی تخصصی پیدا کنند.

زبانی یا تحلیلهای دستوری سرگرم می کنیم.

هیچ بادم نمی رود که مادر دوره لیسانس در محضر استادان بزرگوار و گرانمایه مان، مثلاً اشعار خاقانی را می گرفتیم و آن ها را تجزیه و تحفیل دستوری می کردیم که فرضاً همان «از ادات تنبیه است، و «دل» در مقام منادا و موصوف فرار گرفته است و چه و چه ...» و به کلی غافل بودیم که این قبیل تحلیلهای یا، به اصطلاح، تجزیه و ترکیبها هیچ چیزی به شناخت ادبی یا به درک ادبی ما اضافه نمی کند و این خود نشان می دهد که چگونه زبان و ادبیات در سنت های ادبی و آموزشی ما با هم گره خورده اند و در نتیجه ما فکر می کنیم که اگر یکی را به نوآموز یاد دهیم آن دیگری را هم خود به خود به او یاد داده ایم. گمانم آنچه گفتیم بتواند مصداق مدعای من قلمداد شود.

رشد ادب: بحث خوبی را شروع کردید، یک مشکل ما با دبیران ادبیات در مورد همین دستور زبان است. الان اشاره می فرمودید که ما باید آگاهانه برویم سراغ زبان، آگاهانه برویم سراغ ادبیات و اینها را عالمانه یاد بگیریم و بعد شرح بدهیم. حالا سؤال من این است: این دستور زبان که ما این قدر آن را بزرگ کرده ایم و کتابها در مورد آن نوشته ایم، چه قدر می تواند ما را به این هدف برساند یعنی به شناخت زبان و ادبیات فارسی کمک بکند. یک تحقیق هم بشود که کشورهای دیگر چه کار می کنند آیا در آنجا یک چنین بحثی به اسم دستور زبان دارند و خود کسانی که به آن زبان صحبت می کنند آیا کتابی به نام دستور زبان می خوانند؟ در این زمینه ما مشکلاتمان خیلی زیاد است.

■ راستش من مشکل اصلی و اساسی را هنوز درست درک نکرده ام و چون مسئله خیلی حساس است، یعنی مستقیماً به امر آموزش فرزندان این مملکت مربوط می شود، یک کمی دست و دلم می نرزد از این که جواب بدهم بدون اینکه صورت مسئله را درست فهمیده باشم اما اگر بخواهم آنچه را در این زمینه بر صواب می دانم مطرح کنم، باید بگوییم که دانش مستقیم در زمینه دستور زبان فقط برای کسانی لازم است که می خواهند در زمینه زبان و ادبیات فارسی تخصصی پیدا کنند. کسانی که می خواهند در سطح دبیرستان یا در سطح لیسانس یا در سطح بالاتر در زمینه زبان و ادبیات فارسی، یا هر زبان و ادبیات دیگری تخصص پیدا کنند خواه ناخواه باید به ساختمان درونی زبان و به ساز و کار آن آشنا شوند و در آن باره دانش کافی کسب کنند ولی کسانی که می خواهند از زبان بهره عملی بگیرند و از مهارتهای زبانی در زمینه های تخصصی دیگر استفاده کنند هیچ نیازی به دانش نظری در زمینه دستور زبان ندارند.

آنچه اینان می خواهند مهارتهای زبانی است و نه بیشتر. البته دانش نظری دستور زبان در اینجا نیز کمک می تواند بکند ولی تنها اگر به آن به عنوان یک چیز کمکی، یک دانش کمکی، توجه شود. من فکر می کنم که در برنامه های عمومی، یعنی برنامه هایی که برای همه دانش آموزان در سطح کشور تهیه می شود پیش از آن که معلوم شده باشد که کدام یک از آنان می خواهند در رشته ادبیات ادامه تحصیل بدهند و کدام در رشته های دیگر، باید به حداقل دستور زبان بسنده کرد؛ در مراحل بعدی که تکلیف دانش آموزان معلوم شده است و لذا ما می دانیم که کدامشان در چه رشته هایی می خواهند ادامه تحصیل دهند، باید بر حسب مورد با برآورد میزان حداقل چیزهایی بیفزاییم یا از آن مقادیری بکاهیم اصلاً دانش آموزی که می خواهد پزشک بشود یا مهندس بشود، یا دانش آموزی که وارد رشته های نظری و ریاضی و مانند اینها شده است هیچ نیازی ندارد که جمله را تجزیه و تحفیل کند تا فرضاً فاعل و مفعول آن را پیدا کند. ولی چنین دانش آموزی، بی گمان، نیاز به آن دارد که زبان را به درستی به کار ببرد، یعنی به مهارت های زبانی در سطوح گفتار، نوشتار، و خواندن و گوش دادن در حد مطلوب مجهز شود. در این نوع رشته ها به نظر من، تأکید اصلی را باید بر جنبه های عملی زبان گذاشت و نه بر جنبه های نظری آن. ولی وقتی پای رشته های زبان و ادبیات و برنامه های مربوط به آن رشته ها به میان می آید، تردیدی نیست که دستور زبان باید به طور مشروح و در حدی گسترده آموخته شود.

رشد ادب: من برداشتی که کردم این بود که حضرت عالی آموزش متوسطه، یعنی آموزش تا پایان دبیرستان و ورود به دانشگاه، را تخصصی نمی دانید یعنی در واقع اینها آموزش عمومی است. حالا، چون بیشتر بحث ما روی متوسطه است برای اینکه بتوانیم به اهداف مطلوب در این سطح برسیم (مطلوب حتی برای آنها همی که رشته علوم انسانی می خوانند) آیا بهتر نیست که کار را در این سطح تخصصی نگیریم؟ چون در رشته علوم انسانی هم فقط چند نامتن ادبی بیشتر می خوانند.

■ درست است؛ من آموزش متوسطه را تخصصی نمی دانم، و همان طور که عرض کردم در این سطح پیش از آن که ما به دانش نظری در زمینه زبان نیاز داشته باشیم به دانش عملی در آن زمینه نیاز داریم. یعنی به مهارتهای چهارگانه زبان و همچنین به مهارتهای جنبی آن ها و منظور من از مهارتهای جنبی، همان طور که شما بهتر می دانید، چیزهایی است نظیر مهارت در استفاده از مراجع، در مراجعه به منابع اصلی، در یادداشت

## شما بهتر از من می دانید که ما حتی یک دستور زبان فارسی روشن و خالی از اشکال هم در اختیار نداریم از آن نوع که حتی متخصصین بتوانند بخوانند و گمراه نشوند، بخوانند و سردرگم نشوند.

که ظاهر آنه عنوان دستور آموزشی نوشته شده است. خیلی پیچیده و مغلق و در عین حال محدود و انتزاعی اند؛ گذشته از آن که همگی به گذشته زبان فارسی عنایت دارند و عمدتاً به متون پیچیده و کهن معطوف اند؛ خیلی هم گسترده اند و تعاریفی هم که به دست می دهند، به اصطلاح، از نوعی است که جامع و مانع نیست، یعنی مثلاً، انواع کلمه و انواع جمله و انواع گروه یا عبارت را از یکدیگر به خوبی متمایز نمی کنند.

این ها برخی از ویژگی های این نوع دستورها است. سؤال این است که در حال حاضر ما به چه نوع دستور زبانی نیاز داریم؟ ظاهر آنما به دستوری نیاز داریم که نمایی کلی و بسیار ساده و عملی از زبان برایمان ترسیم کند و اجزاء این نمای کلی را به صورتی منطقی و با ترتیب منطقی در اختیار مراجعه کنندگان بویژه در اختیار دانش آموزان بگذارد. ما اگر تصویری ساده از دستور زبان تهیه کنیم که همان تصویر ساده را به نواآموز بدسیم نواآموز خواهد ناخواه با یک چیز واحد و مشخص سروکار پیدا خواهد کرد و همچنین با اجزاء آن چیز در پیوند باهم. فرضاً اگر ما دستور زبان را با جمله شروع کنیم و به دانش آموز بگوییم که بزرگترین ساخت در نظام زبان همین جمله است. با این حکم، ما چهارچوب از جایی را در اختیار نواآموز گذاشته ایم که در درون آن بتواند اولاً خود جمله را بحوبی بشناسد و ثانیاً آن را بشکند و به اجزایش تجزیه کند. بعد می توانیم به او بگوییم که فرضاً جمله هر چقدر که بزرگ یا هر چقدر که کوچک باشد در اصل از دو بخش ترکیب شده است و این دو بخش، در اصطلاح نهاد و گزاره نام دارند. آن وقت هر یک از این دو بخش را هم می توانیم دانه دانه تجزیه کنیم تا به کوچکترین جزء برسیم بی آن که وارد جزئیات بشویم با این کار، ما یک تصویر کلی از نظام زبان به دانش آموز می دهیم؛ دانش آموز هم فقط با یک چیز، یعنی با جمله، سروکار دارد و با ساختار درونی آن یک چیز. در چنین وضعی، همه چیز برای او جمع و جور و مختصر و مفید می شود. در این صورت دانش آموز در انبوه مطالب پراکنده و نامتناسباتی البته گم نمی شود، که مثلاً پیش خود بگوید: این اطلاعی که در اینجا آورده شده است به کجای ساخت و نظام زبان ربط دارد و چگونه من اینها را به هم وصل کنم؟ اصلاً چه سودی دارد که دانش آموز با انبوهی از اطلاعات مواجه شود بی آن که هیچ نشانه ای کلی در اختیار داشته باشد که به کمک آن بتواند آن اطلاعات را یک جا جمع کند؟

ما اگر یک چنین تصویر کلی و ساده ای را از زبان در اختیار

برداریم. در تلخیص، در پیدا کردن نکته های اصلی موضوع و نظامهای اینها. ما اگر بر این چهار مهارت اصلی تأکید کنیم و در کنار آن ها به مهارت های جنبی هم بپردازیم و اینها را در دانش آموز به ورانیم، به گمان من، خیلی بهتر است؛ خیلی بهتر است از اینکه دانش آموزان را درگیر بحث های نظری بسیار مجرد و بسیار دور از ذهن کنیم و در آنجا گیج و گمراهشان گردانیم. وانگهی، همه می دانیم که در زمینه دستور زبان فارسی - فارسی امروزی - کارزبانی واقعاً نشده است و شما بهتر از من می دانید که ما حتی یک دستور زبان فارسی روشن و خالی از اشکال هم در اختیار نداریم از آن نوع که حتی متخصصین بتوانند بخوانند و گمراه نشوند، بخوانند و سردرگم نشوند. در شرایطی که ما چنین دستور زبانی را در اختیار نداریم چه دلیلی داریم که بچه ها را وارد مباحث بکنیم که محل بحث و گفتگوی متخصصین است یعنی آنها را از روشنائی به ابهام و ناراحتی بکشانیم؟ به گمان من در این مراحل اگر به کلیات ساختمان زبان بپردازیم و جمله و عبارت و کلمه و صدا و ویژگیها و انواع هر یک از اینها را در ساده ترین حدشان و با عملی ترین روش برایشان بگوییم بسیار بهتر از این است که آنها را در چانه و چوله های ناشناخته دستور زبان فارسی بیاندازیم که، باور کنید، گاهی خود ما هم وقتی در آن ها می اتیم نمی توانیم از آن ها به راحتی در بیایم.

و شد ادب: دستور فعلی را، یعنی دستور سنتی که تا امروز تدریس می شود در دانشگاه و مدارس، ناقص یا بهتر می دانید؟ و آیا معتقد هستید که باید یک بازنگری شود به سرفصلهای این دستور؟

■: شاید ناقص یا کامل مطرح نباشد، بهتر است حرف از نامناسب به میان آوریم. ولی اجازه دهید که توضیحی نیز همراه این حکم کنم تا حق بزرگان علم و ادب این مملکت ضایع نشود. کسانی که در زمینه دستور زبان به شیوه سنتی کار کرده اند، و بسیارشان حق استادی به گردن شخصی بنده دارند، کارهایشان مبنای علمی درستی نداشته است «علمی» در معنای امروزی کلمه منظور است البته، همه آنان دید وسیع و استنباط صحیح و دست آورد های استنادی نداشته اند، و از آن رهگذر حقیقتاً به دریایی از اطلاعات پراکنده درباره زبان نیز رسیده اند که همه آن اطلاعات نیز بسیار بسیار معتقد است ولی اینها کارشان به درد متخصصین می خورد، چون عموماً محدودتر و تخصصی تر از آن است که مسنای آموزش زبان، به ویژه دستور زبان، واقع شود. کارهایی مثل دستور جامع همان فرخ، دستور فریب، دستور دانی جواد، و حتی دستور پنج استاد





دانش آموزان بگذاریم به مراتب بهتر از آن است که با آن دستورهای سنتی کامل و بسیار پر بار ولی متأسفانه بسیار پیچیده آنها را گیج و سرگردان سازیم. دستورهای سنتی، به گمان من، به درد زبان شناسان می خورد تا آنها را برای اصول و روش های علمی، به اصطلاح منظم کنند و به صورتی نظام یافته درآورند. آن وقت از میان آنها آنچه به درد دانش آموزان می خورد در اختیار آنان بگذارند. یک نکته دیگر هم شعا مطرح فرمودید که به گمان من، می تواند دلیل دیگری برای پرهیز از دستور زبان های سنتی به حساب آورده شود، به این مفهوم که دستورهای سنتی نه به خاطر آنکه نافص اند، بلکه به خاطر آن که خیلی پیچیده و کامل اند برای مقاصد آموزش نامناسب اند. در این دستور زبان ها خیلی اطلاع هست. خیلی مطلب هست، و در کل همگی فویرت از آنند که ذهن یک دانش آموز نوحواسته و نوبیا بتواند آنها را تحمل بکند. یکی دیگر از ویژگیهایی که موجب می شود این نوع دستور زبانها برای کار آموزش نامناسب از آب درآید باز همان است که شعا فرمودید، در این مفهوم که این قبیل دستور زبان ها به زبان امروز توجه ندارند و غالباً به زبان متون توجه دارند. یعنی به تعبیری دستور زبان ادبیات هستند و نه دستور زبان فارسی. دقیق تر بگویم، دستور زبان های سنتی نوعاً دستور زبان هایی تاریخی و دستور زبان هایی ادبی هستند؛ یعنی هم به واقعبینات تاریخی زبان فارسی عنایت دارند که در زبان مردم گذشته (و نه ضرورتاً در ادبیات مردم گذشته) به کار می رفته است و اکنون دیگر به کار نمی رود؛ و هم به ویژگیهای متون ادبی توجه دارند که نه در زبان مردم گذشته کاربرد داشته و نه در زبان مردم امروز. اینها نیز در حد خود سبب می شوند که سنگبسی دستورهای سنتی بسیار بیشتر از آن شود که به درد آموزش بخورد. می توان گفت که غالب دستورهای سنتی این ویژگیها را کمایش دارند که در نتیجه به کار آموزش نمی آیند.

در برنامه های آموزشی، تأکید اساسی به گمان من، باید روی دستور زبان امروز باشد. حالا این که زبان امروز چیست نکته ای است که شاید از شاء... بتوانیم در خلال این بحث طرح و توصیف کنیم.

رشد ادب: ما می توانیم یک تفاوت و یک تمایز بین زبان علمی و ادبی هر دوره - حالا چه تاریخی چه امروزی - قائل بشویم یعنی بگویم مثلاً ما دو نوع دستور داریم. دستور زبان گذشته و دستور زبان امروز. در گذشته ما یک دستور زبان علمی داریم مثل کتابهای علمی آن دوره (آثار ابن سینا و غیره) و یک دستور زبان ادبی همان دوره، و دستور زبان علمی امروز مثل کتابهای علمی که وجود دارند و دستور زبان ادبی امروز مثل آثار ادبی.

■ امکان این گونه تقسیم بندیها البته هست و همه هم منطقی به نظر می رسند ولی کاری در این زمینه ها عملاً انجام نشده است تا بتوانیم

بگویم، مثلاً آن کتاب درباره دستور زبان آثار ادبی در ادوار گذشته است و این یکی درباره دستور زبان آثار علمی است باز در ادوار گذشته، و مانند آن. به هر حال، تا آنجا که به گذشته مربوط می شود، گمان نمی رود بتوان در انجام چنین کاری موفق شد؛ و این به رابطه زبان و ادبیات در گذشته باز می گردد. یعنی به همان نکته ای که قبلاً به آن اشاره کردیم. در گذشته زبان و ادبیات را از هم تفکیک نمی کرده اند. زبان را سخن معمولی می دانسته اند و ادبیات را سخن آراسته؛ که خود، در واقع یعنی زبان آراسته، و این طرز تلقی با زبان و ادبیات، به تعبیری، در گذشته درست بوده است، به خصوص تا آنجا که به زبان نوشتار یا زبان، به اصطلاح، آثار مکتوب مربوط می شده است. حالا این که چرا چنین چیزی در گذشته درست بوده است، بماند. در اینجا کافی است بگویم که در گذشته زبان آثار مکتوب ولی غیر ادبی همیشه به نحوی آرایش ادبی نیز پیدا می کرده است. یعنی زبان کتب تاریخی - یا - زبان کتب علمی و مانند آن فارغ از جنبه های ادبی نبوده است. نویسندگان این قبیل آثار غالباً سعی می کردند که زبان آثارشان را آرایش دهند. این از جمله ویژگیهای زبان نوشتار در گذشته است؛ که خود دلیل هم دارد ولی ما معترض دلیل آن در اینجا نمی شویم زبان و ادبیات در ادوار گذشته واقعاً درهم تنیده بوده اند؛ گرم که اینها یکی نیستند. گرم خیلی راحت می شود میان آن ها تمایز هم ایجاد کرد (و این تمایز، به نظر من، به خصوص برای کسانی که مثل شما، آقایان، درگیر امر آموزش زبان ادبیات است خیلی مهم است). به هر صورت در گذشته هر دو اینها باهم می آمده اند. مثلاً بیهقی یا بلعمی یا صاحب ترجمه تفسیر طبری در عین حال که سرگرم نگارش آثاری در زمینه های تاریخی، دینی و مانند آن بوده اند، و در عین حال که می دانسته اند مثل رودکی یا نویسنده اسکندرنامه به خلق کلام مخیل مشغول نیستند به آنچه می نوشته اند صفا با رنگ ادبی می داده اند؛ یعنی به جنبه های ادبی آثارشان نیز توجه می کرده اند. از طرف دیگر، ادیبان نیز، مثلاً مترجم کلبه و دمنه یا داستان های بیدای خوب می دانسته اند که دست اندر کار خلقت ادبی اند یعنی دارند کلام مخیل خلق می کنند به همین صورت، سعدی هم موقعی که فرضاً گلستان را می نوشته، بی گمان می دانسته است که دارد یک اثر ادبی در معنای هنر کلامی به وجود می آورد. می دانسته است که تاریخ نمی نویسد یا فلسفه نمی نگارد، یا متن پزشکی یا نجومی پدید نمی آورد، گرچه از همه این ها هم استفاده می کند. پس می بینیم که در گذشته چه عالم، چه مورخ و چه ادیب در عین حال که می دانسته اند چه کار می کنند، بین زبان و ادبیات مرز نمی گذاشته اند؛ یعنی فرضاً هم بیهقی از ابزار ادبی استفاده می کرده و هم سعدی از ابزار اخلاقی و فلسفی و جز اینها بهره می جسته است. اینها همه درهم تنیده بوده اند. این درهم

ساختاری این است که هر اثری که بتوان آن را منحصرأ در چهار چوب دستور زبان از اول تا آخر توصیف و تحلیل کرد آن اثر حتماً زبانی است. حالا مراد ما از دستور زبان

در اینجا چه هست، همانند ضابطه نقشی این است که هر اثری که وظیفه ایجاد ارتباط به منظور انتقال پیام را به عهده داشته باشد آن اثر، اثری زبانی است. پس یک اثر زبانی، بذیر این دو ضابطه، اثری است که به لحاظ ساختاری در چهار چوب دستور زبان بگنجد و به لحاظ نقشی ارتباطی و پیام رسانی به عهده داشته باشد. از طرف دیگر، هر اثری که تحلیل و توصیف ساختاری آن در چهار چوب دستور زبان نگنجد، بلکه برای تحلیل و توصیف آن به علوم و فنون دیگر نیز نیاز پیدا شود - علوم و فنونی مثل عروض و قافیه و بدیع و جز این‌ها - و در عین حال از نظر نقشی هم به کار پیام رسانی و ایجاد ارتباط نیاید، آن اثر مسلماً اثری ادبی است. فراموش نکنیم که این دو ضابطه ضرورتاً باید باهم به کار روند؛ و اگر باهم به کار روند، بی تردید توانایی تفکیک زبان و ادبیات را از یکدیگر حتماً دارند. گفتم هر اثری که تحلیلی به لحاظ ساختاری در چهار چوب یک دستور زبان نگنجد و در عین حال نقشی ارتباطی و اطلاع رسانی هم نداشته باشد آن اثر، اثری ادبی است. اگر این دو ضابطه را باهم به کار گیریم، مقدار زیادی از آثار را می‌شود به راحتی تمام از هم تفکیک کرد. اما مسئله ممکن است آنجا بیخ پیدا کند که ما با اثری زبانی رویه رو باشیم که از آرایش ادبی هم بهره‌ور باشد یا با اثری ادبی مواجه باشیم که در آن از آرایه‌های ادبی کم استفاده شده باشد. در چنین مواردی است که ضرورت تکیه بر هر دو ضوابط یادشده ضرورت پیدا می‌کند. بد نیست چند تا مثال بیاوریم تا قضایا ملموس تر گردد. کتاب تاریخ اجتماعی راوندی را در نظر بگیرید. این کتاب از نظر نقشی با کارکردی وظیفه ایجاد ارتباط با خوانندگان و انتقال پیام به آنان را دارد، پیامی درباره اوضاع اجتماعی ایران در گذشته. پس این اثر از نظر نقشی زبانی است. حال اگر به سراغ یک اثر ادبی بسیار ساده، مثلاً رمان ساده حاجی آقا نوشته صادق هدایت برویم، آشکارا می‌بینیم که آن اثر هیچ اطلاع مشخصی را درباره هیچ چیز معینی در جهان خارج به ما نمی‌دهد، چرا که آن حاجی آقایی که در این اثر مطرح است اصلاً وجود خارجی ندارد. آن خانه‌ای هم که در اثر مزبور ترسیم می‌شود اصلاً به هیچ جای جهان متعلق نیست. پس از نظر نقشی اثر مزبور ارتباطی از آن نوع با ما برقرار نمی‌کند تا اطلاع خاصی را در دسترس ما بگذارد؛ بلکه صرفاً فضایی تخیلی در اختیار ما می‌گذارد تا ما در آن

تبدیلی زبان ادبیات در گذشته کار ما را به عنوان معلمان زبان و ادبیات، یا به عنوان تهیه کنندگان مواد و برنامه‌های درسی بسیار مشکل می‌کند، و در عین حال سبب می‌شود که انجام آن گونه کارها که شما فرمودید (یعنی تحقیق جداگانه درباره دستور زبان ادبی و دستور زبان غیر ادبی) بسیار دشوار گردد؛ بلکه تقریباً ناممکن از کار درآید. اما در عصر حاضر انجام چنین کاری خیلی آسان است و ما حقیقتاً لازم داریم که یک وقتی بنشینیم و برای خودمان، به عنوان برنامه‌ریزان و تهیه کنندگان دستور درسی، واقعاً روشن کنیم که آیا زبان و ادبیات به راستی، دو چیز جداگانه اند یا نه، و آیا در هم آمیختن آن‌ها واقعاً موجب دردسر در آموزش آنها و نیز در فهم آنها می‌شود یا نه؛ تا بعد تصمیم بگیریم که آیا باید آنها را جداگانه آموزش داد یا باهم.

رشد ادب: سؤالی که الآن در ذهن من آمد این است که همین الآن هم شاید کاریک کمی مشکل باشد. به این دلیل که فرض کنید ما دورین را آوردیم روی نثر معاصر و گفتیم ما به گذشته کار نداریم. در آن صورت هم می‌مانیم که آیا از نثر معاصر منظورمان نثر جلال است یا نثر هدایت یا نثر دکتر زرین کوب؟ کدام یکی از آنها؟ خود آقای دکتر زرین کوب وقتی می‌نشیند زندگی مولانا را می‌نویسد به عنوان تاریخ، شکل داستانی به آن می‌دهد. خوب آنجا خلق یک اثر هنری یعنی ادبیات مطرح است و خود او هم می‌داند. درست است که دارد زندگی مولانا را مطرح می‌کند، ولی همان حال دارد یک اثر هنری هم خلق می‌کند. حال ما اینجا چه بکنیم؟

■ حرف شما بسیار اساسی است. سؤال شما بسیار مهم است. دقیقاً همان سؤالی است که: به نظر من، باید پیش از هر سؤال دیگری به آن پاسخ داده شود. اگر کسی مثل من، مدعی جدایی زبان از ادبیات باشد، حتماً باید پاسخی برای این سؤال داشته باشد. گمان می‌کنم اگر این مسئله حل بشود انسان خیلی راحت تر می‌تواند تصمیم بگیرد که آیا زبان و ادبیات را باید باهم درس داد یا جدا از هم. ببینید، یونان زبان و ادبیات پیوندی بسیار نزدیک و بسیار قدیمی است. این دو چه در طول تاریخ و چه از نظر جسی و منحنی خیلی نزدیک به هم اند ادبیات به هر صورت، به قول دکتر شعبی، حادثه‌ای که در زبان اتفاق می‌افتد، محل اتفاق حادثه ادبیات، زبان است. حادثه ادبیات چیزی است که با بروز دگرگونی و تغییر در زبان حاصل می‌شود و به تبدیل زبان به یک آفریده ادبی می‌انجامد. خوب، درست است که اینها درهم تنیده شده‌اند؛ ولی اینطور نیست که نشود از هم جداشان کرد. من فکر می‌کنم برای این کار از دو ضابطه نسبتاً ساده می‌توان استفاده کرد. یک ضابطه، ضابطه‌ای ساختاری است و یک ضابطه، ضابطه‌ای نقشی یا کارکردی. و اجازه دهید به طور معترضه بگویم که هیچ یک از این دو ضابطه به تنهایی کارآمد نیست؛ بلکه هر دو را باید باهم به کار برد. ضابطه



فضا تصویری تخیلی از جهانی مخیل ولی مطلوب طبع خود بیافرینیم. پس نقش این اثر نقشی ادبی است. اما وقتی به نوع آثاری می‌رسیم که شما به آن اشاره فرمودید، مثلاً از نوع آثار تحقیقی استاد زرین کوب، با برخی از نوشته‌های بسیار ادیبانه گذشته، مثل تاریخ و صاف، آشکارا می‌بینیم که همه آن‌ها از نظر نقشی در زمره آثار زبانی هستند، چرا که همگی سعی می‌کنند اطلاع مشخصی را درباره موضوع معینی به ما برسانند؛ گوییم که از نظر ساختاری این گونه آثار زبانی رنگ و مایه ادبی پیدا کرده‌اند البته تاریخ و صاف خیلی افراطی است و با آثار متین استادی چون دکتر زرین کوب هیچ ربطی ندارد. به هر حال، همه این نوع آثار از نظر نقش و کاربرد آثار زبانی اند، گریم که آراسته به آرایش ادبی نیز هستند. یعنی برخی از ساختهای ادبی هم وارد بافت و فضای زبانی آن‌ها شده و به آنها رنگ و زور ادبی داده است. ولی چون فضای این آثار ایجاد تخیل نمی‌کند، ناگزیر از زمره آثار ادبی نیستند. اثر ادبی، همان طور که گفتیم، فضا برای تخیل و تأمل و خلقت‌گری برای خواننده ایجاد می‌کند. پس این قبیل آثار مسلماً ادبی نیستند؛ هرچقدر هم رنگ و صبغه تند ادبی داشته باشند. از طرف دیگر، حاجی آقای صادق هدایت ظاهرش خیلی به آثار زبانی نزدیک است. بازبهای ادبی خیلی زیادی در آن صورت نگرفته است و زبان آن خیلی ساده و سراسر است. پس از نظر ساختاری خیلی نزدیک به زبان معمولی است. اما آیا از نظر نقشی هم جزء آثار زبانی معمولی حساب می‌شود؟ به هیچ وجه. برای اینکه از طریق کتاب حاجی آقای هدایت شما مستقیماً به هیچ پیام خاصی درباره هیچ موضوعی در جهان خارج راه نمی‌برید و فقط می‌توانید خودتان در فضای آن اثر به خلق پیام درباره جهان اقدام کنید. با این تفصیل شما خیلی راحت می‌توانید ببینید که فرضا تاریخ بیهقی اثری است زبانی یا رنگ ادبی. ولی، مثلاً کتاب سمک عیار کتابی است ادبی با رنگ زبانی. به گمان من، هر کسی که این حرف را قبول داشته باشد، خیلی راحت می‌تواند از تاریخ بیهقی از ترجمه تفسیر طبری از کتاب سیرالسلوک یا از کتاب قابوس نامه و مانند آن‌ها به عنوان پیشینه زبان فارسی یاد کند برای اینکه این کتابها، ساخت ادبی هم اگر داشته باشند، نقش و وظیفه زبانی دارند. می‌خواهند پیامی را در زمینه اخلاق، در زمینه تاریخ یا در زمینه‌های دیگر به ما منتقل کنند. ولی چنان کسی وقتی می‌رسد به گلستان وقتی می‌رسد به کلیله و دمنه وقتی می‌رسد به این قبیل آثار به همان راحتی می‌تواند آن‌ها را در عداد پیشینه ادبیات فارسی قرار دهد. اینها در حقیقت فضا برای تخیل ایجاد می‌کنند، برای پرورش نیروی تخیل، و لذا همگی برای تقویت ذهن به منظور پرداختن به خلقت‌گری و آفرینش و ابداع و اختراع خیلی مهم‌اند؛ چون به ایجاد تخیل فرهیخته در فرد می‌انجامند. هیچ یک از این آثار اطلاعاتی درباره واقعیات جهان خارج به ما نمی‌دهند، پس نقش ادبی دارند.

گریم که یکی مثل سمک عیار رنگ زبانی بیشتری داشته باشد و یکی هم مثل کلیله و دمنه رنگ زبانی کمتری. پس از آثار از نوع کلیله و دمنه از داستان بیدبای و گلستان سعدی و جز اینها به عنوان پیشینه ادبی می‌شود استفاده کرد و نه پیشینه زبانی. پیشینه زبانی آنهاست که موظف‌اند با خواننده ارتباط ایجاد کنند و اطلاعاتی به او برسانند. حالا اگر آثاری که حکم پیشینه زبانی را دارند به آرایه‌های ادبی هم مزین باشند، این به منزله آن است که فرضا شما خانه را با نایلوها و آرایه‌هایی زیبا کرده باشید. تا وقتی در آن فرار می‌گیرید نوعی حظ بصری هم برید.

رشد ادب: به گمان من آنچه که اینجا استنباط می‌شود از اثر دادن انبوه اطلاعات است با اطلاعی را دادن است آیا در همان قصه‌هایی که مثلاً حاج آقای هدایت، آیا آنجا یک پیام وجود ندارد. به هر حال نویسنده بیشتر از آنکه بخواهد این را بنویسد به یک چیزی می‌اندیشیده اما این را می‌آید در یک هیأت دیگری عرضه می‌کند. یعنی یک پیام یا پیامهای روشنی حتی ما گاه از این دست مثلاً نوشته‌های داستانها ما می‌توانیم ببینیم که می‌شود. به آنها هم به گونه‌ای نام اطلاع نهاد.

سؤال شما سؤال بسیار جالبی است، و بسیار هم به جا، و ظاهراً انتقادی است به حرف بنده. ولی اگر اندکی دقت کنید می‌بینید که آثار ادبی، گریم که درباره پیام خاصی یا مطلب خاصی هم باشند، آن پیام را مستقیماً به شما نمی‌دهد. بلکه آن پیام را در لفافه می‌پیچد تا شما خودتان به آن پی ببرید. اگر این بار به داستان سگ و لنگرد هدایت توجه کنید هیچ نمی‌توان گفت که هدایت دارد در این اثر اطلاع مشخصی را درباره موضوع معینی به شما می‌دهد. سگ و لنگرد هدایت صرفاً داستان سگ بی‌صاحبی است که مورد شکنجه و آزار مردم فرار می‌گیرد و بالاخره هم در یک راه آب می‌میرد. آنچه این داستان به شما می‌گوید نه چیزی از نحوه برخورد درست یا غلط با حیوانات است و نه اشاره‌ای به اینکه با حیوانات باید چگونه رفتار کرد.

هر چه در این باره شما یاد می‌گیرید و از آن به عنوان پیام نویسنده یاد می‌کنید، در واقع، خلق خود شماست، استنباط خود شماست. از این لحاظ است که می‌توان گفت آثار ادبی، با آن تعریفی که من عرض کردم، آثاری تعبیرپذیر هستند و خواننده‌های مختلف ممکن است از هر اثر ادبی یگانه‌ای درسه‌های مختلفی بگیرند و حال آن که این تعبیرپذیری در زمینه زبان و آثار زبانی به حداقل می‌رسد و هر چه اثر زبانی دقیق‌تر و درست‌تر صورت بسته باشد میزان تعبیرپذیری آن کمتر می‌شود.

رشد ادب: پس می‌شود به گونه‌ای اسم این را نمادگرایی بگذاریم. یعنی آنهایی که معمولاً زمینه نمادگرایی دارند در حوزه ادبیات قرار می‌گیرند.

حرف شما درست است، ولی فکر کنم جامع نیست. برای اینکه

انشاء یک امر ادبی است و مربوط می شود به آفرینش ادبی یعنی به خلق آثار  
مخیل برای پیامهایی که مستقیماً ناگفته می مانند. نگارش برعکس، یک امر زبانی  
است و مربوط می شود به ایجاد آثار اندیشیده با پیام های صریح و روشن.

می شود به آفرینش ادبی یعنی به خلق آثار مخیل برای پیامهایی که مستقیماً  
ناگفته می مانند. نگارش برعکس، یک امر زبانی است و مربوط  
می شود به ایجاد آثار اندیشیده با پیام های صریح و روشن؛ و این یعنی  
بیان مکتوب یک پیام به گونه ای که اگر دیگری آن صورت مکتوب را  
بدست بیاورد و بخواند به عین پیام برسد و نه به چیزی دیگر؛ به عبارت  
دیگر، نگارش تعبیرپذیر نیست. دریغ است که در برنامه های آموزشی  
ما تاکنون فقط به انشآت توجه شده است؛ یعنی به آنچه که مربوط به خورده  
ادبیات می شود؛ و به نگارش کلاً توجه نشده است. من مکر می کنم که  
می شود. بلکه می باید. این بازی اش را (بازی می گویم به خاطر اینکه  
نوعی خلقت گری ابتدائی است) از برنامه های آموزش زبان به کلی کنار  
گذاشت و آن را به برنامه های آموزش ادبیات اختصاص داد و به جای آن  
در برنامه های آموزش زبان فن نگارش قرار داد. فن نگارش است که به  
دانش آموزان امکان می دهد که آنچه را دیده اند یا خوانده اند پاکسفت  
کرده اند به زبانی ساده منبج و فارغ از هر گونه خیال بانی بی مورد بنویسند  
و به دیگران منتقل کنند. آنها بصورتی منظم و منسجم و این یعنی آموزش  
طرح تنظیم و تهیه یک مطلب و شکاندنش در جملات به هم پیوسته و  
منطقاً مربوط به هم و همه درباره یک موضوع مشخصی و همچنین  
آموزش مهارتهای جنبی دیگر انشا را باید گذاشت برای کلاسهای  
ادبیات؛ تازه آن هم نه به این صورت آزاد که معلم یک موضوع یاد در هوا  
در اختیار دانش آموز بگذارد و بگوید حالا برو و هر رطب و یأسی که  
خواستی درباره آن بنویس و دانش آموز نیز نداند که در این ماجرا آیا باید  
به واقعیتها تکیه نکند یا به تخیل. به گمان من در اینجا نیز باید پیام را  
همان چیزی را که شعرا فرمودید باید برایش تعادسازی کرد، در اختیار  
دانش آموز گذاشت مثلاً به او گفت که: «می گویند خدمت به خلق خدا  
کار خوبی است» یا «می گویند راست گفتن کار خوبی است». ما هم  
این را قبول داریم و خودمان هم بارها در زندگی تجربه کرده ایم. اما  
حالا تو برو داستانی بپرووان که در آن نشان داده بشود که خدمت به خلق  
خدا کار خوبی است و سود فراوان دارد؛ یا برو داستانی بپرووان که در  
آن نشان داده بشود که خدمت به خلق خدا کار خوبی است و سود فراوان  
دارد؛ یا برو داستانی بپرووان که از آن، خواننده به صرافت دریابد که  
دروغ گفتن عاقبت بدی دارد و راست گفتن عاقبت خوبی. یا برو نمادی  
به قول شعرا «پیرداز که ما از رهگذر آن بنوایم به فلان پیام مشخص  
برسیم. این به نظر من، می شود انشا.

نمادگرایی فقط یکی از ابزار خلقت ادبی است. البته اگر کل یک اثر  
ادبی را نمادی از یک پیام بگیریم در آن صورت، بله، حرف شما درست  
است (یعنی، مثلاً، کل اثر حاجی آقا را یک نماد از یک پیام فرض کنیم).  
نمادپردازی - به تعبیر شما - موجب می شود که در عالم ادبیات میزان  
صورت اثر و پیام اصلی آن فاصله ایجاد شود؛ که این هم یکی دیگر از  
ویژگیهای نماینده ادبیات از زبان است در نتیجه، هر چه فاصله بین  
پیام و نمادی که در ادبیات خلق می شود بیشتر باشد آن اثر ادیبانه تر است.  
در مورد آثار حافظ باید گفت که فاصله بین پیام آن ها و صورت های  
نمادین آن ها گاه آن قدر زیاد می شود که این دو در دو قطب مخالف قرار  
می گیرند. وقتی می گوید:

عمر بگذشت به بی حاصلی و بوالهوسی

ای پسر چاه میم ده که به پیری برسی

در حقیقت نماد عکس پیام را در مقابل آن می گذارد و شما از معکوس  
پیام بسوی پیام حرکت می کنید. صورت ظاهر اثر صورتی فارغ از اخلاق  
است ولی محتوای آن عین حکم اخلاقی است. به همین دلیل هم هست  
که در آثار ادبی زاهدترین شاعران گاه ما چیزهایی را می بینیم که به ظاهر  
کفرآمیز است. چون آنچه در آن آثار به چشم می خورد، فقط نماد است  
و نه پیام. پیام یک چیز دیگر است که در آثار ادبی مستقیماً ظاهر نمی شود.  
اگر کلیت اثر ادبی را شما نماد بگیرید و پیام را چیزی بدانید که در اثر نیست  
ولی از رهگذر آن می شود به شناخت آن پی برد، در آن صورت می توانید  
بگویید که هر اثری که از چنین ساختاری برخوردار باشد یک اثر ادبی است  
و این نشان می دهد که چه قدر مهم است که ما حساب زبان و آثار زبانی را  
از حساب ادبیات و آثار ادبی جدا نگه داریم، به خصوص در امر آموزش؛  
چرا که اثر زبانی نمادی برای پیام نیست؛ بلکه پیام در خود آن است.

رشد ادب؛ این روزها ما درگیر بحث هایی در باب نگارش و انشا  
هستیم. از حضورتان این سوال را داریم که آیا بین نگارش و انشا تفاوتی  
وجود دارد یا نه، و اگر وجود دارد آن تفاوت در چیست و ما چه کاری می توانیم  
بکنیم که چیزی به نام انشا را که امروز همه ما و قوف داریم و اعتقاد داریم که  
جایگاه خودش را در نظام فعلی آموزش و پرورش نیافته، این را قانون مند  
بکنیم و اصلاً آیا می شود چیزی به نام انشا را آموزش داد؟

این تمایزی که شما میان انشا و نگارش می گذارید نمایر بسیار  
اساسی و مهمی است. به خصوص در امر برنامه ریزی هم برای آموزش  
زبان و هم برای آموزش ادبیات. انشا یک امر ادبی است و مربوط



رشد ادب: می‌گویند کودک در مرحله‌ای از رشد ذهنی است که تخیلش خیلی قوی است در آن سنین خاص حالا اگر کودک تخیل خودش را بخواهد بنویسد، این می‌شود نگارشی که محتوایش تخیلات است. این را آن وقت ما چه می‌خوانیم؟ آیا این از مفوله نگارشی است یا انشا؟ اگر از مفوله انشا است آیا در اینجا ما امر انشا را جلو نینداخته‌ایم یعنی عملاً خود کودک انشا را به ما عرضه، بلکه تحمیل، نکرده است؟

رشد ادب: اگر اجازه بدهید من یک توضیحی در این زمینه بدهم. در روانشناسی ما یک دوره‌ای داریم به نام دوره نوجوانی مثلاً از ۱۲ تا ۱۸ سالگی این دوره را می‌گویند دوره نوجوانی. این دوره اوج جوششهای تخیلی بچه‌ها هست و بسیاری از اوقات تخیلات خودشان را واقعی می‌بینند به طوری که دیگران را به اشتباه می‌اندازند. آیا بیان این تصویرها، این چیزهایی که برای آنها حتی تصور می‌شود، واقعی است یا آن که اصلاً در جهان بیرون وجود ندارد؟ آیا این را در حوزه نگارش قرار می‌دهیم یا در حوزه انشا و ادبیات؟

■ من به عنوان زبان‌شناس در مقامی نیستم که بتوانم جواب درست و قابل استفاده‌ای به این سؤال بدهم، چون سؤال به روانشناسی رشد مربوط می‌شود ولی اگر به عنوان کسی که، به هر حال، علاقمند به امر آموزش زبان است بخواهم ببینم که از این مقام چه می‌توان کرد، باید بگویم که این وضعیتی است که به طور طبیعی و پیشداده در کودک هست و وظیفه ما آن است که ببینیم چگونه باید این وضعیت را به صورتی عوض کرد که متناسب با رشد و تکامل کودک باشد. اگر کودک به مقتضای ذوق خودش و به تشخیص مربیان فراراست در آینده ادیب، نویسنده یا شاعر باشد، چه بسا که بهتر است در او این جنبه خیال‌پردازی را تقویت کنیم و در عین حال او را به طرف تخیل فرهیخته هدایت کنیم. ولی اگر کودک در آینده می‌خواهد محقق، مورخ، جغرافی‌دان، زمین‌شناس یا پزشک باشد، باید اندک اندک او را از فضایی که در آن تخیل و واقعیت به هم در آمیخته است به فضایی هدایت کنیم که فضای واقعیت محض است. کار آموزش هدایت است؛ کار آموزش تبدیل یک موجود خام و طبیعی به موجودی پرورده فرهنگی است. مربی می‌خواهد ذهن کودک را در جهت خاصی که متناسب با استعدادهای او است بیوراند. از این نظر، به گمان من، خیال و واقعیت هر دو در مقام خودشان خیلی مهم اند. پرورش تخیل در مورد کسانی بایسته است که بخواهند در آینده هنرمند و ادیب بشوند، با فرضاً نقاش شوند. ولی تثبیت وضعیتی در ذهن کودک که در آن خیال و واقعیت درهم آمیخته است و خود به یک دوره خاص از رشد کودک مربوط می‌شود آن هم در کودکی که در آینده می‌خواهد پزشک، مهندس یا ریاضیدان شود، گمان نمی‌کنم خدمتی به جامعه یا به فرد باشد، خودتان هم تصدیق می‌فرمایید که هدف آموزش

و پرورش هم این نیست. در عین حال فراموش نباید کرد ما در همه این احوال بایک فرد بیگانه سروکار داریم، با یک واحد از احاد انسانی، یعنی همان موجود بسیار پیچیده و هزار چهره‌ای که باید از تمام جهات پرورش باید. پس هیچ نمی‌توان فرد را به خاطر آنکه در آینده می‌خواهد پزشک بشود، مطلقاً از تخیل محروم کنیم. پزشکا یا مهندس هم مثل همه کسان دیگر، به تخیل فرهیخته بی‌گمان نیاز دارد. ولی نهادهای محدود و مقداری که متناسب با کار او باشد.

رشد ادب: آیا شما فکر نمی‌کنید که ما برای اینکه انشاء... به مرز خلقت گری و آفرینش برسیم. باید مقدماً مراحل دیگری را طی بکنیم و از یک سلسله ابزار دیگری هم استفاده نماییم؟

■ بی‌تردید به گمان من، یک وظیفه مهم دستگاه آموزش و پرورش و همه کسانی که دست‌اندرکار تهیه برنامه‌های آموزشی، به خصوص تهیه مواد آموزشی هستند این است که کودک را به پله پله از مراحل مختلف آموزشی و پرورشی عبور دهند. باز هم تأکید می‌کنم که همه آنچه گفتیم به طور یکجا در هر فردی وجود دارد و هیچ نمی‌شود آن‌ها را از یکدیگر تفکیک کرد. ما در مقام نظر ناگزیریم که هر یک از این جنبه‌ها را جدا از جنبه‌های دیگر مطالعه کنیم. این در عالم علم و تحقیق امری ناگزیر است. ولی وقتی که به انسان با همه ابعاد گوناگون و پیچیده‌اش برمی‌خوریم، همه اینها را باهم پیش رو داریم و رشد متناسب همه اینها را هدف آموزش و پرورش می‌دانیم. رشدی متناسب با برنامه آینده نوآموز. پس نمی‌شود به یک برنامه مشخصی بسنده کرد و یک خط مشی مشخصی برای همه کسان در همه رشته‌ها، و در همه سطوح تهیه دید. اینها را باید تفکیک کرد.

رشد ادب: اگر اجازه بدهید من یک تقاضایی بکنم. استاد از قرار معلوم شعر هم می‌گویند. اگر اجازه بدهید ما یکی از سروده‌هایشان را ضمیمه این مصاحبه بکنیم.

■ می‌توسم چیزی را از بر نداشته باشم. شعر برای من یک چیز بسیار خصوصی است؛ یک نوع رابطه خود با خود در خلوت خود. ولی حالا که از من خواسته‌اید، یکی از شعرهای کوچکم را خدمتان تقدیم می‌کنم. مقدمتاً بگویم که یک روز صبح در جاده‌ای کوهستانی از کنار نهری بزرگ می‌گذشتم و زمزمه صبحگاهی نهر مرا حسابی سر حال آورد، بلکه از خود به در کرد، و این شعر پدید آمد:

چاروش دره بودم

وقتی که با گلوی سحر خیز جو بیار

مستانه می‌سرودم

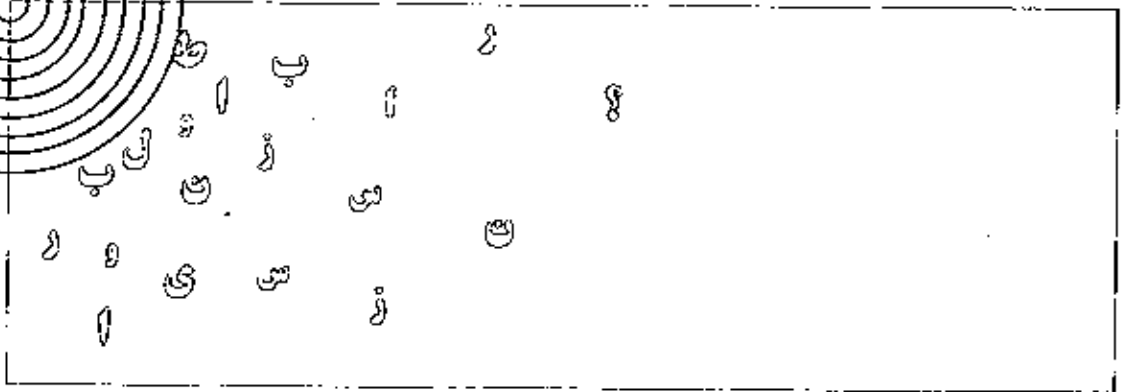
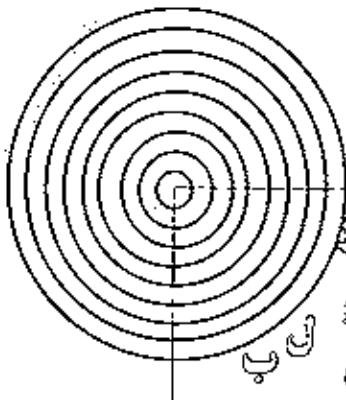
شعرم مرا بگویی

سرودم مرا بخوان.



# زبان وسیله ارتقا یا...؟

□ سید مصطفی موسوی



این کتاب هنگامی منتشر شده است که در این زمینه به زبان فارسی منابع اندکی در دست است و این چیز است که بر حساسیت و اهمیت کار می افزاید. معرفی مباحث تازه علمی باید آنچنان از وضوح و روشنی برخوردار باشد که بتواند راهگشای مخاطبان باشد. بخصوص اگر اطلاعات تازه نوعاً پیچیده و دشوار باشد، باید با زبانی هر چه ساده تر و مفهوم همگان بیان شود تا بر دشواری امر نیفزاید.

متأسفانه هنوز یک نقد همه جانبه بر این کتاب در میزان کامیابی یا عدم موفقیت نویسنده، نوشته نشده است و جای آن دارد که به محک نقد زده شود و چنانکه باید و شاید به علاقه مدان این مباحث معرفی گردد. در این مقاله صرفاً چگونگی زبان و به کارگیری لغات و اصطلاحات در این کتاب، بررسی خواهد شد. با یک نگاه اجمالی به حای جای کتاب، می توان دریافت که نویسنده گرایشش به سره نویسی دارد اما این روش هنوز ملکه ذهنی وی نشده و وی همچو به معیارها و ملاکهای سره نویسان نیست. در فصلهایی از کتاب، بنابر عادت، از لغات و ترکیبات رایج استفاده می کند و در پاره ای جاها سره نویسی و زدودن عناصر بیگانه از ساحت زبان را به یاد می آورد و گاه از

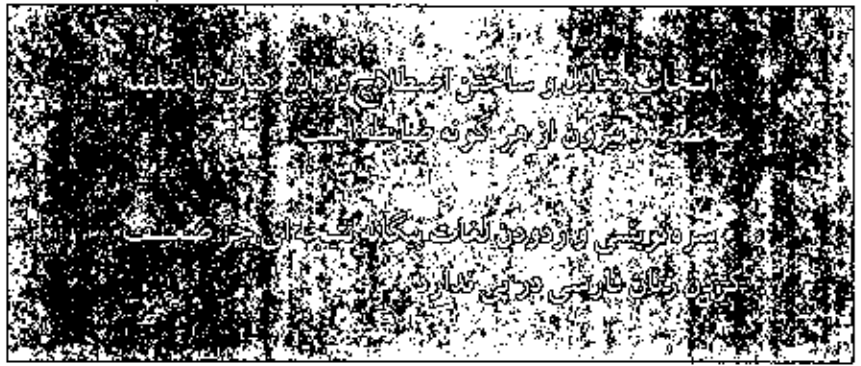
ترجمه کاروی دشوار و حساس است و نیاز به دانش کافی در حوزه زبان و فرهنگ (مبدأ و مقصد) و موضوع مورد نظر دارد.

نویسنده در کتاب گرایشش به سره نویسی دارد اما این روش دشوار مانده ذهنی وی نشده و وی همچو به معیارها و ملاکهای سره نویسان نیست.

یعنی ترجمه، کاری دشوار و حساس است و نیاز به دانش کافی در حوزه زبان و فرهنگ (مبدأ و مقصد) و موضوع مورد نظر دارد. بدون دانش کافی و رعایت قواعد زبان، معادل سازی اصطلاحات و مفاهیم بیگانه نتایج زیانبار در پی خواهد داشت که عمده ترین آنها عبارتند از: ایجاد آشفتگی در زبان، نامفهوم و مبهم ماندن عبارات و در نتیجه دشوار شدن یا ناممکن شدن ارتباط که نقش اصلی ریاست.

کتاب ساختار و تأویل متن نوشته ی آقای بابک احمدی حاصل تلاش بیست در خور تحسین، در جهت شناساندن آیینهای جدید نقد ادبی معرب زمین به جامعه فارسی زبان معاصر.

نگاهی به کتاب ساختار و تأویل متن بابک احمدی، ۱۳۷۰، نشر مرکز ترجمه و تألیف در زمینه های گونه گونه علمی، بخصوص درباره مباحث جدید، کاری است بسیار شایسته و لازم. انتقال علوم و تجربیات بین مثل مختلف امری اجتناب ناپذیر است و غافل ماندن از آن چیزی جز حیران و عجب ماندگی در پی ندارد و این انتقال، از وظایف دانش آموختگان هر قوم است که با برقرار کردن ارتباط علمی و فرهنگی، راههای رشد و توسعه جامعه را فراهم نمایند. اولین قدم در این راه برگرداندن اطلاعات و یافته های ملل دیگر به زبان خودیست. این کار،



- به کار بردن «پس رفت» به جای «فصل»  
(Sequence):  
«این منطق سازنده پاره های داستان با  
پس رفت هاست.» ص ۲۳۲  
«هر داستان از تعدادی «پس رفت» تشکیل  
شده است.» ص ۱۶۲  
- به کار بردن «باز گفت» به جای «نقل قول»:  
«انتواستم مأخذ باز گفت موکاروفسکی از  
برونو را بیابم.» ص ۱۴۱

و از نیجه بازگشتی می آورد: «حقایق در خود  
وجود ندارند.» ص ۵۷۷  
- به کار بردن «آغاز گاه» به جای «منشأ»:  
«آغاز گاه» بحث دریدا، مفهوم «نگارش» در  
کتاب روسو است. ص ۴۰۳  
«هر چند آغاز گاه هر دو [معناشناسی و  
هرمنوتیک] «گستره زبان» است، اما راهشان از  
هم جداست.» ص ۵۷۶-۵۷۷

- به کار بردن «فراشد» به جای «نتیجه»:  
«فراشد ادبی مدرنیسم از روسو تا آدورنو»  
ص ۷۰۵  
«فراشد خیال پردازی شکل گیری بی طرفانه  
کنش بیانگری ... است.» ص ۶۷۸  
گمان نمی کنم اهل زبان بتوانند معنی این  
ترکیب را، خارج از متن، دریابند.  
- به کار بردن «سویه» به جای «جنبه»:  
«ریشخند سویه های ناپسند زندگی اجتماعی  
گونه ای رهایی درونی را در پی دارد.» ص ۱۵۹  
«... می تواند از سویه های معناشناسیک ...  
بحث کند.» ص ۲۹۴

- به کار بردن «همگانه» به جای «عام»:  
«یونس می گوید لذت آنجا پدید می آید که با  
موردی همگانه و نه خاص رویارو می شویم.»  
ص ۱۵۹  
- به کار بردن «راستا» به جای «جریان»، خط  
سیر:  
«وردز ورت دو راستای یونانی و مسیحی را  
با هم پیش می برد.» ص ۴۶۵  
- به کار بردن «همروز گاران» به جای  
«معاصران»:  
«و به چشم همروز گارانش ناساز می آمد.»

شده است که در پاره ای موارد مبهم، نامفهوم یا  
دشواریاب است، چیزی که بدون شک،  
مظلوم نویسنده نبوده است. اینک بخشی از این  
موارد را از نظر می گذرانیم:

- تبدیل کلمات جاافتاده به کلمات جانپفاده  
در این مقوله هدف اصلی نویسنده، در اکثر  
موارد، فارسی کردن کلمات رایج است، کلماتی  
که در اصل عربی اند. این کاری یعنی سره نویسی و  
زدودن لغات بیگانه نتیجه ای جز ضعیف کردن  
زبان فارسی در پی ندارد. زبانهای توسعه یافته و  
رایج دنیا نیز فرهوان از لغات و اصطلاحات دیگر  
زبانها در خود دارند و از این طریق غنی تر شده اند.  
وانگهی لغاتی که از زبانهای دیگر وارد زبان شده  
و جاافتاد و در متهای ادبی نیز به کار رفته اند، دیگر  
نیاید بیگانه تلقی شوند، چرا که کارایی زبان را  
افزودن کرده اند. موارد زیر بخشی از تلاشهای  
نویسنده در جهت سره نویسی، در ساختار و تأویل  
متن است:

- به کار بردن «همچون و چو نان» به جای  
«به عنوان» و «همچون نمونه» به جای «به عنوان  
مثال»:  
«این مقاله همچون پیوست ترجمه فرانسوی  
ریخت شناسی حکایت ... آمده است.» ص ۱۷۲  
«همچون مثال، حکایت مشهور کودگان  
«کو چو نوی شل فرمزی» را با الگوی پروپ قیاس  
کنیم.» ص ۱۷۲  
نگاه کنید به مقاله «هرمنوتیک چو نان فلسفه  
عملی» ص ۶۰۸  
«همچون نمونه ای نگاه کنید به مقاله «در باره  
خواندن» رولان بارت ...» ص ۷۰۴

لغتی استفاده می کند که در نوشته های عربی گریبان  
نیز کمتر دیده می شود. انتخاب معادل و ساختن  
اصطلاح در این کتاب با سلیقه شخصی و بیرون  
از هر گونه ضابطه است و اگر بنا باشد مترجمان و  
نویسندگان اینگونه بی محابا با زبان رفتار کنند،  
در آینده ای نه چندان دور نظام دستوری، معنایی  
و رسم الخط زبان فارسی مختل خواهد شد. باید  
توجه داشت که ساخت زبان محل اعمال سلیقه  
نیست و یک تنه نمی توان زبان را تغییر داد و به  
شکل دلخواه در آورد، تغییرات زبانی به تدریج و  
توسط نسلهها صورت خواهد گرفت.

در انتخاب لغات و معادلهای و ساختن  
اصطلاحات، نکات بسیاری را باید مد نظر  
داشت که با توجه به کتاب مورد بحث می توان  
به موارد زیر اشاره نمود:

- از تغییر لغت و اصطلاح جاافتاده باید  
خودداری نمود تا امر آموزش دشوار نگردد.  
- از تبدیل لغات و ترکیبات کهنه و  
خوش ساخت به لغات و ترکیبات بنند و زشت  
باید پرهیز نمود.  
- اصطلاح را نباید ترجمه تحت اللفظی کرد.  
- از تخفیف خلاف قاعده باید خودداری کرد.  
- اصطلاح باید کهنه باشد تا رایج شود.  
- عناصر سماعی را نباید قیاسی کرد.  
- باید توجه داشت که ترکیب و اصطلاح  
داری سبزی آوایی، معنایی و ذوقی نباشد.  
- معادل باید دقیق باشد.  
و نکته آخر این که در نثر علمی باید از آهنگین  
و شعر گونه نوشتن پرهیز کرد.  
رعایت نکردن نکات یاد شده در کتاب منجر  
به پدید آمدن لغات، اصطلاحات و نهایتاً متنی

از همان آغاز، گستره بحث فرمالیستها فراتر از آثار همروزگارانشان می‌رفت. ص ۶۱  
 کلمه همروزگار را ادبای معاصر نیز به کار برده‌اند اما صورت جمع این کلمه بخصوص هنگامی که ضمیر متصل جمع در پی آن بیاید، با توجه به طولانی بودن کلمه و تعداد هجاهای آن، مغایر با اصل کم‌کوشی است که در تفسیر تدریجی زبان عاملی تعیین‌کننده است.

- به کار بردن «در کل» به جای «مطلق»:

«زندگی خود پاری از زندگی در کل است»  
 ص ۵۲۴

«آگاهی یعنی نسبت زندگی فرد با زندگی در کل» ص ۵۲۴

معلوم نیست نویسند محترم چرا به جای مطلق زندگی با زندگی به طور مطلق، زندگی در کل را برگزیده است. این دیگر سره نویسی هم نیست، صرفاً یک اعمال سلیقه است.

- به کار بردن «ابزار» به جای «وسيله» در موردی مانند جمله زیر که قبول عام یافته است و رایج است:

«هدف و ابزار، علت و معلول، ... همگی تأویل‌هایند و نه حقایق.» ص ۵۲۰

- به کار بردن «گست» به جای «جدا» - جدایی:

«آزینش در حکم گست نام با گذشته است.» ص ۵۱۰

«تقد و لقلیل به مفاهیم سنتی زیباشناسی و گست از مفهوم رمانتیک «نبوغ فردی» به برداشت فرمالیستها نزدیک است.» ص ۱۳۰

به کار بردن «آشکارگی» به جای «آشکاری»:  
 «هیدگر، پیش از دریدا، نشان داده بود که تمایز پوشیدگی/آشکارگی خود آشکار نیست.»  
 ص ۳۸۷

«... و آن را با نسبت‌های همانند در «تاریخ آشکارگی شاعرانه» همانند می‌کند.» ص ۲۶۶

«[شعر] آشکارگی را از هستی است.» ص ۵۵۷

به کار بردن «کنش» به جای «کار» - عمل:  
 «کنش نامگذاری، گونه‌ای انگیزش دارد»

«پیگیری یک داستان به معنای تحقیق آن در کنش خواندن است.» ص ۶۳۸  
 البته کنش به جای کار و عمل به کار می‌رود و خوب هم هست اما حساسیت نشان دادن و کنار گذاشتن کلمه‌های مشابه و مترادف آن، توجیهی ندارد.

- تغییر اصطلاحات جاافتاده

- برگزیدن و جعل «گوهر» و چیز در خود» به جای «جوهر» و شکل «ظهور» به جای «عرض»:

«حتی در نثربل گوهر / شکل ظهور ما گوهر را با ارجاع به شکل ظهور می‌شناسیم.» ص ۲۸۴

«هدف و ابزار، علت و معلول، ... چیز در خود و شکل ظهور، همگی تأویل‌هایند [هائیند] و نه حقایق.» ص ۵۲۰

چیز در خود اساساً نزد فارسی‌زبانان مفهوم نیست. اینجا اصطلاحی بلند، بی‌معنی و نازیبا برای ارجح کردن اصطلاحی کهن‌ساز، معی‌دار، جاافتاده و ریبا جعل شده است، که معلوم نیست چه انگیزه‌ای سب آوردن آن در متن شده است. اصطلاح شکل ظهور نیز وضعی مشابه دارد، علاوه بر این که در این یکی، دیگر دم از سره‌نویسی نیز نمی‌توان زد. ترجیح دادن این اصطلاحات عجیب و غریب بر جوهر و عرض جز اثبات بی‌ذوقی و کج‌سلینگی چه می‌تواند باشد؟

- جعل اصطلاح «تاریخ‌شناسی واژگان» به جای «ریشه‌شناسی» (etymology) ص ۷۳۳

- آوردن «ناساز» به جای اصطلاح جاافتاده و همه‌فهم «تناقض» (paradox) ص ۷۳۶

- ساختن «نگره پرداز» به جای اصطلاح رایج «نظریه پرداز»:  
 «حتی در مورد عنوان «پسامدرنیسم» نیز میان نگره پردازانش وحدت نظری وجود ندارد.» ص ۳۷۷

- به کار بردن «مورد» به جای «محمول» در اصطلاح معروف منطقی «موضوع و محمول»:  
 «هدف و ابزار، علت و معلول، موضوع و

مورد، ... همگی تأویل‌هایند و نه حقایق.» ص ۵۲۰

- ساختن اصطلاح «پیشنهاد» در برابر «فرض» یا اصطلاح منطقی «مقدمه» (premise):  
 «آخرن بام ... نخست این پیشنهاد را مطرح کرد که ...» ص ۲۴

«چیزی از این پیشنهاد کسالت‌آورتر نیست که متن را موردی برای تعمیم، ... و عبره بشناسیم» ص ۲۵۳

- و جعل اصطلاح «کنش و درد» که معلوم نیست به جای چه اصطلاحی آمده است:  
 «علت و معلول، موضوع و مورد، کنش و درد، ... همگی تأویل‌هایند.» ص ۵۲۰

درد در این اصطلاح ظاهر نامفهوم است و شاید اشتباه چاپی باشد.

- و تغییر اصطلاحات دیگری از قبیل:  
 از زمینه «به جای «بافت» در ترجمه‌ی context ص ۷۳۴

و «کارکرد» به جای «نقش» در ترجمه‌ی function ص ۷۳۵ و «هدف و ابزار» به جای «هدف و وسیله» و «پی‌رفت» و «بازگشت» به جای «فصل» و «نقل قول» که پیش از این مطرح شد.

- ترجمه تحت‌اللفظی اصطلاح

در ترجمه اصطلاح باید دقت داشت که مفهوم کلمه را برگرداند. در همین کتاب از قول دریدا در راهنمایی‌ایز و نسو برای ساختن معادل ژاپنی اصطلاح Deconstruction (شالوده‌شکنی) آمده است: «واژه یا واژگان برابر باید همان چیزی را روشن کنند که این واژه می‌گوید.» ص ۳۸۸  
 بنابراین نمی‌توان consonant را به sonant و تجزیه کرد و معادل هم + خوان (همخوان) را برای آن قرار داد. همخوان یعنی هم‌آواز و هم‌صدا، در حالی که consonant یعنی صامت بایی صدا. دو اصطلاح «سر-علامت» و «سر-نمون» در کتاب، ترجمه تحت‌اللفظی arch-type و trace است ص ۷۳۴. سر-علامت ابهام‌مندی دارد و «سر-نمون» بدلیل حذف‌های نمونه، نامفهوم شده است.

از ویژگیهای مهم اصطلاح کوتاهی آن است که دلیل مهمی برای رایج شدن آن نیز هست و اگر این کار در آغاز صورت نگیرد، اهل زبان آن را کوتاه خواهند کرد.

«ستیز آوایی» یا به قول قدما «تتافر حروف و کلمات» نیز مقوله دیگر است که باید در ساختن لغات و ترکیبات متوجه آن بود.

سویه که پیش ازین آمد، نیز از مقوله قیاسی کردن عناصر سماعی است. پسوند «ه» سماعی و غیرفعال است و بواسطه معنای مفارقتی که دارد، نمی توان به هر ریشه ای الحاق کرد و کلمات ابهام آمیز ساخت. مثلاً «ه» هنگامی که به ریشه فعل ملحق شود، سه معنی اسم مفعول، اسم مصدر و اسم آلت از آن مستفاد می شود مانند: «گریه، خنده و گریه، ماله و رنده»<sup>۱</sup>. بهتر است از کاربرد اینگونه عناصر در لغت سازی پرهیز شود.

به کار بردن کلمه «تنش» نیز خلاف قاعده است. ص ۵۷۲

تنش بنابر الگوهای زبان فارسی باید از «تن» + «ش» ساخته شده باشد، از مصدر «تیدن» و به همین معنی. (اسم مصدر از تیدن) این کلمه به هیچوجه معنی کشمکش (tension) نمی دهد و نباید باین معنی به کار رود.

«ستیز آوایی» یا به قول قدما «تتافر حروف و کلمات» نیز مقوله دیگری است که باید در ساختن لغات و ترکیبات متوجه آن بود. ترکیب «باززایی» تتافر حروف یا ستیز آوایی دارد:

«هر معنا لحظه باززایی خود را دارد.» ص ۵۹۸

ترجمه ی غیر دقیق

در ساختن اصطلاح باید توجه نمود که مفهوم اصطلاح روشن و دقیق باشد. در کتاب اصطلاحات متعددی با شبهه پیشوند «بینا» آمده است. از قبیل: «بینامتنی» در برابر "intertextuality"، «بینانشانه ای» در برابر "intersemiotics"، «بینانسانی» ص ۵۳۷، «بینا شعر» ص ۴۶۱، «بینا خواندن» ص ۴۶۱ و «بینادهنی» ص ۳۲۷.

«بین» در زبان فارسی بیشتر در مواردی به کار می رود که دو طرف و دو جنبه دارد و گاه در مواردی که چند طرف دارد، اما به معنی «درون» و «میان» ندرت می آید.

«بینانسانی» یعنی چه؟ درون انسان؟ بین انسانها؟ بهر حال اصطلاح روشن نیست،

ساختن اصطلاحات بلند و طولانی

از ویژگیهای مهم اصطلاح، کوتاهی آن است، که دلیل مهمی برای رایج شدن آن نیز هست و اگر این کار در آغاز صورت نگیرد، اهل زبان بنابر اصل کم کوشی آن را کوتاه خواهند کرد یا از پذیرفتن آن سرباز می زنند. نویسنده محترم به این امر توجه نکرده و اصطلاحاتی ساخته است از قبیل:

پیشاشناسی شناسیک ص ۵۵۵، پیشاپیکربندی ص ۶۳۶، پیشاساختار گریانه ص ۲۷۰، پیشاشانه شناسیک ص ۳۵۹، پیشاساختار دریافت ص ۶۸۷، کلان ساختار معنایی ص ۱۷۰، پیشاروانکاوانه ص ۲۱۴، انسان گونه انگاری ص ۷۳۲، فرآزمایی شناسیک ص ۴۱ تبارشناسی، واژگان ص ۷۳۳، بازپیکربندی ص ۷۳۲ و ...

تخفیف خلاف قاعده

به کار بردن «پیرا» به جای «پیرامون»

با این که این کار پیش ازین نیز شده بود (پیرایزشکی) و اهل زبان، حتی دانشجویان دانشگاهها، از فهم آن عاجز بودند و هستند، اصطلاح ساختن با این کلمه هنوز ادامه دارد. «پیرا» در مقابل para: ناقص شده و تخفیف قیاسی پیرامون است و ناشی از همیشه دانستن «پیرا» فارسی و "para".

اصطلاحات «پیرا» زبانشناسی و «پیرامنی» در برابر "paralinguistic" و "paratext" ص ۷۳۳، در این کتاب، از موارد اصطلاح سازی خلاف قاعده است.

قیاسی کردن عناصر سماعی

به کار بردن اصطلاح «تاریخگیر»:

«هرش به همین سویه تاریخگیر اندیشه گادامر انتقاد کرده است. ص ۶۰۲»  
«مثلاً بنابه دیدگاه تاریخگیر، یک نوشته امروزی ...» ص ۶۰۲

پسوند «گر» در زبان فارسی، پسوند افعال صفت سازست و بر مبالغه و شغل دلالت می کند و به معنی «سازنده» و «کننده» است. کلمه «تاریخگیر» بنابر الگوهای زبان فارسی، یعنی «تاریخی ساز» یا «تاریخی کننده» که بنظر نمی رسد منظور نویسنده این بوده باشد. (بر این اساس کلمه «نشانگر» نیز که در کتاب آمده است ص ۲۴۴ و ۶۰۵، یعنی «سازنده نشان» که به جای «نشاندهنده» آورده اند.)

اینجا نویسنده از کلمه «تاریخگیری» که خود در صفحه ۶۰۲ به کار برده است، از روی قیاس، «تاریخگیر» را ساخته است. «تاریخگیری» کلمه درستی است مانند:

«صوفیگری، قاضیگری، و حبیبگری، لوطیگری و لالابالگری». این کلمات بدون «ی» در زبان به کار نرفته است و نگفته اند: «صوفیگر، قاضیگر، و حبیبگر، لوطیگر و لالابالگیر» و به قیاس «آهنگری و آهنگر، آرایشگری و آرایشگر و کیمیاگری و کیمیاگر» نمی توان کلمه بی معنی «تاریخگیر» یا «صوفیگر» ساخت که نیازی به پسوند «گر» ندارد

به کار بردن کلمات «نگرد»، «همگانه»،



همینطور است «بیشا شعر» و «بیشا ذهن».  
«بیشا خواندن» یعنی «در حین خواندن»؟ یا...؟  
به نظر می‌رسد این اصطلاحات گنگ و نامفهومند. اگر وجود اصطلاح لازمست، وضوح و روشنی آن واجب است و گرنه شیور را از دهانه گشاد دیدن است.

**- اصطلاحات عربی ثقیل**

چنانکه پیش ازین گفته شد، نویسنده ساختار و تأویل متن انگوی منحصی برای ساختن اصطلاح ندارد. گاه سره نویسی است، گاه فرنگی نویسی و گاه عربی گرا.

- به کار بردن کلمه «تصلیب» به جای «به صلیب کشیدن» از همین منواله عربی گرای است.

«می کوشد رمانی دربارۀ فصلیب عیسی مسیح بنویسد.» ص ۶۲۴

- و نیز اصطلاح شگفتی انگیز «شکل ظهور» به جای «عرض» که پیش ازین ذکر شد.

- آوردن برابره های فرنگی لغات و ترکیبات

متن به صورت فهرستی در آخر کتاب کاری است که از مدنهای پیش رایج شده و نویسنده محترم نیز این کار بایسته را از یاد نبرده است، اما با مروری بر اصطلاحات و لغات نازده کتاب و «فهرست برابرها» می‌توان دریافت که تعدادی از لغات و ترکیبات ساخته شده در «فهرست برابرها» از قلم افتاده است از قبیل

- «بیت گون» ص ۹- ۵۴۸، «بیشاندیشگون» ص ۵۵۰، «بیشاذهنی» ص ۳۲۷ و ۵۵۰، «بیشا خواندن» ص ۴۶۱، «بیشا شعر» ص ۴۶۱، «بیشا آسانی» ص ۵۲۷، «کش و درد» ص ۵۲۰، «موضوع و مورد» ص ۵۲۰، «باززایی» ص ۵۹۸، «همتهاده» ص ۷۱۶ و ...

**- رسم الخط**

آشننگی رسم الخط فارسی در حال حاضر به جایی رسیده که نیاز به تأملی جدی دارد و اعمال سلیقه های گزونه گون نه تنها راهگشا نیست که بر آشننگی می افزاید. وجود یک رسم الخط مورد توافق صاحب نظران، به خصوص با توجه به نیازهای جدید و ورود

کامیوتر به عرصه خط و زبان و چاپ و نشر کتاب، نیاز مبرم زمان ماست و امید است که این امر مهم مغفول نماند. تا پدید آمدن یک رسم الخط واحد و مطابق با نیاز زمان باید از هر گونه اعمال سلیقه و دی خودداری کرد و از دشوارتر کردن امر ارتباط پیش ازین که هست پرهیز نمود.

های غیر ملسوظ تاکنون عموماً نوشته می‌شد، چه در فعل، مانند: بوده است و رفته است و ... و چه در غیر فعل: دیده بان، خانه ها، بهره ور و ... در ساختار و تأویل متن گاه های غیر ملسوظ حذف شده است مانند: اندیشگر ← ص ۷- ۲۷۶ و ۳۸۲.

سرم نوشتن کلمه پی در پی (پیدری) ص ۲۲۰ و ۵۹۲ جز اختلال در امر خواندن شعر دیگری ندارد و نیز سرم نوشتن دست کم (دستکم) ص ۵۵ و ۱۵۴ و ۲۴۱ و ... تغییر در رسم الخط است که توجهی ندارد. تغییر رسم الخط اگر مبتنی بر اصل یا اصولی نباشد، بر هم زدن عادت است و زبان و به تبع آن خط، حوزه عادت است و نباید بی جهت عادات را بر هم زد که موجب اختلال امور شود. با توجه به ناهماهنگی و ناساماسی وضع لغات و اصطلاحات در کتاب، دیدن چند مورد «معین» به جای «معین» ← ص ۳۵۴ و ۳۵۷ و ۶۸۴ این شبهه را به وجود می‌آورد که گویی اشتباه چاپی نیست و نویسنده در نظر دارد مشکل تشدید زادر خط فارسی حل کند. البته ممکن است این کار لازم باشد اما تا زمانی که متخصصان صاحب نظران به توافق نرسیده‌اند و رسم الخط واحدی معرفی نشده است، کارهایی ازین قبیل صرفاً ایجاد اختلال در رسم الخط فارسی است.

نکته دیگری که در این مقال تذکر آن لازم است، این است که در نشر علمی و فنی باید حتی الامکان ساده نوشت و از آوردن پیرایه های ادبی دوری جست. پیرایه های ادبی در شعر و نوشته های ادبی بر زیبایی می افزاید اما در نوشته های غیر ادبی امر خواندن و فهمیدن را دشوار و ذهن را از مطلب اصلی متوجه طریف نشر می‌کند. در ساختار و تأویل متن در یک مورد این نکته فراموش شده است و آن طرز کاربرد

«اما» است که نشر را شعر گونه کرده است و ظاهراً تقلیدی است از شعر شامو. جای «اما» در آغاز جمله است نه میان جمله، چنانکه نویسنده آورده است:

«اولریش، اما، درست همین پندار را از کف می دهد و ...» ص ۵۵۲

«ترجمه فرانسوی، اما از چنپ سوم آلمانی است ...» ص ۵۴۰ و نیز ← ص ۵۳۲ و ۵۴۷.

در پایان باید اذعان داشت! مواردی که یاد شد، هیچ از ارزش کار مؤلف نمی‌کاهد. محاسن و مزایای کار در حدی است که کتاب را به عنوان کتاب سال برگزیده‌اند و امید این هست که نویسنده محترم گامهای بعدی را استوارتر بردارد و در رشد علمی و فرهنگی ایران و ایرانی پیش از پیش اینای وظیفه نماید.

تنها هدف این نوشته این است که اهمیبت، حساسیبت و ظرافت و قاعده مند بودن زبان را یادآور شود و چنانکه از شواهد و نمونه های برگرفته از کتاب پیداست، بسیاری از معادنها، صرفاً در عبارات نقل شده، نامناسب، بی معنی یا عجیب به نظر می‌رسد و گرنه وجود کلماتی مانند: پی رفت، بازگشت، سویه، آغاز گاه، کش و ... موجب غنای زبان می‌گردد، به شرطی که در کاربرد آن دقت شود. امید است نویسنده محترم در کارهای بعدی خود توجه بیشتری به قواعد و ظرافتهای زبانی نشان دهد و با تأمل در جنبه های مختلف، به معادل سازی بپردازند.

**پانویس ها:**

- ۱- برای آگاهی بیشتر رک به: «ساختمان دستوری و تحلیل معنای اصطلاحات علمی و ص ۴ از دکتر خسرو فرشیدورد در مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علمی مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲.
- ۲- «ساختمان دستوری و تحلیل معنای اصطلاحات علمی و فنی»، مجموعه مقالات سمینار زبان فارسی و زبان علم، مرکز نشر دانشگاهی، ص ۶- ۲۷۵.
- ۳- رک: «نننامه ی دهده» دیل «گری».
- ۴- همان مأخذ ص ۲۸۶.
- ۵- «علط نویسیم» امیرالحسن نجفی. مرکز نشر دانشگاهی. ج ۲. ۱۳۷۰ ص ۳۸.





# شیوه کاربرد زبان گفتاری در آثار دهخدا و جمالزاده

□ قمران شیری

در شکل‌گیری داستان به شیوه امروزی دو نفر از نویسندگان بزرگ ما به عنوان پایه گذاران ادبیات داستانی نقش مهم و برجسته‌ای به عهده داشته‌اند: دهخدا و جمالزاده.

دهخدا نقشی خلاق و اساسی در تحول سبک نوشتاری ادبیات معاصر داشته که بررسی خط سیر ادب معاصر ایران بدون حضور او بررسی ناقصی خواهد بود. او در زنجیره تحولات نثر دوره مشروطیت آخرین حلقه‌ای بود که تحولات تدریجی زبان را یکباره به یک تحول کیفی تبدیل کرد و خود یک تنه بسیاری از امکانات و توانایی‌های زبان را در مقالاتی که با نام «چرند و پرند» می‌نگاشت عملاً نشان داد. نتیجه تلاشهای او در حقیقت زمینه لازم را برای ورود نثر فارسی به دنیای داستان جدید به وجود آورد و بستری شد که غنوی داستان نویسی معاصر، بتواند در آن به بار بنشیند و حاصل پرباری را به فرهنگ ایرانی عرضه دارد. رواج نثری روان و ساده که رگه‌های زبان گفتاری و عامیانه در آن فراوان بود به وسیله دهخدا با قالبهای جلدی صورت گرفت او که در این باب حق بزرگی بر گردن ادب معاصر ایران دارد با نوشتن «چرند و پرند»، نثر عامیانه و گفتاری را با طنز و فکاهی در زبان

فارسی رواج داد و برعکس جمالزاده که به نوجیه و فلسفه بافی متوسل شد بی‌هیچ برهان و استدلالی جذابیت و توانایی‌های زبان را عملاً با مقالات خود نشان داد. اگر چه نوجهی که دهخدا به سبک گفتاری و محاوره‌ای نشان می‌داد در مسیر ایجاد جاذبه‌های طنزآمیز صورت می‌گرفت همچنان که نام این مقالات نیز یک نام ریشخندآمیز بود - (چرند و پرند) و امضای نویسنده نیز که خود را «دخوه» می‌نامید - که در قزوین به آدم شفیهی گفته می‌شود که از او ماجراها و داستانهای خنده‌آور بسیاری از هر نوع نقل می‌کنند و به نحوی به ملا نصرالدین شباهت دارد به حالت فکاهی و طنزآلود نوشته‌های او می‌افزاید، اما حاصل کار در خشان او خود بستر مناسبی برای رشد و نمو پدیده نوظهور داستان نویسی شد که نشانه‌های تأثیر سبک طنزآمیز او را در غالب آثار جمالزاده می‌بینیم.

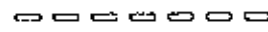
جمالزاده به عنوان نویسنده‌ای که تکنیکهای جدید و معاصر داستان نویسی را عملاً در زبان فارسی به کار گرفت و سبب راکد و روبره انحطاط داستان نویسی را در فرهنگ ما به یکباره با یک نکان و تحول کیفی در خطی دیگر به جریان انداخت نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری ادبیات داستانی

فارسی دارد. تحولی که او در داستان نویسی ما ایجاد کرد اگر چه در مقایسه با پیشرفتهای داستان نویسی جهان چندان نیز جدید نبود، اما راهی که او گشود ادبیات ما را با پدیده‌ای نوین که از امکانات بیانی بالا و پیرقدرنی برخوردار بود آشنا ساخت و کسان دیگری که بعد از او قدم در این راه گذاشتند کمبودهای او را جبران کردند و تمامی امکانات متعدد داستان نویسی را برای طرح مضامین گوناگون و مورد نظر به کار گرفتند. اما زبان داستان نویسی معاصر بیش از آن که مرهون جمالزاده باشد، وامدار نثری است که دهخدا در چرند و پرند به کار می‌گرفت. دهخدا در قطعاتی که با این عنوان می‌نوشت به خوبی زبان را با نهایت دقت و زیبایی استعمال می‌کرد. ویژگیهای نثر دهخدا در واقع پایه گذار سبکی شد که داستان نویسان او کیسه فارسی از آن استفاده‌های فراوانی بردند. دهخدا در چرند و پرند نشان می‌دهد که از امکانات متعدد بالقوه زبان آگاه است به همین خاطر از توانایی‌های آن به خوبی استفاده می‌کند. زبانی که او به کار می‌گیرد ویژگیهایی دارد که بعدها این ویژگیها به خدمت داستان نویسی درمی‌آید:

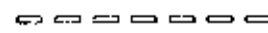
۱) استفاده از ساخت زبان گفتاری در

نوشتار: در این شیوه، دهخدا گاه دستور زبان نثر ادبی را به کار نمی‌گیرد و از زبان گفتاری که تفاوت‌های بسیاری با ساخت نثر نوشتاری دارد کمک می‌گیرد. سادگی و روانی نیز لازمه چنین نثری است که در این مورد دیگر دهخدا مبنکر نیست او میراث دار نثری است که سابقه‌ای هزارساله دارد. به خصوص در نوشته‌های عصر سامانی و غزنوی که سبک خراسانی محسوب می‌شود از این شیوه به وفور استفاده می‌شود و در طول تاریخ نیز که نثر فارسی به تصنع و تعقید می‌گراید کتابهای قصه همچنان با زبانی ساده و متمایل به زبان گفتاری نوشته می‌شود. دلیل آن هم البته روشن است: زیرا بر خلاف متنهای ادبی که بیشتر برای منظورهای خاصی تألیف می‌شد و مختص به خواص و درباریان بود، کتابهای قصه اغلب به توده‌های مردم نعلق داشت و در واقع مردم عادی و بی‌سواد کوچک و بزرگ طالبان و مشتاقان واقعی آنها بودند و به شنیدن قصه، میل و رغبت بسیار داشتند. از این رو قصه‌گویی در حکم حرفه‌ای بود. طبیعی است که قصه‌گویان برای جلب و گرد آوردن شنوندگان بیشتر، بیان ساده و عوام‌فهمی را به کار می‌بردند و قصه‌های خود را به زبان روزمره و محاوره مردم روزگار خود نقل می‌کردند.<sup>۱۱</sup>

و در این میان دهخدا که با عتق کلاسیک فارسی حشر و نشر فراوانی داشت و با ادب اروپایی نیز آشنا بود از این زبان ساده‌ای که



■ دهخدا و به دنبال او جمالزاده دنبال کنندگان شیوه نگارش نقالان و قصه‌گویان قدیمی هستند که رودخانه زلال نثر فارسی را که از بستر خود به بیراهه افتاده بود باز دیگر به بستر طبیعی خود بازگرداندند و صفا و غنای آن را دوباره آشکار کردند.



■ جمالزاده علی‌رغم پیشگام بودنش در ادبیات داستانی از زبان شکسته عامیانه استفاده نمی‌کند. او گفتگوهای شخصیت‌هایش را با زبان نوشتاری بازگو می‌کند و به خود جرأت شکستن سنت ادبی گذشته را نمی‌دهد.



رگه‌های گفتاری در آن فراوان بود در مقالاتش استفاده کرد و دیگران نیز به تبعیت از او، آن را ادامه دادند و در نتیجه زبان گفتاری به مرور یکی از امکانات مهمی شد که در خدمت داستان‌نویسی قرار گرفت. اما ناگفته نماند که ما نمی‌توانیم کار دهخدا را فرآیند طبیعی و تکامل ناخودآگاه زبان قصه‌ها به شمار آوریم. چون نثر قصه‌ها هر چه به زمان ما نزدیکتر می‌شود به قول میرصادقی استحکام و شفافیت خود را از دست می‌دهد و دچار سستی و فساد می‌شود. پس می‌توانیم به این باور معتقد شویم که دهخدا و به دنبال او جمالزاده دنبال کنندگان شیوه نگارش نقالان و قصه‌گویان قدیمی هستند که رودخانه زلال نثر فارسی را که از بستر خود به بیراهه افتاده بود باز دیگر به بستر طبیعی خود بازگرداندند و صفا و غنای آن را دوباره آشکار کردند.<sup>۱۲</sup>

نمونه‌ای از کاربرد ساخت زبان گفتاری در چرند و پرند:

«بعد پیش یک سمسار نوکر شدم. یک دختر خیلی خوب داشت و یک دختر خیلی

خوب هم صیغه کرد. صیغه اش را خدیجه مطرب برد برای عین‌الدوله. و به یک سید که برادرش مجتهد بود دخترش را شوهر داد که بعد از خانه شوهر او را دزدیدند...»<sup>۱۳</sup>

یکی دیگر از خصیصه‌های رایج در زبان گفتاری استفاده از اصطلاحات و مثل‌هاست و این خصیصه یکی از ویژگی‌های مهم چرند و پرند دهخداست که انباشته از اصطلاحات قشرهای مختلف اجتماع است. دلیل آن نیز روشن است. دهخدا از اولین کسانی است که به فکر جمع‌آوری اصطلاحات و مثل‌های فارسی افتاد و کتاب امثال و حکم او حاصل این تلاش‌هاست که خود پایه‌گذار سنتی شد که بعدها توسط دیگران پی‌گرفته شد که هنوز نیز به کمال و اتمام نرسیده است. او در چرند و پرند در عمل، کاربرد اصطلاحات و تعبیرات عامیانه را با زبانی طنزآمیز نشان می‌دهد. همین کار او نیز به وسیله داستان نویسان نسل اول ایران ادامه یافت، و می‌توان به جرأت گفت که کناره‌های جمالزاده و هدایت در داستانهای کوناد و بلندشان و حتی تحقیقاتی که در فرهنگ عامیانه ایران انجام دادند تقلیدی است از کارهای دهخدا در چرند و پرند.

۲) به کارگیری زبان عامیانه به شکلی که گاه یک قطعه کامل را با همین زبان شکسته عامیانه بازگو می‌کند. «شکستن زبان به این صورت عامیانه تا زمان دهخدا وجود نداشت. حتی مکالمات داخل قطعات توصیفی اجتماعی، به صورت غیر عامیانه نوشته می‌شد و البته غیر عامیانه نیز تلفظ می‌شد.»<sup>۱۴</sup>

حتی جمالزاده علی‌رغم پیشگام بودنش در ادبیات داستانی، از زبان شکسته عامیانه استفاده نمی‌کند. او گفتگوهای شخصیت‌هایش را با زبان نوشتاری بازگو می‌کند و به خود جرأت شکستن سنت ادبی گذشته را نمی‌دهد. اما دهخدا با بی‌پروایی کامل این کار را می‌کند و البته گاه نوشته‌اش ساده‌تر و روان‌تر و واقع‌نمایی آن بیشتر از

سبک جمائزاده می شود.

گاهی نم ... می گفت: های وز پریده! گوشات را درست و اکن بین چی میگند. باز بابات از در نیامده از سیر تا پیلز همه را تعریف کن! والله اگر گفتی که همسایه ها آمده بودند اینجا گوشهای ننت را با دندونام نیکه نیکه می کنم!

تفاوت این نوع کاربرد زبانی با نوع پیشین در این است که نویسنده در این نوع بیشتر به رعایت دگرگونی واژگانی در سبک گفتاری پای بندی نشان می دهد. در حالی که در نوع پیشین دگرگونی های نحوی مورد نظر نویسنده است و تغییراتی که زبان عامیانه در واژه ها ایجاد کرده، در این شیوه جنبگامی ندارد.

پامریزادا ناز جونت پهلوون! اما جون سبیلای مردونت حالا که خودمونیم ضعیف چرونی کردی، نه ملا بانسی، نه رحیم شیشه بر، نه آن دوتا سبد: اینها هیچ کدومشون نه ادعای لوطیگری شون می شد، نه ادعای پهلوونی شون، بی خود اینار چروندی! حالا نگاه کن! جون جوونیت اینهم از بی غیرتی بچه محله هاش بود که ترا توی ولایتشون گذاشتن بمونی. اگر بچه های انجمن ایوالفضل، همون فردا جل و پوستو به دوشت داده بودند چه می کردی؟

۳) متمایز کردن لحن و زبان هر فرد به تناسب وابستگی او به (تسبب) و طبقه اجتماعی خاص. دهخدا در بیشتر اوقات در قطعات مختلف چرند و پرند می کوشد سبک و زبان خاص هر شخص را به شکلی بازگو کند که لحن کلام او وابستگی اش را به فشر خاصی که به آن تعلق دارد نشان دهد.

در مقالات او یک خان با لحنی خاص، قاطع و آمرانه صحبت می کنند، و یک راجل سیاسی، چه در گفتگو و چه در مکتوباتش، اصطلاحات خاص و زبانی خاص دارد که با لحن افراد دیگر اجتماع تفاوت دارد. و نیز صحبت های یک زن خانه دار با پسر یا شوهرش تاحدی از رنگ و بوی ساده و خانوادگی



رعایت لهجه و گویش شهرهای مختلف ایران، شاید برای اولین بار در چرند و پرند دهخداست که به چشم می خورد.



زبانی که جمائزاده در «یکی بود یکی نبود» به کار می برد یک زبان ترکیبی است ترکیبی از زبان ادیبانه و زبان گفتاری، که گاهی جنبه های ادبی آن بر محاوره ای بودنش پیشی می گیرد.



بر خوردار است و عاری از مفولاتی است که یک آخوند یا یک وکیل مجلس دارند. هر کسی زبان و اصطلاحات و تأکیدهای خاص خود را دارد که زبانی خاص به او داده و دهخدا می کوشد آنها را تاحدی که می تواند رعایت کند و گاه نیز که قطعه ای حالت داستانی و نمایشی به خود می گیرد و کاراکترهای متعددی در آن مطرح می شوند.

باز هر قشر و نپیی زبان ویژه خود را تارود. ۴) رعایت لهجه و گویش شهرهای مختلف ایران، شاید برای اولین بار در چرند و پرند دهخداست که به چشم می خورد.

لهجه قزوینی خود او در بیشتر این مقالات آشکار است بخصوص آنجا که افعال مختوم به دال را به صورت محاوره ای به کار می برد، دال آنها را مثل تهرانی ها، تبدیل به «ه» نمی کند بلکه به تأثیر از لهجه قزوینی خود آنها را با همان دال آخر فعل تلفظ می کند: می شد، می زد. لهجه بعضی شهرها نیز گاه اگر چه بسیار کوتاه اما بسیار زیبا و دلنشین به کار گرفته می شود. و زیبایی طنز دهخدا را دو چندان می کند. از جمله لهجه کاشانی و گاه لهجه ترکی و کردی و اصفهانی. این ویژگی نیز بعد از او به وسیله داستان نویسان دیگر از جمله چوبک، هدایت، علی اشرف درویشیان و ... مورد

استفاده فراوان قرار گرفت. چون کاربرد لهجه و اصطلاحات خاص محلی در تفویت خاصیت افلیمی یک اثر و به تبع واقع نمایی آن نقش بسیار برجسته ای به عهده دارد که بی گمان در زبان فارسی به خدمت گرفتن این عنصر مهم مرهون راه گشایی های دهخداست. این هم ناگفته نماند که ویژگی های ۱، ۳ و ۴ در حد کم رنگی در چرند و پرند دهخدا به کار رفته است به طوری که هر کدام از آنها مثال های محدود و انگشت شماری در مقالات او دارند.

توجهی که او به این عناصر زبانی نشان می دهد اگر چه در حد بسیار پایینی قرار دارد اما همین عناصر کم رنگ به وسیله نویسندگان مبتکر و خلاق که به دنبال مفری برای گریز از زبان منشیانه دوره مشروطه و قبل از آن بودند راه گشایی شد و آنها با الهام گرفتن از دهخدا، راه باریکی را که او ایجاد کرده بود کوبیدند و هموار کردند و آن را تبدیل به یک شاخه از بزرگی کردند که البته جمائزاده و صادق هدایت در این میان بیشترین سهم را در هموار کردن این راه داشتند و هم آنها بودند که امکانات موجود داخلی و پیشرفت های خارجی را در هم ادغام کردند و خط سیر داستان نویسی را در زبان فارسی به مدارج بالا ارتقا دادند.

زبانی که جمائزاده در «یکی بود یکی نبود» به کار می برد یک زبان ترکیبی است. ترکیبی از زبان ادیبانه و زبان گفتاری، که گاهی جنبه های ادبی آن بر محاوره ای بودنش پیشی می گیرد. در این نثر رگه هایی از لهجه خاص دوره قاجاریه و سال های ۱۳۰۰ خورشیدی نیز به چشم می خورد که کاربرد خاص بعضی از کلمات و یا نحو خاصی که بعضی از جملات در آن دوره داشته اند، اندک تفاوت هایی با کاربردهای امروزی دارند. و این البته عیبی برای نثر جمائزاده نیست، بلکه از جنبه ای حسن سبک اوست که تعلق او را به دوره خاصی که آن اثر را



پدید آورده نشان می دهد و مهر و نشان دوره تولد خود را بر پیشانی دارد.

جمالزاده در حقیقت میراث دار نسری است که در درجه اول بنیانگذاران سادگی و روانی آن نویسندگان دوره مشروطیت: میرزا ملکم خان، طالبوف تبریزی، ابراهیم بیگ مراغه ای و ... بودند. و به دنبال آنها دهخدا از طریق قطعات چرند و پرند خود شکلی گفتاری و عامیانه به آن بخشید و امکانات متعدد آن را عرضه کرد و زمانی که این میراث به جمالزاده رسید آن را در قالب داستان ریخت و به کار گرفت. اما تحول چندانی در آن نتوانست ایجاد کند. چون او برعکس دهخدا که با بی پروایی فراوان زبان گفتاری و عامیانه را به کار می برد، با احتیاط فراوانی از زبان گفتاری استفاده می کرد به حدی که زبان عامیانه شکسته را به کلی نادیده گرفت و از امکانات گویش های محلی نیز به نامی چشم پوشید. به این خاطر نتوانست تحول چندانی در این نثر ساده ای که حاصل تلاش های دیگران بود ایجاد کند. و به جای اینکه در سطحی گسترده از توانایی های زبان گفتاری ساده و عامیانه استفاده کند با بازگشت دوباره به عجب، ترکیبی از زبان ادیبانه و گفتاری ایجاد کرد و تحولات زبان را همچنان راكد نگه داشت.

اما چه عاملی او را بر آن داشت که علیرغم تمایلی که به زبان گفتاری و اصطلاحات عامیانه و ساده نویسی داشت باز همچنان در قید اصطلاحات ادیبانه و کلمات مطمئن عربی و گاه استفاده از صنایع گوناگون ادبی باشد؟ بدون تردید دوستی و هم مشربیی جمالزاده با ادبای کهن گراییی چون تقی زاده و علامه محمد قزوینی در اتخاذ این شیوه ها تأثیر بسیار عمده ای داشته است. و لاین در واقع نشان دهنده آن است که جمالزاده در هنگام نوشتن مجموعه ای یکی بود یکی نبود از دو جانب تحت تأثیر قرار داشته است: از یکسو معاشرت و هم محفلی با

این ادبای کهن گرای ایرانی، از طرف دیگر داستان نویسان معاصر اروپایی که تأکید بر به کارگیری زبان گفتاری و عامیانه داشتند، که خود در دیباچه بکی بود یکی نبود به آن اشاره می کند. و او به ناچار در این گیرودار باید راهی میانه را انتخاب می کرد. این است که در کار او نوعی محافظه کاری و اعتدال مشاهده می کنیم. به گونه ای که هم در اقتباس قنون و تکنیک های داستان کوتاه و رمان از ادبیات فرنگی با احتیاط فراوان عمل می کند و روش های تثبیت شده و کهن تری را به کار می گیرد. یعنی به قون براهنی در اروپای قرن بیستم زندگی می کند اما از نویسندگان قرن نوزده پیروی می کند. در اقتباسی که از خار جی ها دارد سال ها عقب است و به داستان نویسان معاصرتر و مدرن تر توجهی نشان نمی دهد. و هم زمانی که برای این قالب جدید برمی گزیند یک زبان معتدل و میانه است، نه زبان مصنوع و مشکلف گذشته و نه زبان سراسر است و ساده و عامیانه امروزی. بل زبانی که آمیزه ای است از این دو. اگر نامه ای را که محمد قزوینی به جمالزاده نوشت و او را از به کار بردن واژه استعانت<sup>۱۰</sup> اکیداً منع کرد بخوانیم آنگاه می توانیم دریابیم که چرا جمالزاده علیرغم اینکه اعتقادی به نثر مشکلف و معلق ندارد باز کلامش گاه حالت تصنعی به خود می گیرد و تبدیل به بازی های زبانی، ریشه یابی لغات، توضیحات ادبی و استعمال واژه های ادیبانه می شود. این تأثیر حساسیت هایی است که تحقیقات ادبی تقی زاده و قزوینی در جمالزاده ایجاد کرده است.

به همین دلیل حساسیت های فوق العاده ای که او در برابر زبان از خود نشان می دهد به جای آن که باعث بالا رفتن محاسن نثر او باشد عیوب متعددی را عارض آن می کند که گاه ذوق را می آزرزد. تعدادی از این عیوب معلول آن است که زبانی که او به کار می گیرد هنوز در ابتدای راه قرار دارد و

درواقع در حال شکل گیری است و انسجام و قوام لازم را پیدا نکرده است. اما تعدادی دیگر از آنجا ناشی می شود که او از زبان به شکلی افراطی استفاده می کند. آنجا که بیش از موضوع و مضمون داستان به سبک انشایی آن توجه داشته و غرض عمده و اصلی او این بود که کلمات و لغات متداول بین العامة را در جایی محفوظ و محل استعمال آن را روشن گرداند. به عبارت ساده تر آنجا که او دائم از کلمات مترادف استفاده می کند با اصطلاحات عامیانه را به شکلی افراطی و تصنعی در داستان ها به کار می گیرد و واژه ها و ترکیب های عربی را به وفور به کار می برد.

نثر جمالزاده در حقیقت از سه عیب اساسی لطمه دیده است که هر کدام از این عیوب نیز با شاخه های فرعی خود عیوب متعددی را آفریده اند بر کاسنی های نثر او افزوده اند! تفنن های ادبی و بازی های لفظی، اشتباهات زبانی، استفاده افراطی از عناصر زبانی الف) تفنن های ادبی و بازی های لفظی استفاده از بعضی صنایع ادبی رایج قدیم مثل سجع، جناس، مراعات نظیر، ایهام و سایر تناسب های لفظی که کلام او را از سادگی و روانی دور و گاه به نثری متکلف و مصنوع و تقلیدی تبدیل می کند<sup>۱۱</sup> ... و خود چاکر تان هم که آن همه قعیز عربی دانی در می کرد و چندین سال از عمر عزیز زید و عمر و را به جان یکدیگر انداخته بود و به اسم تحصیل از صبح تا شام به اسامی مختلف مصدر ضرب و دعوی و افعال مذمومه دیگر گردیده و خود صحیح و سالم را به قول بی اصل و اجوف این و آن و وعده و وعبد اشخاص ناقص العقل متصل به این سب و آن باب دوانده و کسرشان خود را فراهم آورده و حرف های خفیف شنیده و فسمتی از جوانی خود را به لب و لعل و لا و نعم صرف جر و بحث و تحصیل معلوم و مجهول نموده بود به هیچ نحو از معانی بیانات جناب شیخ چیزی دستگیرم نمی شد.<sup>۱۲</sup>



ب) اشتباهات زبانی:

۱- نقص جملات از نظر دستوری:  
«کریلائی پنجشنبه با کیسه مونی ... در پهلوزانو زده و با کمال آرامی و وقار و با تحریر تمام مشغول کیسه کردن سروتم است» ۱۱۲/۹  
«... حمام فرنگستان این نقل ها را کجا داشت؟ نه کاسه آلوتی داشت نه قندافی نه جیوق و نوتون نوچه ای! همین قدر که پول مضبوطی پیشکی از ما گرفتند ... ۱۱۳/۹  
[ = مشغول - بگویم ]

۲- تخیلیت ضمیر اول شخص مفرط (من):  
با ضمیر اول شخص جمع (ما) در هنگامی که از روایت اول شخص استفاده می شود:

«خواستم ستر عورت کرده باشم دیدم جدم حضرت آدم هم در اینجا از ستر عورت کردن صرف نظر می کرد و ماهم قیدش راز دیم» ۱۱۳/۹  
«یارو با تک کیسه قنبل های چرکی که روی سینه ام جمع شده بود دور انداخت و یک دولچه آبی روی بدنمان ریخت» ۱۱۶/۹

۳- استفاده از صفات نامتناسب  
«شخص مریضی از قضا روزی به حمامی آمد که من در آنجا کار می کردم و به طمع بخشش و انعام صحیحی مشتال جافی جلویش درآمدم» ۱۱۶/۹  
«مراکه دید کمی قرفر کرده و نمازی ترو چسب چسباند» ۹۹/۸

ج) استفاده افراطی از عناصر زبانی

۱- کلمات مترادف: «جمالزاده وازه های مترادف چون بخت و طالع، عهد و پیمان، فحش و دشنام، زیبایی و جمال، آرام و بی صدا، تدبیر و تمهید، پولدار و صاحب مکت، هول و هراس، نکبت

و ادبار، نیکو و مبارک، تحقیق و مطالعه، سرور و خاطر و نزهت ضمیر، قضیه ای اسرارآمیز و معمایی رمز انگیز ... زیاده کار می برد، گویی می خواهد همه وازه هایی را که برای رساندن مفهوم معینی در خاطر دارد تحویل خواننده بدهد» ۱

۲- صفت: جمالزاده گاه آنچنان از صفات به افراط استفاده می کند که تعداد صفات ذهن خواننده را آزار می دهد و خود صفات را نیز از رونق و جذابیت ساقط می کند. بیشترین نمونه استفاده از صفت به افراط در داستان دوستی خاله خرسه است:  
«رئیس اداره مان آدم نازیبی بود. اهل ذوق و شوق، درویش صفت، عارف مسلک، صوفی مشرب، با همه آشتی، از جدل بیزار، بی قید و بی اذیت و بی آزار» ۷۳/۹

«حیب ... جوانی بود ۲۲ ساله، خوشگلی، خوش اندام، بلندقد، چهارشانه، خرم و خندان، خوشگو، خوشخو، متلک شناس، کنایه فهم، مثنی، خون گرم، زورخانه کارو ... ۷۵/۸  
۳- تشبیه: تشبیه نیز گاه سرنوشتی شبیه صفت پیدا می کند و جمالزاده آن را به راحتی پشت سر هم قطار می کند: «... و درخت ها که نک تک گاهی دیده می شد مثل این بود که کف کرده باشند و یا اینکه پشمک به سرشان ریخته باشند» ۷۵/۹

«عادت هم حقیقتاً مثل گدای ساسرد و گریه خانگی و یهودی طلبکار و کورت کش (با به فول نهرانی ها «کناس») اصفهانی است» ۱۱۱/۹  
شکل دیگر استفاده او از تشبیه که نشان دهنده علاقه وافر او به این صنعت است این است که گاه تشبیهات نودرتو به کار می برد. چیزی را به چیزی تشبیه می کند و بلافاصله گویی از تشبیهی که کرده راضی نشده یا آن را از یاد برده، تشبیه دیگری را به میان می کشد. «ما هم مثل خر و امانده که معطل هس است مثل برق دکان را درو تخته کردیم و افتادیم توی بازارها» ۴۳/۹

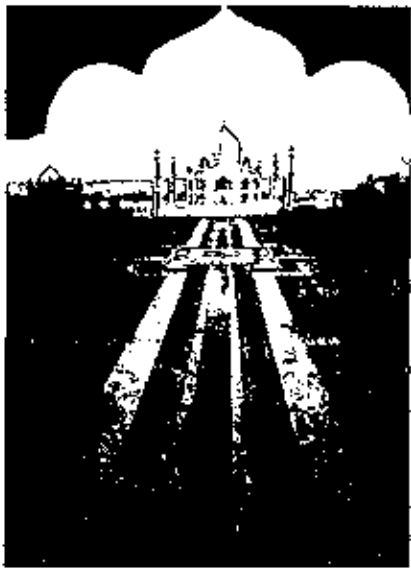
«کیب نا کیب روی صدلی ها نشسته و مثل صفت اقامه نماز رج به رج از این سر تا آن سر مثل دانه های تسبیح به هم پکیده» ۴۷/۹  
«آقای فرنگی مآب ما با یخه ای به بلندی لوله سماوری که دود خط آهن های نفتی تقفاز تقریباً به همان رنگ لوله سماورش هم درآورده بود در بالای طاغچه ای نشسته و در تحت فشار این یخه که مثل کندی بود که به گودنش زده باشند در این تاریک و روشنی غرق خواندن کتاب روحانی بود» ۲۶/۸

۴- استفاده افراطی از اصطلاحات عامیانه و مثل ها که نمونه بارز آن نام گذاری داستان هاست که سه تا از آنها از میان ضرب المثمل ها انتخاب شده است: دوستی خاله خرسه، فارسی شکر است، بیله دیگ بیله چغندر و عنوان کتاب نیز از اصطلاحات معروف عامیانه است: یکی بود یکی نبود. متن کتاب نیز انباشته از اصطلاحات و مثل هاست و نیازی به شاهد و مثال نیست.

### منابع

- ۱- کریمف بالائی (و میشل کوشی پسر): سرچشمه های داستان کوتاه فارسی، ترجمه دکتر احمد کریمف حکاک، انتشارات پایروس - چاپ اول ۱۳۶۶ ص ۷۰
- ۲- جمال میر صادقی، مقاله داستان، زبان گفتاری و نثر مصنوع، مجله آینه شعاره ۲۳/۷۴ ص ۶۶
- ۳- جمال میر صادقی: همان جا
- ۴- مقالات دهخدا، به کوشش دکتر محمد دبیر سیاقی، تیراژه، ۱۳۶۲ ص ۲۳
- ۵- قصه نویسی: دکتر رضا براهنی، نشر البرز، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۸ ص ۵۴۸
- ۶- مقالات دهخدا ص ۸۰ و ۴۳
- ۷- همانجا ص ۲۳ و ۸۰
- ۸- همانجا ص ۷۷، ۷۵، ۲۶ و ۲۲
- ۹- قصه نویسی: براهنی ص ۵۶۱
- ۱۰- نقد آثار جمالزاده: عبدالعلی دستغیب، انتشارات چنابز، چاپ اول ۱۳۵۶ ص ۲۶ و ۲۵
- ۱۱- از صبا تا بیما: یحیی آربین پور
- ۱۲- قصه نویسی براهنی ص ۵۵۹
- ۱۳- نقد آثار محمدعلی جمالزاده: عبدالعلی دستغیب ص ۱۷۲





# دیدار از سرزمین هنر و گفتار

## گزارش دیدار تیم المپیاد ادبیات از کشور هند

دکتر محمد رضا شکر

عبدالحمید که بیش از ۸۸ سال سن دارد و بزرگترین چهره گیاه پزشکی جهان است نامش شده است.

دیدار از آثار تاریخی و فرهنگی، ملاقات با استادان ادبیات و زبان فارسی، آشنایی با فرهنگ و تمدن هند و رصدیابی پیوستگی فرهنگی ایران و هند جزء برنامه هایی بود که به همت خانه فرهنگ ایران در دهلی تدارک دیده شده بود.

هند، سرزمین سادگی و بی پیرایگی است. مردان و زنان تکیده و استخوانی، قانع و صبور، آرام و صمیمی در کنار هم چیزی به نام زندگی را از صبحگاه به شامگاه پیوند می زنند. بافت سنتی، سادگی خانه ها، ازدحام دست فروش ها، فضای روستاهای ایران را عریض می آورد.

جای جای هند، ردپای تمدن های گذشته را می توان یافت و فراوانی این آثار باعث شده است که حساسیت نگهداری و بازسازی این آثار تقریباً در هیچ نقطه ای احساس نشود. چرا که به قول خود هندی ها «تقدیر این آثار فراوانند که نابودی هزاران اثر هیچ حادثه ای را بوجود نمی آورد».

از نخستین اثر تاریخی که در دهلی دیدن شد «قطب منار» نام داشت؛ مناری با حدود ۷۲ متر ارتفاع و مزارها و مسجد و آثاری شگفت و دیدنی. این بنا در عصر پادشاهی قطب الدین ازبک ساخته شده است که سنگ های ساختمان را، این پادشاه پس از ویران کردن معابد هندوان در ساختن منار و مسجد بکار برده است. ۱۱۶ آیه از آیات قرآن بر سطح منار با خط زیبا حک شده بود که متأسفانه در بازسازی منار آرام آرام زدوده شده بود و آثار فرهنگ اسلامی بتدریج -

صبحگاه ۱۱/۱۲/۷۲ وقتی اعضای تیم المپیاد ادبیات در فرهنگستان زبان و ادب فارسی گرد آمدند نابه سخنان و نوصیه های جناب آقای دکتر حداد عادل گوش بسیاری زد. در صدا و سیما همگان بی تابی و انتهای محسوس موج می زد. سرزمین بودا، دیار طوطیانی که شعر حافظ شکر شکنشان ساخته بود و رسول طوطیان در بند مثنوی، شیوه قفس شکستن و پروازشان آموخته بود. سرزمین فیل، معبد، مار کبرا، نی نوازان، مرغان، کشور گانندی و نهرو، زادگاه و پرورشگاه شاعرانی بزرگ چون بیدل، امیر خسرو و پاننخت مینیاتوری شعر با سبک هندی.

رئیس فرهنگستان با همان آرامش همیشگی، از پیوستگی های فرهنگی ایران و هند، عرفان هند و تنوع فرهنگ ها و ملت ها در ولایت شعر و عرفان سخن گفت و ساعت ۹/۵ صبح با بدرقه دکتر نصیری، آقای میرزایی (مسئول باشگاه دانش پژوهان) و آقای هولنیمان نیم اعزامی مرکب از ۶ نفر دانش آموزان برگزیده که اینک دانشگاه را از مزمره می کردند و دو نفر همراه به سمت فرودگاه حرکت کردند.

پرواز از فرودگاه مهرآباد به سمت بمبئی در ساعت ۵:۱۲ انجام گرفت و پس از حدود سه ساعت پرواز در فرودگاه بمبئی به زمین نشست. پس از توقف دو ساعته در فرودگاه، به سمت دهلی - پاننخت هند - پرواز انجام گرفت و در صبحگاه شنبه ۱۲/۱۲/۷۲ گروه المپیاد ایران وارد دانشگاه همدرد که محل سکونت تیم اعزامی بود، وارد شد.

این دانشگاه توسط شخصی به نام حکیم





بر اساس گفته‌ها و اهنما - از مجموعه آثار دوره اسلامی هند در حالی محو شدن بود. قصد داشتیم ۳۷۹ پته ای که ما را به بالاترین نقطه منار می رساند طی کنیم اما گفتند به دلیل خودکشی یک نفر از فراز مناره، راه صعود بسته شده است! دیدار از مشرق الاذکار بنای نیلوفری شکل در شهر دهلی و پس از آن دیدن معبدی از معابد هندوان برنامه بعدی ما بود. ناله و تضرع و اشک با دود اسپند و عود پراکنده در فضای معبد و کودکان گدای سمج که دمی زائون خار جی را رها نمی کردند، روشن ترین خاطرات زیارت معبد هندی بود.

پس از این دیدار کوناه به قلعه سرخ (Redfort) قلعه ای که بسیار بزرگ و شکوهند و نمائشی بود و در اواخر قرن نوزدهم ساخته شده، رفتیم و لابد این مقدار برای یک روز کافی بود. روز بعد به یکشنبه - روز دیدار از آگرا - تاج محل - که استادان دانشگاه هند آن را غزنی یز سنگ آ یا «روح ایرانی در جسم هندی» می خوانند، بود. ۳۵۰ سال پیش این ساختمان شگفت که آن را از عجایب هفتگانه جهان خوانده اند، به دستور شاه جهان برای همسرش ممتاز خانم ساخته شده است. قرینه سازی، معماری، نقش های شکوهند و شگفت این بنای عظیم و اعجاب آمیز را همچون «رازی بزرگ» در قلب و جان هر بیننده می نشاند.

در راه بازگشت، دیدار از یکی از قلاع سرخ رنگ پایان بخش برنامه روز دوم بود.

در سومین روز سفر با حکیم عبدالحمید پرمرد هشتاد و هشت ساله و بنیانگذار دانشگاه همدرد دیدار کوتاهی داشتیم. مردی که روزی ۲۰ ساعت کار می کند و بی اندکی احساس خستگی پایه پای دانشجویان در آزمایشگاه، در کلاس درس و در مجموعه فعالیت های دانشگاه بزرگ همدرد شرکت دارد. دکتر اوصاف علی، مشاور حکیم عبدالحمید - این مرد فرزانه و عجیب - درباره خصوصیاتش سخن می گفت و من با گوشه چشم به دوستان جوان المپیادی می فهماندم که چنین باید بود. هر چند گاه نیز نیمی بر خویشن که تو در کنجای جغرافیای این روح عظیم ایستاده ای!

بعد از ظهر همان روز مهمانخانه فرهنگ ایران بودیم. در نمازخانه و ایوان فرهنگی ایران آقای دکتر محسن میری و استادان زبان و ادب فارسی در هند دکتر عبدالودود اظهر دهلوی، دکتر شریف حسن فاسمی، دکتر یونس جعفری، دکتر ریحانه خاتون (دختر پروفیسور نذیر احمد)، دکتر شعیب اعظمی، دکتر محمد اسلام خان، دکتر اختر مهدی، دکتر محمد یوسف و مسئول خانه فرهنگ ایران آقای پالیزدار و آقای سیدباقر ابطی مسئول تحقیقات اسلامی و دیگر کارکنان ایرانی، نشستی گرم و صمیمانه را فراهم آورده بودند. استادان با معرفی خود و آثار خود گوش به سخنان نماینده گروه اعزامی - نگازنده - سپردند و پس از آن گروه اعزامی با خواندن سروده های خویش وجد و شور و نشاطی زاید الوصف در حضار ایجاد کردند.

روز سه شنبه، جشن بزرگ (Holly) بود. در هند مراسمی شبیه نوروز برگزار می شود و مردم در استقباز از نوروز رنگ های زنده و شادماند میز، آبی، سرخ و... راه روی هم می باشند و با شیرینی از هم پذیرایی می کنند. گفتند برای مصونیت از رنگ شدن باید در محل اقامت بمانیم.

بعد از ظهر - دور از چشم رنگها - به زیارت مزار امیر خسرو دهلوی و امیر نظام الدین - استاد امیر خسرو - و عرفای بزرگ اسلامی که در کنار این دو مقبره بودند رفتیم و در بازگشت معبدی زیبا و عجیب از گروه جینی ها - نوعی مذهب

هندو - پایان بخش برنامه سه شنبه ما بود. چهارشنبه در دانشگاه دهلی مراسم با حضور دانشجویان و استادان زبان و ادب فارسی و گروه المپیاد برگزار شد. این همه شوق و شور در استادان و دانشجویان رایاور نداشتیم. پروفیسور عابدی - اسناد برجسته زبان و ادب فارسی و دکتر اظهر دهلوی سخن گفتند. دکتر توفیق سبحانی استاد اعزامی از ایران نیز سخنان کوتاهی بیان داشتند و سرپرست گروه اعزامی - نگازنده - در باب ادبیات ایران، ادبیات معاصر و انقلاب سخن گفت و سپس گروه اعزامی هر کدام جملات کوتاهی بیان داشتند و با سروده های خود شدت مورد تحسین و توجه استادان فرار گرفتند.

دیدن دانشگاه و کتابخانه بزرگ آن پس از این برنامه انجام گرفت. بعد از ظهر نیز در جمع دانشجویان دانشگاه جواهر لعل نهرو که موفق ترین دانشگاه هند است، برنامه صبح با شور و شوق بیشتر برگزار شد. پیشنهاد استادان و دانشجویان دانشگاه جواهر لعل نهرو انجام المپیاد مشابه در هند و اعزام دانشجویان هند به ایران بود که سخت مورد استقبال واقع شد.

پنجشنبه وداع با دهلی فرارسیده بود. گروه المپیاد با بازگشت به بمبئی خود را برای مراجعت به کشور آماده می کرد. در بمبئی دیدار از جزیره «القائنات نیو» که معبد و تصویر «شیوا» از دیدنی ترین آثار آن است، پایان بخش، روز قبل از پایان بود.

خرید کتاب از فروشگاه، آکسفورد سرانجام برنامه و مقدمه بازگشت بود. نیم اعزامی مرکب از آقایان احمد شکرچی، سید عبدالحمید ضیایی، سید منصور هاشمی، امیر مازیار و خانمها همه ناز تنگدار، مهرناز کمیلی پور (شش نفر اعضای تیم المپیاد) و خانم دکتر محبوبه میاشری و محمدرضا سنگری (سرپرستان تیم) در ساعت ۲۳ روز جمعه به تهران بازگشتند.

شاپسسته است از سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، و خانه فرهنگ ایران در دهلی و بمبئی به پاس تلاش های خالصانه و ارزنده شان در انجام این سفر ادبی - فرهنگی صمیمانه سپاسگزاری شود.

یادگار

# یادگاران

## عباس اقبال آشتیانی (۱۳۳۴-۱۲۷۵)



□ حسن ذوالفقار

ده روز مهر گردون، افسانه است و افسون

نیکی به جای باران فرصت شمار باران

اشاره

عباس اقبال آشتیانی، ادیب، مورخ، استاد دانشگاه و روزنامه نگار از جمله مردان بزرگ سده اخیر است که ناشیودهای نوین علمی به عرصه چندین زمینه از علوم چون تاریخ، تاریخ ادب، جغرافیا، ادبیات، علوم اجتماع، سیاست، روزنامه نگاری و... قدم نهاد کتب سودمند و مقالات متعدد عالمانه اقبال موجب شد بسیاری از بزرگان عصر ماریزه خواو خوانوی شوند. این همه از یک سو و توجه او به مجموعه زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ اسلامی و ایرانی از سوی دیگر، جلوه هایی از درخشش و نبوغ علمی و فرهنگی اوست. برای تجلیل از آن استادگران قدر و هم به مناسبت ۲۱ بهمن ماه، سی و هشتمین سال درگذشت وی، مجموعه ای گرد آمده است. امید که مقبول طبع خوانندگان واقع گردد.

در سال ۱۲۷۵ شمسی در خانه مردی پیشه ور از مردم آشتیان مرزندی متولد شد که نامش را عباس گذاشتند. عباس کودکی هوشمند و زیرک بود. سانهای نوجوانی را - در تهران تا چهارده سالگی - به درودگری گذراند. اما روح جوینده و جوشان وی طاقب نیافته ها بود از همین رو پدر با همه تنگ دستی و فقر او را به مکتب گذاشت. عباس به بسازی و سرپرستی شیخ مرتضی نجم آبادی در مدتی کوتاه تحصیلات خود را در دارالفنون به پایان رسانید و در همان جا بود که استعداد و خلاقیت و توان خود را نشان داد. از این رو معاونت کتابخانه مدرسه و علاوه چند ساعت تدریس درس زبان فارسی را به او سپردند. در همین مدرسه بود که با فرزندان عصر چون ملک الشعرای بهار، رشید یاسمی، عبدالعظیم قریب، ابوالحسن فروغی، سعید نفیسی و... آشنا شد. انتشار مجله «دانشکده» و «فروغ تربیت» و نویسندگی در آن دو حاصل همین ایام بود. رفته رفته جوان آشتیانی زبان زد روزگار خود گردید و بسیاری از مدارس عالی مشهور آن زمان طالب همکاری او شدند، مدارس چون-

دارالمعلمین عالی زبان فارسی، مدرسه سیاسی، مدرسه نظام تاریخ و جغرافیا و ...

عباس اقبال، مدرس مدرسه نظام بود که به سرپرستی هیأت نظامی، از ایران به پاریس رفت و از «سوربن» فرانسه لیسانس گرفت. در آنجا با میرزا محمدخان فروزینی دوست و معاشر گردید. به عفت در گذشت فروزینی این معاشرت دیری نپایید

ولی در تکوین آثار و شخصیت اقبال سخت مؤثر افتاد. او در پاریس علاوه بر فروزینی از دوستی و مصاحبت پروفیسور ماسینیون فرانسوی و احمد رامی شاعر مصری و دکتر مصطفی جواد، ادیب و نویسنده و مورخ عراقی و جمعی دیگر بهره برد. در واقع همین دوستی ها بود که شخصیت علمی او را شکل داد. اقبال پس از بازگشت از اروپا استاد دانشگاه و عضو فرهنگستان زبان ایران شد.

مدت پنج سال نیز مجله «یادگار» را منتشر نمود و «انجمن نشر آثار ایران» را بنیان نهاد و مقصود وی از این همه، نشر و توسعه و گسترش زبان شیرین فارسی بود.

در سال ۱۳۲۸ به سبب تعطیل شدن مجله اش آزاده خاطر شد ولی در همان سال به پیشنهاد علی اصغر حکمت، وزیر فرهنگ وقت، راینری فرهنگی ایران در کشور ترکیه و بعداً ایتالیا را پذیرفت و از کشور ایران سفری بی بازگشت کرد و سرانجام در سن پنجاه و نه سالگی در شهر رم ایتالیا در گذشت.

پیکرش را به ایران منتقل کردند و در آستانه مبارک حضرت عبدالعظیم حسنی، در مقبره صاحب تفسیر ابوالفتح و در جوار پسر و همدم صمیمی اش علامه فقید محمد فروزینی دفن نمودند. خیر درگذشت استاد، مادرش را آنچنان متأثر ساخت که به نایبایی وی منجر گردید. دو یا سه سال بعد این مادر مهربان نیز که به شهادت فرزندش نقش بسیار مؤثری در تربیت او داشت، درگذشت.

حاصل زندگی پنجاه و نه ساله عباس اقبال حدود شصت اثر و دوست و چهل مقاله بود. نویسنده توانای ما در این آثار یک لحظه از تحقیق و تتبع به دور نبود. وی سوی شکاف و موضوع باب و چیره دست بود و آنچنان مقدمات موضوع مورد نظر را آماده و مهیا می ساخت که ناخودآگاه مخاطب، خود را در خلال موضوع می یافت. نوشته های او ساده و بی تکلف و به اسلوب صحیح و فصیح، پرمغز و شیرین است و این همه او را در نویسندگی ممتاز ساخت. هیچ یک از نوشته های وی خالی از خوندنیهای تاریخی و ادبی و فرهنگی نیست، آنچه می گوید در عمق جان می نشیند و اینها همه نتیجه حسن سلیقه و ذوق و قریحه و استعداد خدادادی اوست که به مدد وسعت اطلاعات و دامنه مآخذ و منابع و خصوصاً تنوع دانسته ها، چنین مجموعه گرانبهایی را به وجود آورده است.

**اقبال در تمامی زمینه های تحقیقی ادب و تاریخ گام برداشت و سرافراز بیرون آمد. مقالاتش مشتمل بر مباحث گوناگون، دید وسیع، فشرده و حاوی جدیدترین اطلاعات است**

اقبال در تمامی زمینه های تحقیقی ادب و تاریخ گام برداشت و سرافراز بیرون آمد. مقالاتش مشتمل بر مباحث گوناگون، دید وسیع، فشرده و حاوی جدیدترین اطلاعات است. در تصحیح و تفسیح دلسوزانه، به احیای متون خاک گرفته گنجینه های خطی پرداخت و آثاری از تاریخ و فرهنگ و ادب را به اهل آن هدیه داد. در تألیف نیز

آنچه داشت به کمک قلم توانا و استادانه خود به عرصه ظهور آورد. این تنوع موضوعات گوناگونی را شامل می شود چون: زبان و ادب و تاریخ و جغرافیا و تاریخ ادیان، و هیأت و رجال و علوم دینی و شعر و مباحث دستوری و نگارشی و لغوی، همچنین مسائل روز و اجتماعی و سیاسی در قالب ترجمه، تألیف، تصحیح، نقد و ... آنها در مجلات متنوع و متعددی چون بهار، دانشکده، آینده، مهر، ایرانشهر، یادگار، از مغال، ایران امروز، بهمان، آموزش و پرورش، فروغ، شرق، تربیت و مجله دانشکده ادبیات. وی خود مؤسس و مدیر مجله یادگار بود و از این جهت او را می توان در ردیف مردان بزرگ مطبوعات کشور فلسطینداد نمود.

اولین مقاله عباس اقبال در جوانی و با عنوان «انگلیسها و جنوب ایران» در مجله کاوه منتشر شد و یازتاب گسترده ای یافت. بعد از آن سلسله مقالات «تاریخ ادبیات ایران» را در مجله دانشکده منتشر ساخت. با انتشار این مقالات نویسنده جوان شهرت یافت تا آنجا که قبل از سفر به اروپا مجلات معروف ادبی و تاریخی و سیاسی وقت با قلم وی مزین و معروف می شد. در مدت اقامت در اروپا نیز مقالاتی در مجلات آن سامان به زبان فرانسه یا فارسی منتشر می ساخت. بعد از مراجعت به ایران در سال ۱۳۲۳ به درخواست عباس مسمودی مدیر وقت مؤسسه اطلاعات و با موقعت مناسبی که فراهم شده بود مجله ادبی، تاریخی «یادگار» را برای مدت پنج سال منتشر ساخت. سرمایه های معنوی وی در این قدم فرهنگی، همبازیهای علامه فروزینی، همکاریهای دکتر قاسم غنی و دکتر عبدالحسین نوایی و جمعی دیگر بود. اقبال بیست و هشت سال تجربه نویسندگی را پشتوانه این کار قرار داد تا آنجا که «یادگار» جزء بهترین نشریات آن زمان و نیز بهترین یادگار برای سالهای بعد گشت. اما با رونق این مجله، که جایگاه ویژه خود را میان اهل تحقیق یافته بود. متأسفانه تنگ نظران و توطئه گران شرایط را چنان کردند که اقبال خود ناگزیر از توقف و توقف این عزیزترین علقه اش شد. اقبال به زبان فارسی عشق می ورزید، تمام سعی او چه در «یادگار» و چه در سایر مقالاتش حفظ و صیانت از حریم این زبان شیرین و کهن بود و سخت بر این کار اصرار داشت از «سره نویسی» و تخریب زبان فارسی به عنوان پالودن زبان، سخت خوفناک بود و طی مقالات متعددی که نوشت به دفاع از زبان فارسی برخاست (در ک فهرست مقالات) و با

متعصبان سره نویسی به مقابله پرداخت، اما خلاف آنان با قلمی استوار و منطقی غوی به دور از هر گونه تعصب بی جا وارد این میدان شد. مطالعه آنها در مقاله وی، «فارسی ساختگی» و «دواع از زبان فارسی» (ر. ک. فهرست کامل مقالات)، برای اثبات این مدعا کافی است. با توجه به شرایط عصر اقبال و حرکت‌های مرموز در جهت دین زدایی که یکی از مظاهر آن سره نویسی بود می بینیم که این مبارزه وی چه اندازه ارزش داشت.

به اعتقاد وی: «بزرگترین خادمین ادبیات هر زبان کسانی هستند که در هر دوره، از همین نهر

جاری که زبان معمولی متعارفی مردم هم عصر ایشان است، زلال لطف و معنی می نوشند و پس از آنکه این زلال را در فرغ و انبساط خاطر مصفا می کنند چند بار نصیبه کردند و با شهید و گلاب لطایف ذوقی و فکری خود درهم آمیختند، قطره قطره جوهر صافی معطر بر همین نهر می افریزند و این کار به جای آنکه سیر نهر را متوقف سازد، یا پاهی و گوارایی آن را مکدر یا مسموم کند، روانی و خوشگویی آن را چندین برابر زیادتر می کند و جهت کام نشسته نیانی که این قدرت را ندارند مشرب می لایق مذاق فراهم می نماید.»<sup>۲</sup>

اقبال پر کار و باذوق و روشمند بود. هر یک از آثار وی که از خود باقی گذاشت در نوع خود یک منبع و مأخذ معتبر است که امروزه مرجعی برای دانشجویان و اهل تحقیق است از جمله بهترین آثار تحقیقی و اولیه آنها می توان به کتاب «خاندان نوبختی» اشاره کرد و دقت در این کتاب خصوصاً برای محققان تاریخ ادیان و فرقی اسلامی بسیار حالب توجه است و تسلط اقبال را بر تاریخ ادیان و کلام آشکار می سازد. نگارش اولیه این کتاب به زبان فرانسه و شهادتنامه وی در تاریخ ادیان برای اخذ درجه لیسانس از دانشگاه سوربن فرانسه بود و موضوع آن بررسی مفصل

و محققانه یکی از خاندانهای کهن و اصیل ایرانی است. اقبال ضمن بیان شرح حال هر یک از این خاندان، به فهرست تألیفات، آراء، و عقاید دسته بندی آنها پرداخته است. کتاب خاندان نوبختی در واقع فتح بابی برای مطالعه موردی هر یک از خاندانها و فرقی و گروههای دینی، سیاسی و اجتماعی و ادبی است تا به کمک آن به گذشته درخشان تمدن ایران اسلامی بیش از پیش واقف شد. آشنایی اقبال با پر و فسور ماسیبون و نشونق و کمک آن ابرانشناس شهر در انجام این تحقیق و تتبع دقیق و بی سابقه بسیار مؤثر بود. اقبال بعدها منابع و متونی که در تألیف خاندان نوبختی مورد مراجعه وی بود، چون بیان الادیان و نصرة الحوام و معالم العلماء و تعة البیئمه و

بزرگترین خادمین ادبیات هر زبان کسانی هستند که در هر دوره، از همین نهر جاری که زبان معمولی متعارفی مردم هم عصر ایشان است، زلال لطف و معنی می نوشند.

یک ویژگی نوشته های اقبال دقت و نکته بینی و نکته یابی

اوست.

نحارب السلف و... رابه سرمایه خود چاپ کرد. یک ویژگی نوشته های اقبال دقت و نکته بینی و نکته یابی اوست. مثلاً وقتی که بهترین غزل حافظ در مجله ایرانشهر<sup>۱</sup> به اقتراح گذاشته شد، اقبال با ظرافتی خاص توأم با منطق و استدلال ابتدا مبنای یک غزل خوب را تعیین و تبیین کرده، آنگاه نمونه های خوب غزل حافظ را با ملاحظات مبنایی مشخص، نشان داد. نقاد و نکته بین بود و البته محتاط، و اگر دست به نقد می برد آداب آن را رعایت می کرد. در واقع روح انتقاد در اندیشه و قلم اقبال مروج می زد از هیچ کس نپسرن حسی

زیادیک ترین دوستان باکی نداشت و تسامح و تساهل را در باب علم روا نمی دانست آنچه برایش اهمیت داشت برده برداشتن از روی حقایق بود و پس، او حتی الامکان از مناقشات مرسوم ادبی دوری می جست مگر به ضرورت، چنانکه وقتی ملک الشعرای بهار شعری از آذر بیگدلی را به پدر خودش، صبوری، نسبت داد، وی ملاحظه را به پکسونهاد و نقدی کوتاه و مؤثر و البته در لطف کلمات و بارعبایت کامل ادب نوشت. از این دست بود پاسخ اقبال به انتقاد استاد بدیع الزمان فروزانفر از حواشی قزوینی بر چهار مقاله که این دفاع بازتابی در محافل ادبی آن زمان داشت. اقبال شخصیتی والا و برجسته داشت. کمک به مستمندان و نیازمندان را بر خود فرض می دانست، چنانکه در سال قحطی با شور و هیجان بی اندازه اوراق را بین مردم مستحق و جنگ زده و قحطی زده تقسیم می کرد. طبعی والا و همی بلند داشت، جز به تحقیق، تدریس و مطالعه به هیچ چیز دیگر توجه نمی کرد. حتی یک بار که پیشنهاد تصدیی وزارت معارف از سوی نخست وزیر وقت حکیم الملک بدو شد، پذیرفت و ترجیح داد که در زنی اهل علم بماند و این راه را برای خدمت مناسب تر دانست<sup>۳</sup> از مال دنیا هیچ نداشت جز دو اطاق مسلو از کتاب. خود در این باره گوید:

«اگر قاعده این ذره می مقدار در زندگانی منافع مادی و ثروت و مال بود، امروز پس از ده سال جان کندن در اروپا به نان شب محتاج نبودم و اقبالاً دو خشت خانه ای داشتم که مادر پسر شتم کشیده ام در آنجا به راحت سر کند.»<sup>۴</sup>

چهره ای شاد و خندان داشت. اما پشت آن دلی آزرده از مدعیان و فضل فروشان بود. از این مردمان سخت دلگیر و دلزده بود. بارها از او شنیدند که: «خدمت به طلبه واقعی عبادت است اما کمک به مدعی علم و مردم آزار که مزاحم اهل علم است خود نوعی اعانت برآتم محسوب می شود.» خطی زیبا خوانا داشت با انشایی

شرح حال  
عباس میرزا ملک آرا



بنامه عباس میرزا ملک آرا  
چون  
بکریم خان

در نه‌بیت ابجاز و نامه‌هایی نمونه.

دوستانی به عدد اندک ولی به شمار فضل و خرد بسیار داشت. زود رنج و نازک دل بود. تا پایان عمر مجرد زیست.

## دیدگاهها

### n کهنه و نو

بعضی از بی‌خبران کوتاه‌بین، تصور می‌کنند که مقتضای ترقی آن است که [باید] عموم آثار و یادگارهای گذشته را طلاق گفت ... و دو اسبه در میدان تجدد را مرکب مسابقت راند. در خصوص تعریف اصطلاحات «کهنه» و «نو» هنوز اتفاق آراء حاصل نشده و تجدد خواهان تندرو تاکنون چنانکه باید در ترک معانی این دو کلمه انصاف و تعمق به خرج نداده‌اند. اساساً کهنه و نو شدن یعنی، قبول اثر گشت‌روزگار که خاصه آن اثر است. ذوق، یعنی تأثر و انفعال ذاتی در مقابل هر چیز که مظهر جمال و کمال باشد، همه وقت و در همه حال یکی است و امری نیست که تابع تغییر زمان و ترقی و تنزل تمدن شود. ماده‌المواد آثار ادبی و هنری، یعنی ذوق که نظم و نثر لطیف و موسیقی و نقاشی و حجاری صورت مجسم شده‌آن است، همیشه باقی و راهبر انسان در مضایق زندگی و تسلی بخش روح او در مقابل آلام و مصائب هر روزی است، فقط در این میان قالب این ماده یعنی الفاظ و آهنگها و خطوط و نقشها به اقتضای زمان تغییر صورت حاصل می‌کند و آن نیز تابع قوانین طبیعی است و کمتر دست تفتن و خودخواهی افراد در تهیه و پیش آوردن آنها دخیل است.<sup>۱۰</sup>

### n تحول و ارتقای زبان

اما هیچ وقت آنقدر لجوج نبوده‌ایم که بگوییم زبان نحوی و ارتقا ندارد بلکه تمام اصرار ما این است که لغت و ساختگی و مهجور رایج و مستعمل نشود. ... آن لغتی در زبان مردم رایج و معمول می‌شود که یکی از بزرگان اهلی فصاحت و یکی از استادان زبان آن را در طی نوشته یا گفتار بر مغز جاویدی به کار برده باشد، آن لغت ولو اینکه قیاساً و اصلاً غلط باشد به قدرت نفوذ کلمه استعمال کننده و قوت معنایی که در آن گنجانیده شده، خواهی نخواهی معمول و مصطلح می‌گردد و اگر کسی بگوید که فلان کلمه غلط است همه در جواب خواهند گفت که چون مثلاً سعدی آن را به کار برد دیگر هیچ کس حق ندارد بگوید که آن غلط است و همه مجبور و ملزمند که آن را به همان شکل بکار برند.<sup>۱۱</sup>

### n اولین نثر فارسی

تاریخ شروع نثر فارسی به طور قطع معلوم نیست و درست نمی‌توان اول اثری را که بعد از اسلام به این زبان نگاشته شده و به کتابت و تدوین آمده تعیین کرد. ... عجماناً تا حدی که نگارنده اطلاع دارد اول اثر نثر

فارسی که نام آن در کتابها دیده شده «کتاب بهافریده» است.

«بهافریده» شخصی است که در ابتدای خلافت عباسیان (قبل از سال ۱۳۲) به اظهار

آیینی تازه و دعوت مردم در خراسان قیام کرد، او اصلاً ایرانی و زردشتی و از یکی از بزرگان نیشابور بود. در صحت این انتصابات بنده هیچ نوع تردید ندارم، زیرا بهافریده چون خود را داعی یک آیین می‌دانسته و مردم خراسان و شرق ایران هم با تمام امتیلائی نافذ عرب هنوز تسهجات مختلف فارسی و زبان ایرانی خویش را از

ذوق، یعنی تأثر و انفعال ذاتی در مقابل هر چیزی که مظهر جمال و کمال باشد، همه وقت و در همه حال یکی است و امری نیست که تابع تغییر زمان و ترقی و تنزل تمدن شود.

زبان امروزی ما، یعنی فارسی فردوسی و سعدی و قائم مقام، با آنکه به ادعای مخالفین در ده کلمه هشت کلمه عربی دارد، زبانی است ایرانی به دلیل آنکه غیر از قوم ایرانی فارسی زبان، هیچ قوم دیگری آن را نیامودد، نمی‌فهمد.

اساساً لغات در حکم ظروفی هستند که متکلمین و منشیان معانی و افکار و عواطف و ذوقیات خود را در قالب آنها می‌ریزند.

دست نداده بودند، ناچار بوده است دستورهای مذهبی خود را به فارسی یعنی لسان قوم خود بنگارد. ... پس به موجب این اشاره اول اثر نثر فارسی ۱۲۱ سال جلوتر از تاریخ شروع نظم فارسی (۲۵۲) است.<sup>۱۲</sup>

### n ماهیت زبان فارسی

«زبان امروزی ما، یعنی فارسی فردوسی و سعدی و قائم مقام، با آنکه به ادعای مخالفین در ده کلمه هشت کلمه عربی دارد، زبانی است ایرانی به دلیل آنکه غیر از قوم ایرانی فارسی زبان، هیچ قوم دیگری آن را نیامودد، نمی‌فهمد، و اگر عربی، چندین ساعت مکالمه فارسی زبانان را گوش دهد حتی یک کلمه آن را هم در نمی‌یابد. به علاوه طرز جمله بندی و صرف و نحو این زبان، به کلی آریایی است، و اندک شباهتی نیز به السنه سامی، که عربی یکی از آنهاست، ندارد.

اساساً لغات در حکم ظروفی هستند که متکلمین و منشیان معانی و افکار و عواطف و ذوقیات خود را در قالب آنها می‌ریزند و در این میان آنکه معرف حیثیت قومی و مشخص میزان ترفیقات ذوقی و فکری هر ملتی است، معانی و افکار و ذوقیات و دخالت الفاظ در این مرحله فرعی و متناسب با درجه شایستگی آنها در تمایش ذوقیات و معانی است.<sup>۱۳</sup>

## نمایه سائشمار آثار و احوال

۱۲۷۵ شمسی - نواد در آشتیان در خانوادہ ای پیشہ ور  
 ۱۲۸۹ آغاز تحصیل و کناره گیری از شغل درودگری  
 ۱۳۰۲ چاپ «قابوس بن وشمگیر» زیارتی انتشارات مجله  
 ایرانشهر، برلین ۲۷ ص  
 ۱۳۰۴ اعزام به اروپا به عنوان منشی جبات نظامی «عمراس  
 از ایران به پاریس و آغاز تحصیل در دورہ لباس  
 ۱۳۰۴ تألیف «خلاندان نوحختی» به زبان فرانسه جهت اخذ  
 دانشنامه در تاریخ ادیان  
 ۱۳۰۶ شرح حال «عباد...» بن موقوف به فارسی فر انتشارات  
 مجله ایرانشهر، برلین ۷۵ ص  
 ۱۳۰۸ اخذ لیسانس از «مورین» فرانسه  
 ۱۳۰۸ ترجمه «یادداشت‌های ژنرال ترمزل نابلیون» به سمت  
 «هدیه انتشارات اداره شورای نظام ۱۷۷ ص  
 ۱۳۰۹ تصحیح «حدائق السحر فی دقائق الشعر» انتشارات  
 کتابخانه کاوه ۱۵۰ ص

۱۳۱۰ ترجمه «مأموریت ژنرال گاردان در ایران» انتشارات اداره شورای نظام  
 ص ۱۹۳

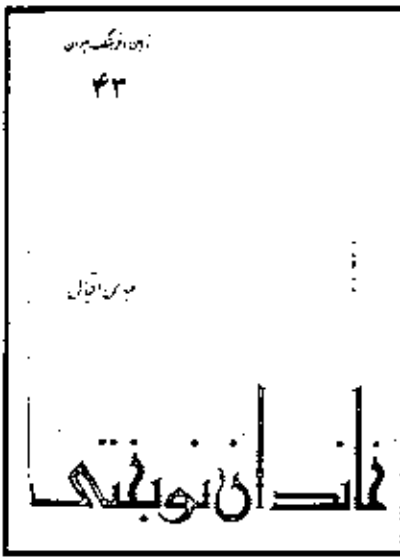
۱۳۱۱ تألیف «خلاندان نوحختی» ۱۹۷ ص  
 ۱۳۱۲ ترجمه «طبقات سلاطین اسلام» تألیف «استانی لین پول» کتابخانه مهر ۳۲۹ ص  
 ۱۳۱۲ تصحیح «بیان الادیان» تألیف «ابوالمعالی محمدالحسینی خلوی» ۶۷ ص  
 ۱۳۱۲ «تاریخ مفصل ایران» ۶۲۷ ص  
 ۱۳۱۲ «کلیات علم حمرایه» ۲۴۷ ص  
 ۱۳۱۲ چاپ «بیت مقاله قزوینی» ج ۲، ۲۹۰ ص و «چاپ دوم ۱۳۳۲  
 ۱۳۱۲ تصحیح «معالم العلماء» تألیف «ابن شهر آشوب» ۱۲۲ ص  
 ۱۳۱۲ تصحیح «توضیح فالعموم فی معرفه مقالات الانام» منسوب به سید مرتضی داعی  
 حسینی، ۲۹۵ ص

۱۳۱۳ تصحیح «تجارب السلف» تألیف «هندوشاه نخلجوانی» ۳۶۸ ص  
 ۱۳۱۴ «تاریخ اکتشافات جغرافیایی و تاریخ علم جغرافیه» ۲۶۷ ص  
 ۱۳۱۴ تصحیح «شاهنامه فردوسی» از چاپ کتابفروشی بروجم جلدهای ۱ تا ۲  
 ۱۳۱۵ «کلیات جغرافیای اقتصادی» ۲۲۱ ص  
 ۱۳۱۵ ترجمه «سیرت فلسفی وازی» از کتابهای وازی ۱۶ ص  
 ۱۳۱۷ تصحیح «طبقات الشعراء فی مدح الخلفاء و الوزراء» تألیف «ابن معین» انتشارات  
 اوغاف، گیب کمبریج، ۲۷۷ ص

۱۳۱۸ «تاریخ ایران بعد از اسلام» ج ۲، ۴۵۵ ص  
 ۱۳۱۹ تصحیح «دیوان امیر معزی» کتابفروشی اسلامیہ ۸۶۸ ص  
 ۱۳۱۹ تصحیح «الفت فرس» تألیف «سندی طوسی» ۵۷۱ ص  
 ۱۳۲۰ تصحیح «تاریخ طبرستان» تألیف «ابن مفید» کتاب انتشارات کلاه خاور  
 ص ۱۷۵ - ۳۳۱

۱۳۲۰ تصحیح و انتخاب «سیاست نامه» خواجه نظام الملک، انتشارات وزارت  
 فرهنگ ۲۹۹ ص

۱۳۲۰ «کلیات تاریخ تعدن جدید» ۲۶۶ + ۷۶ ص  
 ۱۳۲۱ تصحیح «کلیات عبید زاکانی» مجله ارمنان، ۱۴۷ ص  
 ۱۳۲۲ نشر «مجله یادگار»  
 ۱۳۲۴ نشر «در حال کتاب حبیب السیر» صمیمه سال اول مجله یادگار، ۲۰۴ ص



۱۳۲۵ تصحیح «روزنامه میرزا محمد کلانتر فارسی»  
 صمیمه سال دوم مجله یادگار، ۱۲۷ ص  
 ۱۳۲۵ نشر «شرح حال عباس میرزا ملوک آرا» مقدمه  
 عباس اقبال به اهتمام عبدالحمید نوری، انجمن نشر آثار ایران  
 ۱۳۲۵ تصحیح «النبس العشاق» تألیف «شرف الدین رامی»  
 نشریه شماره ۲ انجمن نشر ایران، ۶۴ ص  
 ۱۳۲۶ ترجمه «سه سال در دوام ایران» تألیف «دکتر فوریه»  
 انتشارات کتابفروشی علمی، ۳۱۵ ص  
 ۱۳۲۷ «اجرافای اروپا و آمریکا» ۱۵۶ ص  
 ۱۳۲۷ تصحیح «تاریخ نو» تألیف «جهانگیر میرزا»  
 کتابفروشی علمی، ۳۴۷ ص  
 ۱۳۲۷ نشر «جنگ انگلیس و ایران در سال ۱۱۷۳» تألیف  
 «کتب منت ترجمه حسین سعادت نوری» ناخواص عباس اقبال،  
 صمیمه سال سوم یادگار، ۱۲۴ ص  
 ۱۳۲۸ تعطیلی مجله یادگار

۱۳۲۸ نمایندگی فرهنگی ایران در ترکیه و ایتالیا  
 ۱۳۲۸ ترجمه بخش «مابین» از «دائرة المعارف اسلامی» زیر نظر «مبانی با نظارت نفی زاده»  
 ۱۳۲۸ تصحیح «اشدالآزاد فی حظ الاوزار» ژنرال «المرزا» «مبانی» «مبانی» «مبانی» «مبانی»  
 به مشارکت مرحوم محمد قزوینی، انتشارات وزارت فرهنگ، ۶۲۱ ص

۱۳۲۸ تصحیح «سلسله العللی للحضرة العلیا» ناصرالدین «مبانی» «مبانی» «مبانی»  
 علامه قزوینی، ۱۴۸ ص  
 ۱۳۲۸ «مطالعاتی دربارهٔ «بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس» ۱۶۴ ص  
 ۱۳۲۸ تصحیح «مجمع التواریخ» تألیف «میرزا محمد خلیج مرعشی صفوی»  
 ص ۱۶۴

۱۳۲۸ تصحیح «ترجمه محاسن اصفهان» ابن امیر «رضای» «مبانی» یادگار،  
 ص ۱۶۸

۱۳۲۹ تصحیح «هفته‌الکتاب» مؤیدالدین «اتابک» «مبانی» «مبانی» «مبانی»  
 وزارت فرهنگ، ۱۷۰ ص  
 ۱۳۳۰ «جغرافیای آسیا و آفریقا و ایتالیا» ۱۶۴ ص  
 ۱۳۳۱ تصحیح «العضاض الی بدایع الازمان فی وناج کرمان» افضل کرمانی،  
 ص ۶۰

۱۳۳۱ تصحیح «فضائل الانام من رسائل حجة الاسلام» ۱۲۰ ص  
 ۱۳۳۳ حضور در کنگره «ابن سینا» در تهران  
 ۱۳۳۳ تصحیح «شرح قصیده عجبیه ابن سینا» مجله دانشکده ادبیات ش ۲،  
 ص ۱۴ - ۲۹

۱۳۳۴ تصحیح «ذیل بر سیرالعباد سنایی» حکیم اوحدالدین «طیب» «مبانی»  
 دانشکده ادبیات، ش ۳، سال ۲، ص ۸ - ۱۶  
 ۱۳۳۴ در گذشت او در شهر «اتابک» و «مبانی» «مبانی» «مبانی»  
 عبدالعظیم

۱۳۳۵ چاپ «وزارت در عهد سلاطین بزرگ» «مبانی» «مبانی» «مبانی»  
 دانش بزرگ و «مبانی» «مبانی» «مبانی» «مبانی»  
 ۱۳۴۰ «میرزای خان امیر کبیر» به کوشش ایرج افشار، انتشارات دانشگاه تهران،  
 ص ۲۳۳

۱۳۲۰ «مربخی اعلام جغرافیایی و تاریخی» به کوشش ایرج افشار، مجله دانشکده  
 ادبیات، ش ۴، سال ۸، ص ۲۵ - ۴۸

۱۳۲۰ ترجمه ادبیات ایران؛ تألیف آندروی، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر نخستین ص ۶۷ و ۱۵۳  
 ۱۳۴۰ وصف نحی چند از کتابخانه سنتضی ایران، نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، دفتر اول ۱۵۵-۲۰۴  
 ۱۳۶۰ ظهور نیمروز به کوشش میرهائیم محدث، انتشارات انجمن آثار ملی

### فهرست مقالات:

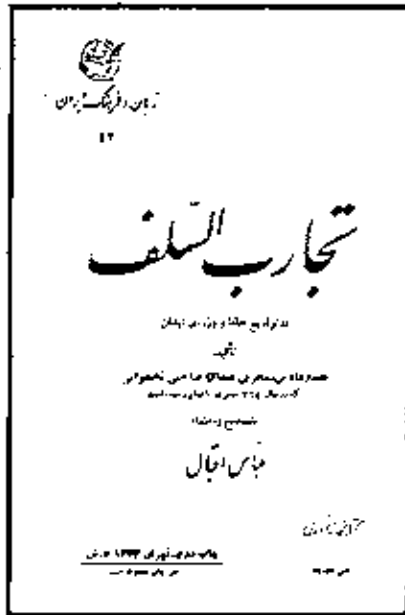
- ۱ آینه کوی، یادگار، ج ۴، ش ۲، ص ۶۸-۷۲
- ۲ آغاز روابط دوستی و دشمنی ایران با دول جدید اروپا، مقالات ص ۸۲۳-۸۵۰
- ۳ ایکنرالانکار، رشیدالدین و طوطا، یادگار، ج ۴، ش ۱ و ۲، ص ۸۷-۹۵
- ۴ ابو جعفر محمد بن حسین خراسانی صنعتی خازن، به اهتمام ایرج افشار، مجله دانشکده ادبیات، ج ۸، ش ۴، ص ۵۸-۶۰
- ۵ ابوالمظفر عبدالحبار بن حسین جمعی، شرقی، سال اول (۱۳۱۰) ش ۱۲، ص ۷۰۵-۷۰۸
- ۶ ابوالینجی عباس ابن طوفان، مهر، سال اول، ش ۱۰ (۱۳۱۰)، ص ۲۷۴-۲۷۶
- ۷ احبای یک قطعه شعر از عضدیری رازی، ارمغان، سال پانزده (۱۳۱۳) ش ۵، ص ۳۳۳-۳۳۶، مجموعه مقالات ۵۶۰-۵۶۳
- ۸ اختراع قند و شکر، مجله دانشکده ادبیات، سال اول (۱۲۹۸) ش ۵، ص ۱۲۷-۱۲۸، مجموعه مقالات ۸-۱
- ۹ ادیب پیشاوری و کمال الملک غفاری، یادگار، ج ۲، ش ۸، ص ۶۲-۷۱
- ۱۰ اردشیر بابکان مؤسس سلسله ساسانی، ایرانشهر، سال سوم (۱۳۰۳) ش ۱ و ۲، ص ۳۰۳-۳۰۴، مجموعه مقالات، ص ۲۷۱-۲۷۸
- ۱۱ از ابتدای صوفیه تا آخر قاجاریه، پادشاهان ایران، در کجا مدفونند، یادگار، ج ۳، ش ۸، ص ۹-۲۲
- ۱۲ سامی ایام هفته، یادگار ج ۳، ش ۵، ص ۸۲-۸۳
- ۱۳ اشکال بر بعضی از ابیات سعدی، یادگار، ج ۵، ش ۵/۴، ص ۱۲۶-۱۴۰
- ۱۴ اطلاعاتی در باب سید حسن غزنوی، ارمغان سال پانزدهم، سال ۱۳۱۳ ش ۲، ص ۸۱-۹۰، مجموعه مقالات، ص ۵۵۱-۵۵۹
- ۱۵ فصل اشتقاق بعضی لغات، فروغ تربیت، سال اول (۱۳۰۰) ش ۴، ص ۲۱-۲۶، مجموعه مقالات، ص ۹۵-۱۰۰
- ۱۶ اعتراض انگلستان به ایران به واسطه توقیف سوکر کنسول مقالات اقبال، ص ۷۶۱-۷۶۶
- ۱۷ اعتماد انسلطه و ظهور بابیه، یادگار، ج ۲، ش ۱، ص ۵۴-۶۶
- ۱۸ الفاظ مشترکه (شهر - شیر - پیشتیان - ... - نوبهار، دوره پنجم ۱۳۰۱، ش ۳، ص ۷۳-۷۶، مجموعه مقالات، ۱۷۲-۱۸۰
- ۱۹ انگمناندر لرونند و بیج فریمان، پیام بوج، ۱، ش ۹۷/۲
- ۲۰ امام حسن قطان مروری، شرقی، سال اول (۱۳۱۰) ش ۱۰، ص ۵۳۰-۵۳۷، مجموعه مقالات، ۴۲۰-۴۲۶
- ۲۱ امرای آخر آل زیار، یادگار، ج ۳، ش ۹، ص ۸۰-۷۸
- ۲۲ املای صحیح هیات، یادگار، ج ۵، ش ۸/۸، ص ۱۳۱-۱۳۲
- ۲۳ امیرداد حبشی بن کتون تاش و امیر اسماعیل گیشکی، یادگار، ج ۲، ش ۹، ص ۶۹-۶۳
- ۲۴ امیر کبیر و مرحوم هدایت، یادگار، ج ۴، ش ۴، ص ۹-۱۴، نشریه وزارت خارجه، دوره دوم، ش ۱، ص ۴۱-۴۶

۲۵ انتقاد بعضی از مندرجات کاوه، بنفشه زاده (۱۳۵۲) ص ۲۶۶-۲۷۱، مقالات نفسی زاده ۴ (۱۳۵۲)، ص ۲۶۶-۲۸۶  
 ۲۶ (جواب نفی زاده) بنفشه زاده (۱۳۵۲) ص ۲۸۶-۳۲۰  
 ۲۷ (جواب نفی زاده) بنفشه زاده (۱۳۵۲) ص ۳۲۰-۳۲۱  
 ۲۸ (جواب انتقاد مقالات) بنفشه زاده (۱۳۰۴)، ص ۲۸۱-۲۹۶  
 ۲۹ مجموعه مقالات ۵۶۲-۵۷۱  
 ۳۰ انگلیسیها و جنوب ایران، کاوه، سال سوم، دوره جدید ۱۲۹۹، ش ۲۵، ص ۳۷-۴۴، مجموعه مقالات ۳۷-۴۴  
 ۳۱ اورگین دوربین نجومی جدید در ایران، یادگار، ج ۲، ش ۱۰، ص ۳۲-۳۶  
 ۳۲ بابا رکن الدین و قهر او، یادگار، ج ۲، ش ۴، ص ۲۲-۲۶  
 ۳۰ بعد از صد سال (تاریخ دوفنون) یادگار، ج ۵، ش ۵/۴، ص ۸-۱  
 ۳۱ بعضی از مراسلات امیر کبیر به ناصرالدین شاه، یادگار، ج ۳، ش ۱، ص ۵۸-۵۲  
 ۳۲ بعضی نوادر شعر دوره قاجاریه، یادگار، ج ۵، ش ۲/۱، ص ۱۴۱-۱۴۷  
 ۳۳ بعضی ترکیبات و استعمالات غلط، اطلاعات ماهانه ج ۲، ش ۱۲، ص ۶-۴  
 ۳۴ مقالات اقبال، ص ۶۸۹-۶۹۶  
 ۳۵ بعضی ملاحظات در باب انتقادات مرحوش چهار مقاله، شرقی، سال اول (۱۳۱۰) ش ۶ و ۷، ص ۲۰۶-۲۲۳، مجموعه مقالات ۳۷۵-۳۹۸  
 ۳۵ بعضی نکات راجع به ادبیات دوره ساسانی، بهار و ادب فارسی ۱ (۱۳۵۱) ص ۲۲۲-۲۲۷  
 ۳۶ بقعه شهشهان اصفهان، آموزش و پرورش، ج ۳۴، ش ۱۱، ص ۳۹-۲۰  
 ۳۷ بندار رازی، مهر، ص ۷، ص ۲۷-۳۵، مقالات اقبال، ۴۵۱-۴۵۹  
 ۳۸ به یاد مرحوم علامه قزوینی، اطلاعات ماهانه ج ۲، ش ۴، ص ۱۰-۱۱، ص ۴۷-۵۱، مقالات اقبال ۶۶۴-۶۷۸  
 ۳۹ بهاءالدین سام غوری، یادگار، ج ۲، ش ۶، ص ۲۷-۳۵  
 ۴۰ بهترین غزل حافظ، ایرانشهر، سال اول-۱۳، ش ۶، ص ۱۲۶-۱۴۹، مجموعه مقالات ۱۲۶-۱۳۰  
 ۴۱ بهترین کتبها برای ترجمه، ایرانشهر، سال اول، ۱۳۰۰، ش ۷، ص ۱۶۷-۱۷۲، مجموعه مقالات، ص ۱۳۵-۱۳۱  
 ۴۲ بهرام شاه سلجوقی ممدوح مخزن الاسرار، ارمغان، ۱۹، ص ۳۹-۴۲، مقالات اقبال ۳۲۰-۳۳۱  
 ۴۳ بی بی توکان و سیور غمش و پادشاه خاتون، یادگار، ج ۱، ش ۹، ص ۴۵-۴۲  
 ۴۴ تاریخ ادبی ایران، مجله دانشکده ۱ ص ۸-۲۲ و ۵۹-۷۱ و ۱۵-۱۳۸ و ۱۷۵-۱۹۲ و ۲۳۶-۲۴۵ و ۲۹۱-۳۰۰ و ۳۵۷-۳۶۲ و ۴۰۲-۴۳۲ و ۵۱۵-۵۳۳  
 ۴۵ تاریخ بیهنی (یک فقره از مجلدات مفقوده) ارمغان، سال سیزده، ۱۳۱۱، ش ۱ ص ۲۵-۳۵، مجموعه مقالات ۴۳۰-۴۴۰  
 ۴۶ تاریخ بنا و تعمیر عمارت چهل ستون، یادگار، ج ۴، ش ۷، ص ۶۷-۷۰  
 ۴۷ تاریخ تولد مرحوم قائم مقام فراهانی، آوسان اول ۱۳۰۹، ش ۱، ص ۴۸-۴۷، مجموعه مقالات، ۲۲۲-۲۲۶





۴۸ تاریخ جواهر در ایران، خاطرات، ش ۴، رمضان  
 ۱۳۵۹، ص ۳۰-۵ و ۱۰۹-۱۱۲  
 ۴۹ تاریخ جهان‌آفر، یادگار، ج ۵، ش ۲/۱، ص  
 ۱۱۶-۱۱۵  
 ۵۰ تاریخ روزنامه نگاری در ایران، یادگار، ج ۱، ش  
 ۷، ص ۶-۱۷  
 ۵۱ تاریخ شروع نثر فارسی، وفا، سال اول ۱۳۰۲ ش  
 ۱، ص ۷۸-۸۳ و ۱۰۵-۱۱۰ مجموعه مقالات، ۲۷۹-۲۸۶  
 ۵۲ تاریخ طب در ایران (ترجمه)، انگردیسریل، پدما  
 ۱۱/۱۱/۲۰۰۴، ۵۵-۶۰-۶۰-۱۶۰-۱۶۲ مقالات اقبال،  
 ۷۸۸-۸۰۷  
 ۵۳ تردید یکی از حکایات و قطعه شعر منسوب به  
 فردوسی، مقالات اقبال ۲۴۰-۴۵۰ مهر سال ۲ ص ۲۸  
 ۵۴ تربیت یا تعلیم اخلاقی (احوال سید اسماعیل جرجانی  
 و فاضل نقاشانی) اصول تعلیم سال دوم (۱۲۹۹) ش ۳ ص  
 ۶۳-۶۸



۷۵ حدیقه الشعرا، یادگار، ج ۵، ش ۸ و ۹، ص ۱۴۱  
 - ۱۴۲، ج ۴، ش ۴، ص ۸۰  
 ۷۶ حسینی حقا امیر نظام گروسی، یادگار، ج ۳، ش  
 ۶، ص ۳۳-۸  
 ۷۷ حسینی خان نظام مفسطه مافی، یادگار، ج ۳،  
 ش ۲، ص ۳۱-۵۱  
 ۷۸ حکایت گار دهلرین در بیت سعدی، یادگار ج ۲، ش  
 ۳، ص ۶۴  
 ۷۹ حکیم ابونصر فلرانی، فروغ تربیت سال اول ۱۳۰۰،  
 ش ۱، ص ۳۸-۴۷ مجموعه مقالات ۸۶-۹۴  
 ۸۰ خاور و باختر، یادگار، ج ۲، ش ۹، ص ۶۸-۶۹  
 ۸۱ خندان افتخاری بکری قزوینی، یادگار ج ۱، ش ۳،  
 ص ۱۳-۲۰  
 ۸۲ خاندان ورو افزونی دو مازندران، یادگار، ج ۴، ش  
 ۱۰/۹، ص ۱۶۳-۱۶۷  
 ۸۳ خاندان شرفرو، یادگار، ج ۵، ش ۷/۶، ص

۱۰۸-۱۱۷  
 ۸۴ خدمات ایرانیان به تمدن عالم، مقالات اقبال، ص ۵۶۰-۶۱۰  
 ۸۵ خط منسوب به شیخ سعدی، یادگار، ج ۱، ش ۱۰، ص ۵۲-۵۶  
 ۸۶ خط حافظ، بقما ۴ ص ۲۲۷  
 ۸۷ خصوبه رودکی، پاسخ به انتقاد وی (محمدرضا بهار) بهار و ادب فارسی  
 ۱/۱۳۵۱/۱ ص ۲۲۸-۲۳۳  
 ۸۸ خواجه ابوالفضل بیهقی، اصول تعلیم سال دوم ۱۲۹۹، ش ۶، ص ۱-۱۰  
 مجموعه مقالات ۶۶-۸۵  
 ۸۹ خودکشی مستشرق معروف پاول کرانوس، یادگار، ج ۱، ش ۳، ص ۵۵-۵۵  
 ۹۰ داستانی از مبلین حبسوی در ایران عهد محمدرشاه، یادگار، ج ۳، ش ۷/۶،  
 ص ۶۶-۶۰  
 ۹۱ داستان عشق و روبرت شرتی، نشریه وزارت امور خارجه ج ۲، ش ۵، ص ۸-  
 ۱۳ مقالات ص ۶۹۰-۷۱۰  
 ۹۲ داستان دوزن انگلیسی مقالات ۷۱۱-۷۲۸  
 ۹۳ درباره شیخ فضل... نووی (با کمک محمد الحسینی) یادگار، ج ۳،  
 ش ۹، ص ۱۲-۱۸  
 ۹۴ دفاع از زبان فارسی مقالات ۷۷۵-۷۸۷  
 ۹۵ دو قصیده از منوچهری دامغانی، یادگار، ج ۱، ش ۱۰، ص ۲۷-۳۲  
 ۹۶ دو شعر قدیم پنداسال ۱۱ ش ۹ ص ۴۰۲-۴۰۹ مجموعه مقالات ۳۱۵-۳۲۲  
 ۹۷ دو نام دیگر از امیر کبیر، یادگار ج ۳، ش ۱، ص ۵۲  
 ۹۸ ذکر حصص از قدسین بر آثار معنویه شرف فارسی، شرق سال اول ۱۳۰۹ ش ۱۲  
 ص ۲۲۲-۲۲۲  
 ۹۹ راجع به رسدگانی امام فخر رازی، آموزش و پرورش ج ۹، ش ۹، ص ۶۲-  
 ۷۱ ش ۱۱ و ۱۲، ص ۵۹-۶۹  
 ۱۰۰ راجع به احوال حکیم عمر حنیم، شرق سال اول ۱۳۲۰، ش ۸ ص ۲۶۶-  
 ۲۸۵ مجموعه مقالات، ۴۰۲-۴۱۹  
 ۱۰۱ راجع به انتقاد به حواشی چهار مقاله، شرق سال اول ۱۳۲۱، ش ۸، ص ۲۸۶-  
 ۲۸۸ مقالات ۵۱۷-۵۲۴  
 ۱۰۲ ربیبی پرستگی، مهر، سال اول ۱۲-۱۰، ش ۳، ص ۱۶۹-۱۷۸ مجموعه

۵۵ ترجمه حال و گریبان رازی، مجله اصول تعلیم سال دوم (۱۲۹۹) ش ۱، ص  
 ۲۰-۲۰ مجموعه مقالات ۶۵-۶۲  
 ۵۶ ترجمه کتاب چینی به فارسی، یادگار، ج ۲، ش ۲، ص ۸-۸  
 ۵۷ نصحیهات لازم در باره علمای مذکب آفر، یادگار، ج ۳، ش ۳، ص ۶۹  
 ۵۸ تصویرری از سعدی کنار آثار ضامنهش مقالات اقبال، ۴۴۲-۴۴۷  
 ۵۹ تقریبات توضیحات رشیدی، فرهنگ ایران زمین، ۲۳ (۱۳۵۷) ص ۴۳-۴۸  
 ۶۰ جامع منیبی نیشابوز مقالات اقبال، ص ۴۲۴-۴۲۸  
 ۶۱ جلد چهارم از کتاب تلخیص مجمع آداب ابن موطی، یادگار، ج ۳، ش ۸،  
 ص ۷۱-۷۶  
 ۶۲ جاو، چاپ، اسکناس، بهار سال دوم (۱۳۰۰) ش ۸ ص ۵۹۱ مجموعه  
 مقالات ۱۱۸-۱۲۵  
 ۶۳ چاپ جدید کشف الظنون، یادگار ج ۱، ش ۲، ص ۷۲-۷۵  
 ۶۴ چگونه بانی آمریکا در ایران و ایران در آمریکا باز شد اطلاعات ماهانه ج ۲، ش  
 ۹، ص ۲-۱۰  
 ۶۵ چار و کتاب مجموعه مقالات ۵۷۲-۵۷۷  
 ۶۶ چند غلط لغوی و املائی نو ظهور مجموعه مقالات ۷۵۷-۷۶۰ پدما ۶ ص  
 ۱۳۷-۱۲۰  
 ۶۷ چند فایده ادبی مجموعه مقالات ص ۵۳۳-۵۳۷ ایران امروز ج ۲، ش ۱۰،  
 ص ۲۵-۲۶  
 ۶۸ چند سفرنامه از سفرهای ایراد مقالات اقبال ص ۸۴۳-۸۴۲ نشریه وزارت  
 خارجه ج ۱، ش ۲، ص ۲۶-۲۷  
 ۶۹ جدول روز از شوم نریب ابام تاریخ ایران (عزل و غفل امیر کبیر) اطلاعات ماهانه،  
 ج ۱، ش ۱۰، ص ۱۲-۶ و ۴۷-۵۱، ش ۱۱، ص ۱۵-۱۲ و ش ۱۲، ص ۱۴-۱۱  
 و ۵۰-۴۹  
 ۷۰ چند نکته تازه راجع به غضابری رازی مقالات اقبال، ص ۵۲۵-۵۲۱  
 ۷۱ چند نکته راجع به زندگی و آثار ابن سینا جشن نامه ابن سینا، ص ۱۹۸-۲۰۵  
 ۷۲ حدیقه الاسلام حاج سید محمد باقر شفتی، یادگار، ج ۵، ش ۱۱، ص ۲۸-۴۳  
 ۷۳ حرف (ی) در انگلیسی و غیره، یادگار، ج ۱۴، ش ۴، ص ۷۷-۷۸  
 ۷۴ حبش عبید ترکستان، مقالات اقبال، ص ۸۵۸-۸۶۳



۱۰۲ زندگی عجیب یکی از خلفای عباسی (الناصر بالله)  
شرق سال اول ۱۳۱۰ ش ۵ ص ۳۲۹-۳۵۲ مجموعه ص  
۲۴۳-۲۷۲

۱۰۴ زمان تولد و اوایل زندگی سعدی، تعقیب و تربیت  
ص ۶۲۷-۶۴۵

۱۰۵ زیبا و زینبده، یادگار، ج ۳، ش ۹، ص ۷۶-۷۷

۱۰۶ ساختن کاغذ در تمدن اسلامی (ترجمه) منس از  
عزاد کورکسی، یادگار، ج ۴، ش ۱۰/۹، ص ۹۵-۱۲۸

۱۰۷ سیره عبدال و مجمع دار الفنون، یادگار، ج ۴،  
ش ۱۰/۹، ص ۷۰-۵۹

۱۰۸ ستاره شمسی، فروغ تربیت سال اول، ش ۴،  
ص ۲۹-۳۹ مجموعه ۱۰۱-۱۱۱

۱۰۹ سرگذشت یک نسخه خطی از قانون ابن سینا،  
مجله دانشکده ادبیات، ج ۱، ش ۳، ص ۱۸-۲۲ مقالات  
۸۷۴-۸۷۸

۱۱۰ سفرنامه شیراز، بهمن ۲۸ (۱۳۵۲) ص ۵۸۵-  
۵۶۲ مجموعه ۲۸۷-۳۰۰

۱۱۱ سفارت امیراطوری آلمان در دربار شاه عباس،  
نشریه وزارت امور خارجه، ج ۴، ش ۵، ص ۱۳-۸

۱۱۲ سلطانیه و گنبد فن، ایرانشهر سال دوم ۱۳۰۲، ش ۷، ص ۳۹۳-۴۰۹  
مجموعه ۴۵۴-۴۶۶

۱۱۳ سعدی و وصاف، ایران امروز، ج ۳، ش ۱، ص ۱۴ مقالات ۵۳۸-  
۵۴۰

۱۱۴ سواد رستم عباس میرزا نایب السلطنه به میرزا محمدعلی آشتیانی، یادگار،  
ج ۲، ش ۶، ص ۷۹-۷۳

۱۱۵ سرخس و سوزاندن، یادگار، ج ۴، ش ۴، ص ۷۴

۱۱۶ سه سند از اسناد تاریخ دیوان خوارزمشاهیان (رضید و طوطا)، ارمنستان ۱۹  
ص ۷۲-۸۱

۱۱۷ سیاست باب عالی و محمد اصفهان، اطلاعات معاصره، ج ۴، ش ۸، ص ۱۳  
مقالات ۷۴۵-۷۴۶

۱۱۸ سید احمد هانف اصفهانی، ارمنستان سال ۱۵ (۱۳۱۳) ش ۱، ص ۴۱-۵۱  
مجموعه ۵۵۱-۵۵۹

۱۱۹ سیراف قدیم، یادگار، ج ۲، ش ۴، ص ۱۸۲

۱۲۰ سیلو (آمل) مقالات اقبال ۵۰۱-۵۰۴

۱۲۱ شاهد صادق (به اهتمام) یادگار، ج ۲، ش ۴، ص ۱۹-۳۶ و ش ۵ ص ۲۷

۱۲۲ شرح حال امیرکبیر، مقالات اقبال، ص ۷۵-۸۲

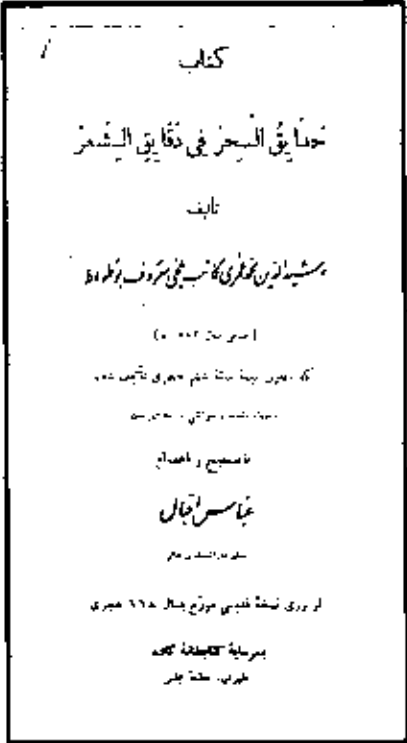
۱۲۳ شرح حال کرموسیسکی، یادگار، ج ۲، ش ۹/۸، ص ۱۳۷-۱۳۹

۱۲۴ شرح حال حاج ملاعلی کنی، یادگار، ج ۳، ش ۳، ص ۷۵-۷۲

۱۲۵ شرح حال حسین اسفندیاری، یادگار، ج ۱، ش ۸، ص ۷۲-۸۰

۱۲۶ شرح حال میرزا ابوطالب زنجانی، یادگار، ج ۷/۶، ص ۱۳۱-۱۳۰

۱۲۷ شرح حال میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله، یادگار، ج ۲، ش ۶، ص  
۵۰-۲۴



کتاب

حَدَائِقُ السَّحْرِ فِي دَقَائِقِ الشَّمْرِ

نایب

مشیرالدین محمدی کاتبی تروف و طوطا

اسرار ۱۰۰۰

کتاب در بیان سحر و جادو و جادوگری

تالیف: میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله

ناشر: مطبعه و چاپخانه

عباس آقبال

تألیف: میرزا سید جعفر خان مشیرالدوله

از روی نسخه قدیمی موزه بحال ۱۶۸ هجری

بمطابق نسخه چاپخانه

طبع: مطبعه

۱۲۸ شرح حال میرزا عبدالوهاب آصف الدوف،

یادگار، ج ۵، ش ۷/۶، ص ۲۷-۳۷

۱۲۹ شرح حال شریف واده و برادر او شریف الملصا،

یادگار، ج ۱۳، ش ۱۰، ص ۶۸-۷۳

۱۳۰ شرح حال میرزا ابراهیم خان منشی زاده، یادگار،

ج ۳، ش ۷/۶، ص ۱۴۳-۱۵۱ و ش ۸، ص ۴۵-۵۷

۱۳۱ شرح قصیده عینیه در احوال نفس مقالات اقبال

ص ۸۷۹-۸۹۲

۱۳۲ شرح یکی از قطعات ستاین مقالات اقبال ص

۵۰۵-۵۱۶

۱۳۳ شروانشاهان، یادگار، ج ۳، ش ۹، ص ۷۲-۷۶

۱۳۴ شمشیده، شعوره، بوالعجب، یادگار، ج ۲، ش

۲، ص ۷-۱۰

۱۳۵ شعر قدیم ایران، کادو سال ششم (۱۳۹۹) ش ۶،

ص ۱۶-۱۱ مجموعه مقالات ۹-۲۹

۱۳۶ شعر سعدی در چین، یادگار، ج ۱، ش ۲، ص

۷۹-۸۰

۱۳۷ شمس السعالی قابوس بن یحیی و شمشیر و طاری ایرانشهر

سال دوم (۱۳۰۹) ش ۱، ص ۲۲-۴۱

۱۳۸ طلعات، مقالات اقبال ۸۰۹-۸۱۰

۱۳۹ طرز نوشتن کلماتی نظیر آیین-آینه یادگار، ج ۴، ش ۲، ص ۷۵-۷۳

۱۴۰ طرفه بعد از مهر سال اول (۱۳۱۲) ش ۳، ص ۱۳۳-۲۲۷ مجموعه مقالات

ص ۲۷۸-۲۸۴

۱۴۱ طهران-تهران مقالات اقبال ص ۵۲۱-۵۲۶

۱۴۲ صاحب قران یادگار، ج ۳، ش ۵، ص ۸۱-۸۲

۱۴۳ صد سال پس از قتل امیرکبیر مقالات اقبال ص ۶۱۱-۶۵۱

۱۴۴ عاقبت نادرشاه، یادگار، ج ۲، ش ۲، ص ۳۱-۴۲

۱۴۵ عبدالله بن منیع بوهار دور، ص ۱۰۹-۱۰۸ و ۱۲۱-۱۲۲ و ۱۳۸-۱۴۰

۱۴۵-۱۵۵-۱۶۶

۱۴۶ عربی الجواهر و نفایس الاطرب مقالات ص ۹۰۴-۹۱۱

۱۴۷ عربستان سردار کل مکی، یادگار، ج ۴، ش ۲/۱، ص ۳۷-۶۲

۱۴۸ علی رضا عباسی خوشنویس و رضا عباس نقاش، یادگار، ج ۲، ش ۱۰،

ص ۳۷-۵۷

۱۴۹ علامه قطب الدین شیرازی و مطایبات او، ارمنستان سال سیزده (۱۳۱۱) ش

۱۰، ص ۶۵۹-۶۶۸ مجموعه مقالات ۴۴۱-۴۴۹

۱۵۰ عماره مروزی، شرق سال اول (۱۳۰۹) ش ۱، ص ۳۸-۴۷ مجموعه

مقالات ۲۲۷-۲۳۳

۱۵۱ غرامات معاهده ترکمانچای و جریان پرداخت آن، یادگار، ج ۱، ش ۲،

ص ۲۱-۲۵

۱۵۲ فارسی ساختگی، مهر سال اول (۱۳۱۲) ش ۶، ص ۲۳۵-۲۴۷ مجموعه

مقالات ۵۲۶-۵۲۸

۱۵۳ فتح اصفهان به دست افغانه، اطلاعات معاصره، ج ۴، ش ۷، ص ۱۷-۱۰

مقالات ص ۷۲۹-۷۴۰

۱۵۴ قنای و اردشیر میرزا، بهمن ۲۲ (۱۳۱۲) ش ۶، ص ۷۵۴-۷۵۶

۱۵۵ قبر بازگشوده در نظنز [کبک باز]، مقالات ص ۲۶۰-۴۶۳

در کوچ های شرقی اندوه

بسا آهسته می آمد بسبز باغ سمری ز  
 شکوفه بر تن عریان خود عطر سحری ز  
 نگاهم رفت تا آینه بصرم خاکستر  
 سده پر خرد که آتاسم رقص سمری ز  
 من از آواز مرغان یکم به گل نغمه می آید  
 که باران وی سنگت کوه نغمه بال پر می ز  
 خیال آسبے پرواز بود بال غم چین  
 که لاله در شک با بان علف نور نظری ز  
 طلع آفتاب سبز چشم تو کج می شد  
 نگاهت مشق را آهسته در سنگت آگری ز  
 گلیم در غروب بید بختنون عاشقی می کرد  
 که با سرخ شقایق کاسه در خون کج می ز  
 عطش با آب در بر پر چشمه روبروی شد  
 ولی در گوش ترا آب آنگت سمری ز  
 گل پور که پر بر درخشش آب می خندید  
 صدای پریشانش در سبز و باغ خاک تر می ز  
 دهن در کوچ های شرقی اندوه می دید  
 که درویشی سرگشته نیازش را به در می ز

غزلی شبانی

ذوق دوباره در ستن  
 بایسه و نارون  
 همان کاج پیس بنانه جسات  
 آغوشش شاد و شمش کتوده  
 آواز آشیام که گذارند مرغکان  
 در بازوان او  
 نو باو کان پشاد جواز  
 بر یکت بلور داره فشر شبته  
 بر چشمش اشان  
 در انتظار بازی دیدار آفتاب  
 در پیش پای دور  
 چون بگذرد کوزن  
 در جوی جنت خود از لای شاد خا  
 چیکت بر کسوان بر افشاند در سیم  
 با شامخای در سیم او کی کند نار

اطراف پشدر انجمن نوبسید دست  
 جم پوز در چشمه و منی  
 آن یک میان چشمه بتن شونی  
 دین یک خمید در کبوی خودی زنده آب  
 در پشت سنگت و بو تو نورس ترنگ  
 آنگت نغم در کوزه  
 سمری کتبه برای تماشای بوتنا

بسا

غزلی است بشتی آن بسامی میا  
 فرشی کفنه وشت پر از نقش آفرین  
 نقش خورشید است بر باغ دوستانک  
 این چون بدارت زمین پر از نقش زمین  
 آن وقت بر مع مشایخ سسین کز  
 این چون غدار چو پر از سسین کز  
 کعبن عروس و اربابا است خوشین  
 ای نوبسار عاشق آمد بسار نوا  
 فی بر وصال وی تو ای دوست و کسرتین  
 کار دیشت که جهان با بشت  
 آجی مناد باغ پر از وقت  
 فرش تبرق است بر دشت و کوسا  
 وان چون کارخانای منی پر از کار  
 وان پر از دوشخ گل داسه کا کار  
 وان چون بسا و غلبره آن کورین کجا  
 و ابرش شای و ابری شویا ز نسا  
 من بند و دور مانده از آن وی چون بسا  
 فی بر این و سرست حجب ان تو خرا

ار کوچ باغ و بکده نوروز  
 بر اودمان این خود پیش می رود  
 می بهی که روی

کھلے ہای سبے رنگی

مرا بہ خانہ سبز بہار دعوت کن  
 مرا بہ عطر نفس ہای بار دعوت کن  
 بہ یک سبد گل نسرین باغ روڈیا  
 بہ یک نعل گل سبج بہار دعوت کن  
 من عاشقتم بہ ہمہ کھلے ہای سبے رنگی  
 مرا بہ سادگی چشمہ سار دعوت کن  
 مرا بہ جوان بہ سحر گاہ پاک سید زینوش  
 مرا بہ آئینہ بی غبار دعوت کن  
 مرا بہ کلمہ تکرار حرف جاری عشق  
 مرا بہ زمزمہ جو بہار دعوت کن  
 بہ یاد پر سہ زدن ہای عاشقانہ بیا  
 مرا بہ خلوت آن کو چہ سار دعوت کن  
 پیام آمدنت را بہ یاد گولی دہ  
 مرا بہ رنج خوش انتظار دعوت کن  
 دلم گرفت ز پائیزہ دہستانی  
 مرا بہ فرہ سبز بہار دعوت کن  
 مرا بہ کترہ دشت سبز آزادی  
 بہ آن نہایت دور از ہزار دعوت کن

پشت دریا

قائمی خواہم ساخت  
 خواہم انداخت بہ آب  
 دور خواہم شد از این خاک غریب  
 کہ در آن کجاست نیت کہ دریشہ عشق  
 قہر مانان را بسیدار کند  
 پشت دریا شہری است  
 کہ در آن چہ ہار و ہار و بختی باز است  
 بام ہا بجای کبوتر ہای است کہ بہ فوارہ بوشش بشری می گزند  
 دست ہر کوک دہ سالہ شہرہ شاخہ معرفتی است  
 مردم شہر بہ یک چہینہ چنان می گزند  
 کہ بہ یک شعلہ بہ یک خواب لطف  
 خاک ہوسیتی احساس تو را می شنود  
 و صدای پر مرغان اساطیری آید در باد  
 پشت دریا شہری است  
 کہ در آن دست خورشید بہ اندازہ چہان سحر خیزان است  
 شاعران وارث آب و خرد و روشنی اند  
 پشت دریا شہری است  
 قائمی باید ساخت

سراب پیری



# برکهای از گذشته

اشاره:

در میان اسناد و مدارک بازمانده از شوراهای برنامه ریزی سالهای دهه ۱۳۴۰، دفتری یافتیم حاوی متن مذاکرات جمعی از استادان زبان و ادب فارسی که در سال ۱۳۴۲ پیرامون آموزش ادبیات فارسی در دوره متوسطه بیان شده بود. این استادان از جمله عبارت بودند از: دکتر مهدی حمیدی شیرازی، دکتر سید حسن سادات ناصری، دکتر محمد خزائلی، دکتر حسین بحر العلوم، دکتر سید جعفر سجادی، دکتر سلیم نیساری و دکتر محمد خوانساری که جمعی از آنها اکنون دیگر در میان ما نیستند و به ندای ارجعی لبیک گفته اند. ما تصمیم گرفتیم صفحاتی از این دفتر را بر روی خوانندگان مجله رشد ادب فارسی نیز نگشاییم و دیدگاههای آن اساتید را در معرض دید و فضاوت شما بگذاریم با این توضیح که:

۱- در این شماره قسمتی از گفته های شادروانان دکتر مهدی حمیدی شیرازی و دکتر محمد خزائلی را انتخاب کرده ایم و شاید بتوانیم در آینده، قسمتهایی از سخنان دیگران را نیز بیاوریم.

۲- سعی شده عین عبارات و جملات موجود در دفتر مذکور نقل شود لذا به جز در موارد خیلی لازم متن ویرایش نشده است.

□ دکتر مهدی حمیدی شیرازی، من از دوره تدریس در دبیرستان خاطرات تلخی دارم و اکنون دوستان من مانند من دچار مشکلاتی هستند که شاید در سالهای آینده همان خاطرات تلخ مرا، در ذهن ایشان ایجاد کند.

در کلاسهای عالی استاد مستقل است و هر چه بخواهد و هر طور بخواهد درس می دهد، ولی در دبیرستان معلم مجبور به تبعیت از مواد برنامه می باشد. با کمال تأسف این برنامه نه ادبیات، نه تاریخ و نه علوم

است بلکه آمیخته ای از این سه و مطالبی است که علاوه بر آن که ذوق را می کشد دانشن با ندانستن آن نیز چندان مهم نمی باشد.

مهمترین مطلب این است که، دانش آموز را باید برای خوب نوشتن با شعر گفتن یا لذت بردن از شعر و نثر آماده کرد؛ چرا باید دانش آموز نیش قیر کند و مرده های گذشتگان را بیرون بکشد و در مورد هفت پست و کس و کار دور و نزدیک آنها مطالبی ترا گیرد در حالی که نام جد خود را نمی داند دانستن این مطالب کجا ذوق دانش آموز را برمی انگیزد؟

شاگرد در عمر خود کتاب منطق الطیر را نمی بیند و از مطالب آن کز چکترین اطلاعی به دست نمی آورد اما باید اسم آن و اسم گوینده و تاریخ تحریر و اسم هفت پند و محل فوت و محل تولد و کسی که دعای سفر در گوش او خواند و هزار مطلب بیهوده دیگر را بداند. اگر دانستن اسم کتاب علم باشد کلیه کتابفروشان ها علمای عصر هستند.

یکی دیگر از معایب کار ما آمیختن تاریخ ادبیات با تاریخ علوم است؛ مثلاً به چه دلیل باید ابوعلی سینا را جزء ادبا ذکر کنیم. این مرد حکیم و دانشمند است. ما خود شخصاً او را نمی شناسیم. آثارش را خوانده ایم چرا باید سعی کنیم که دانش آموز او را بشناسد و اسم او را بداند و اسمی کتابهایش را بدون آن که یک سطر از آنها بخواند حفظ کند هیچ یک از ما ابوعلی سینا را نمی شناسیم این قضیلت اوست مگر شناختن این مرد به این آسانی میسر است؟ من کتاب ماللیند را ندیده ام و از مطالب آن چیزی نمی دانم اگر دانستن این گونه مطالب را ضروری می دانید یک حکیم بیاورید تا به دانش آموز درس بدهد پس در درجه اول باید تاریخ ادبیات را از تاریخ و شرح حال دانشمندان و اطباء و حکما و مورخین نصیبه کرد و فقط شرح حال شاعر و نویسنده و آثار او را به شاگرد آموخت.



سبک - معمولاً در تاریخ ادبیات تعریف از سبک شعرا آمیخته با مقداری دروغ و غلو و مجامله است شناختن سبک شاعر کار آسانی نیست و التذاذ از شعر یک شاعر بستگی با وضع روحی خواننده آن دارد و در هر موقع متفاوت است. آنچه ما به دانش آموز می آموزیم فرمول واحدی است که عبارت از همان تعاریف بی جانست! ما سعدی و سنایی را با یک عبارت به شاگرد می شناسانیم در صورتی که فرق میان آثار این دو را بیان نمی کنیم ما اکنون میان دو قبرستان زندگی می کنیم یکی قبرستان گذشته و دیگر قبرستان معاصر.

فلاں شاعر که مقدار کمی شعر خوب و بسیاری شعر بد از او باقیمانده، چه لزوم دارد که به عنوان یک شاعر برجسته به شاگرد شناسانده شود.

ارزش نام او فقط به اندازه یادداشت در تذکره هاست مگر یک آبخوری سفالین متعلق به چهار هزار سال قبل به درد استفاده امروز می خورد؟ ارزش آن فقط به اندازه محافظت در موزه است. ردل را بزرگ کردن بزرگ را ردل کردن است ما همه شعرا را از متوسط و عالی و پست با یک بیان و یک تعریف در معرض دید شاگرد قرار می دهیم و این خطاست.

هدف - باید هدف بدار کردن و تحریک ذوق دانش آموز باشد چرا که حای آن همه مطالب خشک و اسامی خسته کننده شأن نزول اشعار شعرا را در دسترس دانش آموز نگذاریم تا ارزش آن آثار پیدا شود.

دختری از خویشاوندانم را دیدم که گیج بود و مثل اشخاص مست تلو تلو می خورد، وقتی پرسیدم گفت امتحان تاریخ ادبیات داده ام آیا تاریخ ادبیات این درس ذوقی باید موجب مرگ ذوق شود؟ باید شاگرد را به مرحله گیجی و بیماری بکشد؟ آیا تمام ادبیات ما به کتاب کلبه و باب اسدالثور خلاصه می شود؟

من دو جلد کتاب تاریخ ادبیات به اسم «بهشت سخن» نوشته ام آن منوچهری که من شناسانده ام منوچهری که در تاریخ ادبیات دیگران ذکر شده بیست من روح منوچهری را در دسترس خواننده گذاشته ام نه جسم فرسوده و اجداد پوسیده او را.

ما هزار و چهار صد سال باید تاریخ ادبیات درس بدهیم در صورتی که دیگران چهار صد سال، و نازه اگر ادبیات قبل از اسلام را هم حساب کنیم که مصیبت است. یک دانشجوی فرانسوی در درس ادبیات کتاب بینوایان هوگو را می خواند آیا این مشکل است؟ این یک تفریح است اما

دانش آموز ما باید مرزبان نامه و تاریخ و صاف بخواند چه لزومی دارد که این همه جملات عربی را ضمن درس فارسی بخورد شاگرد بدهیم. من با لغت عربی موافقم اعراب همه چیز ما را بردند و در عوض ما از آنها چند لغت گرفتیم اما این لغاتی که در کتابها و متون فارسی به کار رفته لغات مورد نیاز امروز ما نیست این طرز آموختن ادبیات حاصلی ندارد جز این که عکس العمل آن دانش آموز را عاصی و طاغی می کند و این مهملانی که به نام شعر نو است محصول همین طغیان و عصبان است. مقامات حمیدی را به دانش آموز درس دادن خطاست او در آثار خود لغاتی به کار برده که خود اعراب به کار نبرده اند برای رفع این اشکالات باید چند کار بکنیم.

۱- عربی را از متون فارسی دور کنیم.

۲- عربی را به دانش آموز بیاموزیم و ضمن نعرین همان عربی ها را که از متون فارسی استخراج کرده ایم در دسترس دانش آموز قرار دهیم.

۳- از دروس دیگر بکاهیم و به ساعات ادبیات فارسی اضافه کنیم.

۴- تاریخ ادبیات را از تاریخ علوم و فلسفه و غیر ذلک نهذب کنیم.

۵- ساعات تدریس عربی را زیادتر کنیم.

۶- صنایع شعری از قبیل صنایع لفظی و معنوی و فن قافیه و علم عروضی را به دانش آموز بیاموزیم ولی نه آنطور که در المعجم هست بلکه آن را ساده و قابل فهم کنیم.

راجع به تاریخ ادبیات - ده الهی دوازده شاعر بسیار قوی انتخاب شود، که به ترتیب در هر کلاس چهار نفر از آنان بر حسب قدمت تاریخی در معرض شناخت دانش آموزان قرار گیرند و از نویسندگان نیز به همین ترتیب چهار نویسنده قوی که معاصر با دوران آن شاعران بوده اند به شاگردان عرضه شوند یعنی این سیزده قرن را که تاریخ ادبیات داریم به سه قسمت تقسیم کنند و از این سیزده قرن ۱۲ شاعر و ۱۲ نویسنده بسیار قوی را با برگزیده آثارشان که نماینده مکتب و سبک و قدرت آنان باشد در دسترس دانش آموزان قرار دهند و بقیه آثار آنان در کتاب قرائت فارسی آنان گنجانیده شود. معنی کتاب قرائت فارسی سال اول مشتمل بر زبده آثار نویسندگان و شعرای پنج قرن اول و کتاب قرائت فارسی سال دوم مشتمل بر زبده آثار شعرا و نویسندگان چهار قرن دوم و کتاب قرائت فارسی سال سوم مشتمل بر زبده آثار نویسندگان و شعرای چهار قرن سوم هجری باشد مشروط بر این که اگر داستانی فی المثل از شاهنامه نقل می شود خلاصه آن در کتاب نقل شود تا شاگردی که قسمتی از منظومه را



می خواند ابتدا و انتهای آن را بداند و موجب ملال خاطر او نگردد.

این مطلب برای تقویت و پرورش ذوق دانش آموز بود که بداند ادبیات فارسی ناچه پایه شیرین و دل انگیز است اما برای قسمتهای مشکل و آثاری که در آن لغات عربی دور از ذهن فراوان به کار رفته است چه کنیم؟

برای این قسمت نیز لازم است ساعتی در برنامه گنجایده شود که متون مشکل زبان و ادبیات فارسی در آن تدریس گردد مشروط بر این که کتبی که برای تدریس در این کلاسها در نظر گرفته می شود دارای زیر نویس کامل و ساده و قابل فهم برای شاگرد و معلم هر دو باشد و فایده این امر این است که هم شاگرد در ادبیات زبان خود ورزیده می شود و هم به حل مشکلات و معضلات ادبی کشور خود موفق می گردد و هم چون از ابتدا به او گفته شده، این قسمت ذوقی نیست بلکه جنبه زور آزمایی و ورزش فکر را دارد دیگر متوقع نیست که آنچه را در این قسمت فرا می گیرد همه موجب تلطیف خاطر و مسرت باطن او شود همان طور که در کلاس ریاضی چنین توفعی را ندارد بنابراین به نظر من تفکیک ذوقیات ادبیات فارسی از معضلات آن لازم است

انشای فارسی - ساعت انشا باید در هفته دو بار باشد. و در این ساعات علاوه بر آنچه دانش آموز شخصاً می نویسد باید از آثار نمونه معاصرین و گذشتگان نیز استفاده کند در این دوره شاگرد باید با کتاب (البته با راهنمایی معلم) آشنا شود اما این آشنایی نباید به صورت خواندن و گذاشتن باشد بلکه باید بتواند خوب و بد مطالب را صرفاً و بنمادی کند بداند نقطه ضعف یا قدرت نویسنده کجاست و آن را در باید در باوه آثار معاصرین در این دوره نمی توانم قائل به حدی شوم زیرا هر روز نویسندگان تازه ای ممکن است ظهور کنند پس برای تقویت انشای دانش آموزان، باید خواندن کتب شر معاصر و متقدم را برای آنها جزء تکالیف قرار داد.

اما برای نوشتن، خوب است از همان مشکلات و معضلات زبان فارسی مانند تاریخ و صاف و تاریخ جهانگشا و کلیله و دمنه و مقامات حمیدی و غیره به شاگردان دیکته گفته شود.

در مورد صنایع شعری - باید اول بدیع سپس قافیه و بعد عروض را بیاموزند در مورد بدیع باید به شاگرد بیاموزند که بازی با لفظ چگونه لطف معنی را چند برابر می کند مانند این ابیات:

هر گز، جماعتی که شنیدند راز عشق

نشنیده ام که باز نصیحت شنیده اند

یا:

بیش از این صبر ندارم که تو هر دم بر قومی

بنشین و مرا بر سر آتش بنشانی

همچنین فن قافیه و عروض را باید به شاگرد آموخت البته تشخیص وزن شعر تا اندازه ای موهومی و فطری هم هست زیرا بعضی این قوه تشخیص را ندارند و چنین اشخاصی ممکن است خیلی بسختی اوران را تشخیص دهند بهر حال برای آن دسته که دارای ذوق فطری هستند باید سعی شود که این ذوق تقویت شود و به راه مستقیم هدایت گردد زیرا چنین اشخاصی اگر به داخل قله مسیح و افتخار شعر و هنر راه نیابند تپشه بی به دست خواهند گرفت و مانند نوسر ایوان امروزی ما بنای آن را ویران خواهند کرد.

راجع به تلفظ لغات - لغات بعضی فارسی و برخی عربی هستند، در فارسی لهجه ها مختلف است و به طور قطع ملاکی برای آن نیست؛ مثلاً بقیشه بکسر - باء - در جنوب مصطلح است. و به فتح باء در شمال ایران مورد استعمال قرار می گیرد و نویسنده بر همان قاطع نیز به ناچار هر دو را چنین شمرده است. پس لغات ایرانی تابع لهجه های محلی هر ناحیه هستند و اما لغات عربی چنانچه لغاتی باشند که به قیاس بتوان آنها را استعمال کرد تغییر در آنها جایز نیست چنانچه کلمه « قائل » بر وزن فاعل رانمی توان « قائل » تلفظ کرد زیرا قیاس بر این حکم می کند که اسم فاعل ثلاثی مجرد بر وزن فاعل باشد. اما چنانچه سماعی باشند البته اشکالی در میان نیست که از فاعله تلفظ عموم مردم بی روی کنیم چنانکه شجاعت شمع ارک را اگر به تبع از تلفظ عوام شجاعت بضم اول استعمال کنیم بهتر است.

راجع به سبک هندی - این مطلب جزیه اشکالات اساسی ما نیست اما درباره آن توضیحی می دهیم.

باید گفت که در قرون گذشته بازار عرضه شعر و هنر، دربارهای سلاطین مقتدر بود و کالایی که به چنین بازاری عرضه می شد طبعاً باید از لحاظ قدرت لفظ و قوت معنی در درجه اول بوده باشد به همین علت در آثار شعری قرون گذشته استحکام و قدرت و زیبایی الفاظ و معنی به حد کمال دیده می شود اما در زمان صفویه به علل مذهبی و سیاسی - سلاطین محبت و نوجه خود را از شعرا و ادبا دریغ داشتند و باچار خریداران شعر فارسی عامه و به اصطلاح بقال و سبزی فروش و عطار شد و شعرا نیز شعر خود را مطابق ذوق و فهم آنان می ساختند به همین



تاج پهلوی

جهت لفظ در این دوره از شعر فارسی، به ادسی حد خود تنزل کرد و همچنین در این دوره فکر نیز قوت و قدرت خود را از دست داد و تابع مضمون شد.

و این از معایب سبک هندی به شمار می رود زیرا مضمون باید تابع فکر و اندیشه باشد و به عنوان مستخدمی برای افراد به کار رود در صورتی که در سبک هندی شاعر ابتدا در جستجوی مضمون بر می آید و بعد فکر خود را در قالب این مضمون می گنجانند و این دلیل نداشتن هدف و فکر منظم است.

#### دکتر محمد خراشلی

ابتدا از این که پراکنده گویی می کنم معذرت می خواهم ضمناً به خود تذکر می دهم که ما طالب سعادت و ترقی کشور خود هستیم و این فعالیتها برای این است که سر بلند شویم.

شرط اول این است که از مایه دستی که نیاکان گذاشته اند استفاده کنیم. ملت ایران ملت کوشکی است اما به اعتبار عظمت فکر گذشتگانش و به اعتبار حکما و فلاسفه اش ارزشمند است.

پس اعتبارات گذشته ما برای ما سرمایه ای است.

سرمایه دوم ما مذهب است که موجب اعتبار و افتخار و همبستگی ما با ملل ترک و پاکستانی و عرب و افغان می باشد.

بنابر این بهتر است نهایت علاقه را داشته باشیم.

مطلبی دیگر که می خواستم عرض کنم این است که منطق امروز ما با منطق قدیم تفاوت دارد در قدیم اصل تناقض مورد قبول بود یعنی می گفتند «اگر این نبود آن است» و امروز منطق جدید می گوید «هم این و هم آن هر دو ممکن است باشند»

بنابر این باید در ادبیات جمیع جهات را در نظر بگیریم و کاری کنیم که زبانمان آماده بیان افکار جدید شود و بتوانیم کتاب فلسفی و علمی و ادبی خوب بنویسیم ضمناً اگر فواینسی هم در زبان خود داریم آنها را کاملاً رعایت کنیم و این دو امر با یکدیگر کاملاً بیسر است.

ما دو این جلسات باید راجع به هدف و برنامه نوأماً صحبت کنیم راجع به برنامه باید ملاکی در دست باشد مثلاً باید دانشگاه میران توقع خود را از شاگرد معین کند تا در دبیرستان هم، شاگردان را موافق همان میزان توقع و آماده برای فهم همان مطالب تربیت کنیم و به دانشگاه بفرستیم انصاف بدهید که آیا این تعیین ملاک به عمل آمده است یا نه؟

آیا میزان توقع دانشگاه از دانشجو در عمل هم امکان دارد؟  
آیا از عده ای که از دانشگاه فارغ التحصیل می شوند کسی را می شناسید که متن عربی را اعراب بگذارد و بخواند؟

پس اگر می خواهیم سرو سامانی به این وضع بدهیم باید بدانیم که به شاگرد چه مطالبی باید آموخته شود کیلیله و دمنه یک کتاب سیاسی و اجتماعی و آموزنده است، مثنوی مهم است، سبک هندی دارای مضامین قابل توجهی است و کسی هم که ادبیات می خواند باید بداند چه کسانی ادیب بوده اند.

آموختن و تعلیم لغات به دانش آموزان ضروری است باید معلوم شود که دانش آموز چه لغاتی را باید فراگیرد و متناسب با آن لغات مفاهیم نهیه و به دانش آموز آموخته شود.

اما در مورد تلفظ لغات باید تذکر دهم که، کلمات شجاعت و صباوت و مانند آنها را نباید گفت که سماعی هستند بلکه کاملاً قیاسی هستند زیرا آنچه که بر سرشت و صفت دلالت می کند به فتح اول هستند مانند شجاعت و آنچه بر شغل دلالت دارد به کسر اول هستند و کالت وزارت و آنچه به «یت» ختم شده باشد باز هم به کسر اول است مانند حکایت شکایت، درایت و امثالهم و بعضی به وزن فعلی آمده است مانند کدورت و خوشونت و باید متذکر شد که هر چه ادبیات ملنی عملی تر و با قاعده تر باشد بهتر است. ما اگر هر کسی را در تلفظ آزاد بگذاریم مایه هرج و مرج ادبی را فراهم کرده ایم و از قدیم هم زبان ادبی با زبان عامه فرق داشته است و هنوز هم می گویند فلان کس لفظ فلم صحبت می کند.

البته خصوصیتی هست که باید در نظر گرفته شود.

مثلاً در زبان فارسی کلماتی از عربی گرفته شده که یک لفظ است با دو تلفظ و هر تلفظی معنی به خصوصی دارد مثلاً اراده و ارادت و مراجعه و مراجعت و مساعده و مساعدت که هر یک دارای معنی جداگانه هستند. استفاده از هر دو معنی این لغات که در زبان فارسی به صورت قرارداد درآمده است کاملاً مجاز است.

جمع به الف و ت در مورد بعضی کلمات که به معنی مجموعه مطالبی است استعمال شده و مجاز است مانند گزارشات، پیشنهادات و غیره. به هر حال باید هر چه زودتر سرو سامانی به وضع فعلی رسان خود بدهیم.





# بررسی اسم و صفت مرکب در زبان فارسی معاصر

□ عالی‌کُرد و خزانلو کا موزیا

مستقل است و از پیوند آنها کلمه تازه‌ای حاصل می‌شود که از نظر معنایی مفهوم مستقل و تازه‌ای را بیان می‌کند. در دستورهای سنی معاصر و حتی فرهنگها، کلماتی که از یک تکواژ مستقل و یک یا چند پیشوند ساخت می‌شوند در ردیف کلمات مرکب قرار گرفته‌اند.<sup>۱</sup> حتی در کتابهای دستور مدارس و دبیرستانها، تعریف درستی از کلمه مشتق و مرکب نشده است و با اگر داده شده ناقص بوده و مثالهای آن گیج‌کننده است. مثلاً در یکی از کتابهای دستور دوره دبیرستان اسم را به چهار گروه ساده: مرکب، مشتق و جامد تقسیم کرده‌اند و کلماتی نظیر «بهار» و «میوه» که از یک جزء ساخته شده‌اند ساده یا بسیط و «لاله زار»، «چشمه سار»، «دانش» و «خنده» و... را مرکب قلمداد کرده است، اما بلافاصله می‌گوید که اسم‌های غیر مرکب نظیر «دانش» و «خنده» جزء اسامی مشتق هستند. در یک جا «دانش» و «خنده» مرکب‌اند و درست در سطر پایین غیر مرکب، دوباره گفته می‌شود، «اسامی که از این فعل ساخته نشده است جامد است». یعنی اینکه تمام اسامی مانند «بهار»، «لاله زار»، «آبدارخانه» و «چلچراغ» جامدند.

چنانکه ملاحظه می‌شود تقسیم‌بندی درستی از اسم داده نشده است و در بعضی موارد حتی تعاریف نیز نادرست و گیج‌کننده می‌باشد. هدف این رساله این است که کلمات مشتق را از کلمات مرکب جدا کند و برای کلمات مرکب تعریفی منطبق بر اصول زبانشناسی ارائه نماید.

قسمت اعظم زرش تحقیق در تدوین این رساله کتابخانه‌ای بوده، بدین ترتیب که منابعی که درباره واژگان مرکب و به طور کلی ترکیب در کتابخانه‌های مختلف وجود داشتند استخراج و از آنها یادداشت برداری شد. پس از جمع‌آوری اطلاعات اولیه، مطالب طبقه‌بندی شدند. در آغاز سابقه تاریخی ترکیب و مطالعاتی که تاکنون درباره ترکیب صورت گرفته به ترتیب تقدم زمانی در یک بخش گنجانده شد. پس از آن تعاریف مختلفی که تاکنون درباره ترکیب از طرف دستورنویسان و زبان‌شناسان ارائه شده مورد نقد و بررسی قرار گرفت.

زبانهای ایرانی دوره باستان تماماً ترکیبی بوده‌اند.

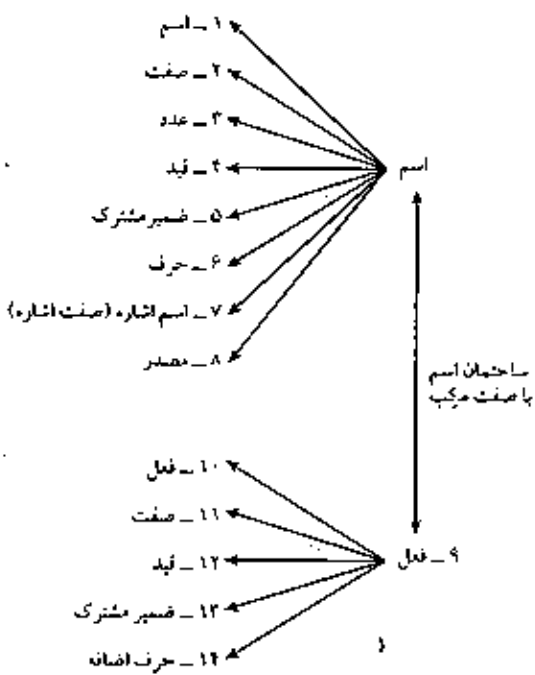
اولین زبان شناسانی که با ترکیب سر و کار داشتند و آن را مورد مطالعه قرار دادند دستورنویسان کهن هند مانند پانینی در سده پنجم قبل از میلاد بودند.

مسئله اصلی تحقیق تعریف کلمه مرکب، چگونگی ساخت آن و یافتن الگوهای سازنده اسم و صفت مرکب است. این رساله بر اساس مطالعه منابع موجود درباره ترکیب در زبان به طور کلی و سپس مطالعه ترکیب در زبان فارسی به طور اخص صورت گرفته است. تاریخ زبان فارسی نشان می‌دهد که در این زبان، از فارسی باستان تا امروز، ترکیب وجود داشته است.

«زبانهای ایرانی دوره باستان تماماً ترکیبی (Synthetic) بوده‌اند.»<sup>۲</sup> بدین معنی که اسم، صفت و ضمیر در هشت حالت نحوی، صرف می‌شده است. این سه جزء کلام دارای سه شماره مفرد، تثنیه و جمع و سه جنس مذکر، مؤنث و خنثی بوده است. زمانها و نمودهای افعال از ترکیب پیشوند، ریشه و شناسه ساخته می‌شده است. اما امروز منظور از ترکیب صرف کلمه در حالات مختلف نیست. پیشوندها و پسوندها دیگر کلمه مرکب نمی‌سازند، بلکه منظور از ترکیب و واژه مرکب کنار هم قرار گرفتن دو یا چند تکواژ

آن است. بررسی فرهنگ زبان فارسی و مطالعه منابع نوشته شده درباره ترکیب، این نتیجه را به دست داد که در اکثر اسامی و صفات مرکب یکی از اجزای ترکیب با اسم و با فعل بوده، گاهی نیز هر دو جزء ترکیب اسم یا هر دو جزء فعل است.

به بیان دیگر قریب ۹۵ درصد از ترکیبات اسمی و صفتی زبان فارسی حتماً یکی از دو عنصر اسم یا فعل یا هر دو را در خود دارند. با توجه به این موضوع مبنای تقسیم بندی بر اساس این دو مقوله یعنی اسم و فعل قرار گرفت. حالتهایی نیز وجود داشت که هیچکدام از دو عنصر فعل یا اسم نبودند که در پایان ذکر شده اند. اما بسیار اندک اند.



نمودار فوق نشان می دهد که «اسم» می تواند با نه عنصر دیگر از آن جمله خود اسم ترکیب شود و اسم با صفت مرکب پدید آورد و فعل نیز با شش عنصر دیگر از جمله خود فعل ترکیب شود.

این موضوع نشان دهنده امکانات فراوان ترکیب در زبان فارسی است. چنانکه از مطالعه زبانها معلوم است، زبانها از لحاظ نوع پیوند عناصر دستوری با هم متفاوت اند. در بعضی زبانها می توان اسم را با اسم و فعل را با اسم ترکیب کرد ولی نه فعل را با فعل.

برخی دیگر از زبانها ترکیب فعل با فعل را جایز می دانند ولی اسم با اسم را خیر. از این جنبه فارسی معاصر به فراوانی گونه های مختلف شاخص است.

پس از بررسی تعاریف مختلف درباره ترکیب نتایج زیر حاصل شده است:  
- در ساختمان کلمه مرکب حداقل دو تکواژ مستقل شرکت دارند که

اولین زبان شناسانی که با ترکیب سر و کار داشتند و آن را مورد مطالعه قرار دادند دستور نویسندگان کهن هند مانند پانینی در سده پنجم قبل از میلاد بودند. وی بخش اصلی دستور زبان خود را به طرح قواعد واژه سازی در زبان سانسکریت اختصاص می دهد و این قواعد را به صورت فرمولهایی ارائه می نماید. اصطلاحاتی نیز از زبان شناسی هندی وارد حوزه زبان شناسی جدید شده و در آن رواج یافته است.

پس از بررسی تاریخی ترکیب و تعاریف آن، عوامل پیدایش ترکیب از جمله خصوصیت زبان، عوامل اجتماعی و کثرت استعمال ذکر شده است. مطالعه ترکیب در زبانهای مختلف نشان دهنده جهانی بودن این پدیده است که اگر جهانی مطلق نباشد، حتماً جهانی نسبی خواهد بود. همه زبانهای هند و اروپایی به جز زبانهای رومیایی اگر این به جز ساختن کلمات مرکب داشته اند. طبعاً زبان فارسی نیز که از این خانواده زبانی محسوب می شود تمایل و گرایش به ترکیب دارد و این گرایش در تاریخ زبان فارسی ریشه دارد.

راههای شناخت کلمات مرکب که آنها را از گروه (عبارت) متمایز می سازد از طریق ارائه معیارهای نحوی، صرفی، فاموسی، آوایی، نقشهای نحوی و معنایی بررسی و مورد مطالعه و بحث قرار گرفته اند.

شناخت و تحقیق بیشتر پیرامون ترکیب منجر به یافتن الگوهایی در مورد اسم و صفت مرکب در زبان فارسی شد که نمودار مقابل حاصل



کلمه مرکب از نظر نحوی و معنایی  
کلمه ای واحد محسوب می شود که  
می تواند یک مقوله دستوری داشته  
باشد.

- د- روغن نباتی دارای وینامیهای . و . است .
- ه- روغن نباتی بهار سالم تر است .

این جملات در چه بندی صوری و معنایی بین عبارات اسمی و ترکیب را نشان می دهد که چگونه یک عبارت اسمی با جمله تبدیل به یک کلمه مرکب شده است . کلمات مرکب « رئیس جمهور » ، « چراغ گاز » ، « رئیس مجلس » و ... به علت استفاده فراوان و با هم آمدن به صورت یک کلمه مرکب درآمده اند . به این ترتیب که اجزای نامکرر و دستوری حذف شده و اجزای مکرر و قاموسی باقی مانده اند ، در صورتی که در اشتقاق هرگز چنین اتفاقی نمی افتد .

آیا مرز میان ترکیب و اشتقاق کاملاً روشن است ؟

اگر از دیدگاه زبان شناسی در زمانی<sup>۱</sup> به این دو پدیده بنگریم مرز بین این دو فرآیند پیوسته در حال تغییر است . با گذشت زمان ، بعضی از واژه های مرکب در شمار واژه های مشتق قرار می گیرند و یا بالعکس . گاه واژه مستقلی رفته رفته استقلال خود را از دست می دهد و دیگر به تنهایی در زبان به کار نمی رود و تنها در ساخت واژگانی کلمات مشتق ظاهر می شود و به تدریج در شمار وندهای زبان قرار می گیرد . در نتیجه این تحول ، واژه هایی بر که چنین جزء احتمالی در آنها ظاهر شده است از طبقه واژه های مرکب به طبقه مشتق نقل مکان می کنند . به مثالهایی در این مورد می توان اشاره کرد .

۱) « همی » در زبان پهلوی و فارسی دری قدیم گاهی کلمه ای مستقل بوده و گاهی پیشوند ، ولی به تدریج استقلال خود را از دست داده است . در این شعر مولانا « همی » یک جزء مستقل است .

چونکه پند گشت آن مهمان ز دور از سراپایش همی می یافت نور  
« همی » در این حالت قید تکرار است و « می » علامت استمرار فعل . اینگونه واژه ها پیش از آنکه کاملاً استقلال خود را از دست بدهند و تبدیل به تکواژ وابسته شوند حالی بینابین می گیرند که هم مستقل به کار می روند و هم به صورت «وند» استفاده می شوند . در حال حاضر تکواژ « شاه » چنین حالتی دارد که به آن « شبه وند » نیز می گویند . مانند « شاهراه » و « شاهرگ » که جزء « شاه » به معنی « بزرگ » است .

۲) « مان » در « خان » و « مان » یکی از اجزای ترکیب است اما در « شادمان » پسوند محسوب می شود .

۳) « پیوده » اکنون چون « هوده » به تنهایی در زبان به کار نمی رود ، کل کلمه بسیط تلفظ می شود .

۴) « نوشیر وان » از نظر تاریخی مرکب بوده اما امروزه بسیط است .

تفاوتهای ترکیب با اشتقاق

- ۱- مهمترین تفاوت این دو از این جهت است که اشتقاق واژگانهایی را در خود دارد که نمی تواند پایه کلمه واقع شوند .

هر کدام از آنها به تنهایی در بافتهای دیگر زبان یافت می شوند . مانند کلمه مرکب : « گلاب » که اجزای « گل » و « آب » در بافتهای دیگر زبان نیز یافت می شوند .

ریشه افعال به عنوان یک با هر دو جزء سازنده کلمه مرکب مانند تکواژهای مستقل در ساختمان کلمه مرکب به کار می روند . مانند : گفت و گو ، جهان آفرین ، سربار .

هر کدام از اجزای کلمه مرکب می تواند خود مشتق یا بسیط و یا مرکب باشند . مثال :

« گلاب » هر دو جزء بسیط هستند . در « خندان لب » جزء « خندان » مشتق است و در « امداد پاک کن » جزء « پاک کن » مرکب است .

کلمه مرکب از نظر نحوی و معنایی کلمه ای واحد محسوب می شود که می تواند یک مقوله دستوری داشته باشد و نیز معنای دو جزئی یکی شده است و یا حتی غیر از معنای دو جزئیش معنی تازه ای می دهد . مثال : « بیج گوشتی » جزء « گوشت » نقش معنایی در کل ترکیب ندارد و یا در « شتر مرغ » جزء « شتر » نقش معنایی ندارد .

یک کلمه مرکب می تواند به عنوان یکی از اجزای کلمه مرکب دیگری واقع شود و این نشان دهنده خاصیت « تکرار » در ترکیب می باشد و محدودیتی بر در آن به صورت بالقوه وجود ندارد . مانند وجود کلمه مرکب « سیب زمینی » در کلمه مرکب دیگری نظیر « سیب زمینی پوست کن » و یا « آب و هوا » در « خوش آب و هوا » .

تکرار استعمال دو واژه با هم یکی دیگر از عوامل پیدایش ترکیب است یعنی اگر دو یا چند کلمه خیلی با هم بیایند ممکن است ترکیب به وجود آید مثلاً وقتی برای اولین بار از گیاهان و نباتات روغن به دست آمد ، برای معرفی و شناخت آن جملات فرضی نظیر این جمله ها به کار می رفته اند .

- الف - این روغن منشأ نباتی دارد .
- ب - روغنی که از نباتات به دست می آید برای پخت و پز مناسب است .
- ج - روغنی که از نباتات به دست می آید خواص زیادی دارد .

کلمات مشتق همیشه ارتباط معنایشان را با اجزای سازنده شان حفظ می کنند.

از نظر معنایی، اکثر کلمات مرکب معنایی غیر از معنای تک تک اجزای سازنده خود دارند.

۲- کلمه مشتقی که از ریشه فعل به دست آمده شامل یک ماده فعل و یک جزء وابسته دیگر که به آخر آن افزوده شده، می باشد، که آن افزوده نوع کلمه را معین می کند.

مثلاً یک فعل می تواند مشتقات ذیل را داشته باشد.

- |           |              |                    |                         |
|-----------|--------------|--------------------|-------------------------|
| ۱- گوینده | صفت فاعلی    | با جزء وابسته تنده | } مشتقات<br>ریشه<br>فعل |
| ۲- گفته   | صفت مفعولی   | با جزء وابسته ده   |                         |
| ۳- گفتن   | مصدر         | با جزء وابسته ان   |                         |
| ۴- گویش   | اسم مصدر     | با جزء وابسته ش    |                         |
| ۵- گویا   | صفت          | با جزء وابسته ای   |                         |
| ۶- گویان  | صفت بیان حال | با جزء وابسته ان   |                         |

چنانکه ملاحظه می شود هدف از اشتقاق به دست آوردن مقولات مختلف دستوری از یک کلمه می باشد که در حقیقت Parts of Speech هستند، اما در ترکیب هدف ساختن کلمات جدید به خاطر کمبود لغت با استفاده از واژگان موجود در زبان می باشد یعنی New Words مورد نظر است.

۳- در پیدایش کلمات مرکب انگیزه معنایی بسیار قوی است اما به تدریج این انگیزه ضعیف شده یا فراموش می شود و در پایان صورت کلمه است که باقی می ماند.

اما کلمات مشتق همیشه ارتباط معنایشان را با اجزای سازنده شان حفظ می کنند. به همین دلیل در مورد ترکیب اغلب می توان گفت معنی کل با معنی اجزا تفاوت دارد، اما در مورد مشتق باید حتماً رابطه معنایی میان آن جزء وابسته و کلمه دیگری که مرجع آن است از سوی گوینده احساس شود.

در ترکیب مانند «شتر مرغ» یا «بیج گوشی» در اشتقاق مانند «گفته» یا «گویا».

**روابط نحوی و معنایی اجزای کلمه مرکب با یکدیگر**

- از میان ترکیبات اسم «اسم + اسم» و «اسم + فعل» دارای بیشترین قدرت زبانی در ساخت کلمات مرکب است.

- روابط میان اجزای ترکیب نشان می دهد که همان گونه که ترکیب جزء فرآیندهای واژه سازی است جزء فرآیندهای نحوی نیز محسوب می شود. این موضوع را می توان در ترکیباتی که یک جزء آنها فعل است به وضوح مشاهده کرد. در کلمه ترکیباتی که ریشه فعلی در آنها وجود دارد، این فعل به عنوان جزء دوم ترکیب به کار رفته است. در زبان فارسی، فعل آخرین سازه در یک ساخت نحوی مانند جمله می باشد. گویا کلمات مرکب ساختهای نحوی بوده اند که مختصر شده اند، اما بسیاری از آنها ترتیب اجزایشان را حفظ کرده اند.

- ترکیب از طرفی یک کلمه است که حاصل ترکیب دو کلمه دیگر است و از این جهت در واژه شناسی مطرح می شود و با ساختمان درونی واژه سروکار دارد. از طرفی دیگر، اجزای ترکیب با هم دارای روابط نحوی هستند و از این جهت با نحو سروکار دارند، چرا که نحو از روابط میان کلمات گفت و گو می کند. بنابراین ترکیب روبرویی واژه شناسی و نحو است.

- از نظر معنایی، اکثر کلمات مرکب معنایی غیر از معنای تک تک اجزای سازنده خود دارند و این یکی از جادیه های مطالعه درباره ترکیب است.

- ترکیباتی که یک جزء آن اسم است و ریشه فعلی در آن یافت نمی شود، روابط میان اجزا به صورت مضاف و مضاف الیه (نخم مرغ)، اضافه مقلوب (مهمانخانه)، صفت و موصوف (نخته سیاه)، عطش بیان (بدر زن)، متمم اسمی (قابل ملاحظه) است. اما در ترکیباتی که یک جزء آن فعل است، روابط اجزا با جزء فعلی آن از نوع رابطه نهادی یا فاعلی (شاه پسند)، مفعولی (نامه رسان)، متمم فاعلی (خودرو)، متمم فعلی (دست دوز)، قید مکان (بیابان گرد) می باشد.

این موضوع وجود روابط نحوی را در ترکیب بیشتر اثبات می کند.

**ترکیب از دیدگاه نظریه زبانی گشتاری**

از آنجایی که ترکیب، روبرویی واژه شناسی و نحو است، نحو نیز شامل روابط میان اجزای جمله و عبارات می شود که دارای زیر ساخت، گشتاور و روساخت می باشد. بر پایه این نظریه بسیاری از واژه های مرکب دارای عبارات یا جملات زیر ساختی هستند که توسط «قاعده های گشتاری» در روساخت به واژه مرکب تبدیل می شوند.

قواعد گشتاری زنجیره های زرف ساختی حاصل از «قاعده های سازه ای» را به صورت روساخت عادی ریان در می آورند. این قاعده ها



عازنداز - حذف<sup>۱۱</sup>،  
 جانشینسی<sup>۱۲</sup>،  
 جابجایی<sup>۱۳</sup> و  
 افزایش<sup>۱۴</sup>. مثلاً واژه  
 مرکب «جهان بین»  
 می تواند صورت تبدیل  
 یافته جمله «کسی جهان  
 را می بیند» باشد. رابطه  
 دو جزء «جهان» و «بین»  
 براساس این حمله  
 زیر ساختی، از نوع رابطه مفعول و فعل  
 است، عنصر محذوف در این جا نهاد یا فاعل

می باشد که کل ترکیب نیز مفهوم نهاد یا فاعل را دربر دارد.

بر پایه نظریه زابا گشتاری جمله زیر ساختی واژه مرکب به وسیله  
 «قاعده های گشتاری» به واژه مرکب تبدیل می شود. بر هر جمله  
 زیر ساختی یک سلسله قاعده های گشتاری اعمال می شود تا آن جمله  
 به صورت واژه مرکب در «روساخت» درآید. برای مثال عمل قاعده های  
 گشتاری را بر زنجیره ژرف ساختی یک واژه مرکب مانند «جهان بین»  
 می بینیم:

روساخت: جهان بین

ژرف ساخت: کسی جهان را می بیند.

گشتار اول: حذف نهاد

- جهان را می بیند.

گشتار دوم: حذف علامت مفعول صریح

- جهان - می بیند.

گشتار سوم: حذف عناصر صرفی فعل

- جهان - بین -

براساس این زنجیره ژرف ساختی رابطه عناصر سازنده واژه مرکب  
 «جهان بین» از نوع رابطه مفعول صریح و فعل متعدی است. نهاد جمله  
 حذف شده اما واژه مرکب مفهوم نهاد یا فاعل را در خود حفظ کرده و  
 به عنوان صفت نیز به کار می رود.

این تحلیل نشان می دهد که تنها تجزیه های روساختی واژه های  
 مرکب کافی نیست بلکه رابطه دقیق نحوی و ژرف ساختی آنها از طریق  
 نگرش به ژرف ساخت و یافتن گشتارهای آن صورت می گیرد و با  
 تحلیلهای ژرف ساختی این گونه روابط مشخص می شوند.

بسیاری از کلمات مرکب در روساخت از «اسم + بن فعل» ساخته  
 شده اند و ظاهری مشابه دارند اما با تحلیلهای ژرف ساختی روابط میان  
 این دو جزء مشخص می گردد. به عنوان مثال واژه های مرکب  
 «نامه رسان»، «شاه پسند» و «دست نویس» را می توان در نظر گرفت.  
 براساس تجزیه روساختی هر سه واژه دارای روساخت «اسم + بن  
 مضارع» هستند، اما روابط میان اجزای سازنده آنها از طریق تحلیل

ژرف ساختی مشخص می شود.

روساخت: نامه رسان (اسم + بن مضارع)

ژرف ساخت: کسی (نامه را) می رساند.

مفعول

در این ترکیب همچنان که در ژرف ساخت دیده می شود، رابطه  
 اجزای ترکیب با هم رابطه مفعول صریح و فعل است.

روساخت: شاه پسند (اسم + بن مضارع)

ژرف ساخت: (شاه) چیزی را پسندد (می پسندد).

فاعل (نهاد)

در این ترکیب دو جزء دارای رابطه نهاد (فاعل) و فعل می باشند.

روساخت: دست نویس (اسم + بن مضارع)

ژرف ساخت: چیزی (با دست) نوشته می شود.

متمم

در این ترکیب دو جزء، رابطه نحوی متمم و فعل یا یکدیگر دارند.  
 در هر سه این ترکیبات ژرف ساخت پس از اعمال گشتارهای متفاوت  
 به روساخت تبدیل شده و در عین حال عناصر محذوف قابل بازیابی  
 هستند. هر کدام از گشتارها «رده<sup>۱۵</sup>ی از خود باقی می گذارند که همان  
 رد ما را به یافتن عنصر محذوف و همچنین یافتن روابط نحوی میان  
 اجزای ترکیب رهمون می کند

«رده» جابجایی هازا نشان می دهد که کدام عبارت در ژرف ساخت  
 حرکت کرده و به جگرافته و اگر حذف شده باز هم حضورش محسوس  
 است. «ردها» این امکان را به وجود می آورند که اثر هر جابجایی یا حرکتی  
 را که در جمله اتفاق می افتد، حفظ کنند. «رده» یک مؤلفه نحوی است که  
 وجود آوایی و ساختاری ندارد اما حضور آن محسوس است.

مثلاً کلمه مرکب «نیکوکار» را در نظر می گیریم:

روساخت: نیکوکار (صفت + اسم)

زنجیره ژرف ساختی: کسی کار نیکو می کند.

گشتار اول حذف نهاد

۱- کار نیکو می کند

گشتار دوم حذف فعل

۱- کار نیکو

گشتار سوم جابجایی عناصر

۱- کار نیکو

روساخت این ترکیب را «رده» های «حاطه کرده اند که همان ردها ما  
 را به وجود عناصر محذوف و با جابجایی ها مترجمه می سازد. به  
 صورتهایی از این گونه واژه های مرکب که از راه اعمال گشتار حذف  
 یک سازه پایه از ژرف ساخت آنها حذف و معنای سازه حذف شده به  
 روساخت منتقل می شود در اصطلاح زیباشناسی «پرون مرکز»<sup>۱۶</sup>  
 می گویند. در این ترکیب نهاد یعنی «کسی» حذف شده اما مؤلفه های  
 معنایی سازه محذوف «کسی» در مجموعه مؤلفه های معنایی واژه مرکب  
 باقی مانده است.

برای تعیین هسته در یک کلمه مرکب در زبان فارسی باید زیر ساخت آن ترکیب را به دست آورد.

جزء اول ترکیب نیز واقع شود، مانند:

دلتنگ	تنگدن
فدبلند	بلندفد
دست‌تنگ	تنگدست

در ترکیباتی که از اسم و صفت تشکیل می‌شود طبعاً اسم به عنوان هسته به حساب می‌آید. مانند «تخته سیاه» که جزء «تخته» هسته ترکیب است. در ترکیباتی که از دو اسم تشکیل شده‌اند تعیین هسته نقش اسامی در معنای کلمه مرکب دارد. مثلاً در کلمه مرکب «کتابخانه» دو جزء «کتاب» و «خانه» هر دو اسم هستند، اما اینکه کدامیک هسته به حساب می‌آید نقش تعیین کننده در معنای واژه مرکب دارد و با بالعکس معنای واژه مرکب ما را در تعیین هسته آن یاری می‌کند.

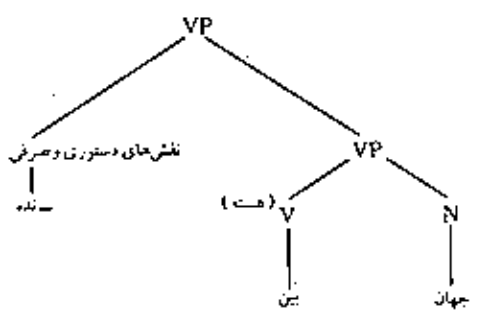
در کلمه مرکب «کتابخانه» اگر جزء «خانه» را هسته بدانیم معنای واژه مرکب «خانه‌ای برای کتاب» خواهد بود، اما اگر «کتاب» را هسته بپنداریم معنای واژه مرکب «کتاب برای خانه» خواهد شد که معنای اخیر مورد نظر این ترکیب نیست، بلکه معنای اولی منظور نظر است. در نتیجه، هسته این ترکیب لزوماً جزء «خانه» است. به همین صورت در کلمات مرکب «دانشسرا» و «مهمانخانه» با توجه به معنای واژه مرکب هسته به ترتیب «سرا» و «خانه» می‌باشد.

در این نوع کلمات که هسته آنها اسم است و کل ترکیب نیز اسم محسوب می‌شود، یعنی کل ترکیب با هسته آن از نظر صرفی تساوی ندارد، ترکیبات «درون مرکز» می‌گویند.

در حقیقت، در این نوع ترکیبات هسته تعیین کننده مقوله صرفی کل ترکیب است. اگر هسته اسم باشد کل ترکیب نیز اسم است و یا دیگر مقولات صرفی.

اما در ترکیبات بیرون مرکز مقوله دستوری هسته با کل ترکیب یکی نیست. نمودارهای درختی ممکن را که برای کلمه مرکب «جهان بین» می‌توان تصور کرد، ترسیم می‌گردد.

الف - بر اساس نظریه قیاب<sup>۱</sup> این کلمه مرکب یک عبارت فعلی<sup>۲</sup> است که عناصر صرفی آن حذف شده است. به تعبیری با «جهان (را) می‌بیند» بوده یا «جهان بیننده» در گروه فعلی آن حضور داشته است.



یعنی کل ترکیب مفهوم نهادی را در خود دارد، در عین حال که نهاد حضور آوایی ندارد، اما وجودش محسوس است. پس بردن به حضور آن تنها از طریق دردی است که از خود در ترکیب بجا گذاشته است.

واژه‌هایی نظیر «جهان آفرین»، «میراث خوار»، «پرخور» و نظایر اینها با این توجه مطابقت دارند. مثلاً واژه مرکب «پرخور» می‌تواند صورت تبدیلی یافته جمله زیرساختی «او پر می‌خورد» باشد که رابطه دو جزء «پر» و «خور» بر اساس این جمله زیرساختی، از نوع رابطه قید و فعل است. عنصر محذوف در این جا نهاد یا فاعل می‌باشد که کل ترکیب نیز مفهوم نهاد یا فاعل را دربر دارد.

در این جملات زرف ساختی نهاد «هسته» است که در تبدیل به روساخت ظاهر نشده اما مفهوم آن حفظ شده است. این نوع ترکیبات همانطور که ذکر شد، بیرون مرکز هستند.

با توجه به این مثالها معلوم می‌شود که فعل بیشتر با «منتم‌های مفعولی» یک جمله ترکیب می‌شود تا با «منتم‌های فاعلی» خود، از طرفی فعل می‌تواند با یکی از منتم‌هایش ترکیب شود و آن منتم نیز بیشتر منتم مفعولی است.

**تعیین هسته در یک کلمه مرکب**

برای تعیین هسته در یک کلمه مرکب در زبان فارسی باید زیر ساخت آن ترکیب را به دست آورد. هر چند که در زبان انگلیسی قاعده کلی بر این است که دومین جزء ترکیب هسته محسوب می‌شود (به جز در بعضی موارد مانند ترکیبات با حروف اضافه).

در فارسی نیز در اغلب موارد جزء دوم کلمه مرکب هسته آن است. از طرفی کلماتی مانند قید با حروف اضافه در پایان یک ترکیب در زبان فارسی به عنوان جزء دوم ظاهر نمی‌شوند، چون نمی‌توانند هسته یک کلمه مرکب باشند. صفت اگر هم در پایان ترکیب به عنوان جزء دوم قرار گیرد گاهی (نه همیشه) قابلیت جابجایی دارد و می‌تواند به عنوان

## پانویس ها

- ۱) کورش صفوی، نگاهی به پیشینه زبان فارسی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۷، ص ۴۰
- ۲) در کتاب «دستور زبان فارسی» تألیف صادق امین مدنی، تهران، شرکت سهامی عام، ۱۳۶۳، کلماتی نظیر «گلستان، نمکدان، گلزار و دهکده» در ردیف اسامی مرکب قرار گرفته اند که در واقع از اسم و پسوند ساخته شده اند (ص ۳۶).

- ۳) Universal
- ۴) Absolute universal
- ۵) Relative universal
- ۶) Romance Languages
- ۷) Plurals
- ۸) Recursion
- ۹) Dislocation
- ۱۰) Transformational Rules
- ۱۱) Deletion
- ۱۲) Substitution
- ۱۳) Transposition
- ۱۴) Adjunction
- ۱۵) Trace

۱۶) «Trace مخفف به معنی آرد» می باشد.

- ۱۷) Excentric
- ۱۸) Head
- ۱۹) Internal Arguments
- ۲۰) External Arguments
- ۲۱) Endocentric
- ۲۲) Fabbri (1984)
- ۲۳) Verb Phrase (vp)
- ۲۴) Govern
- ۲۵) Roeper (1988)

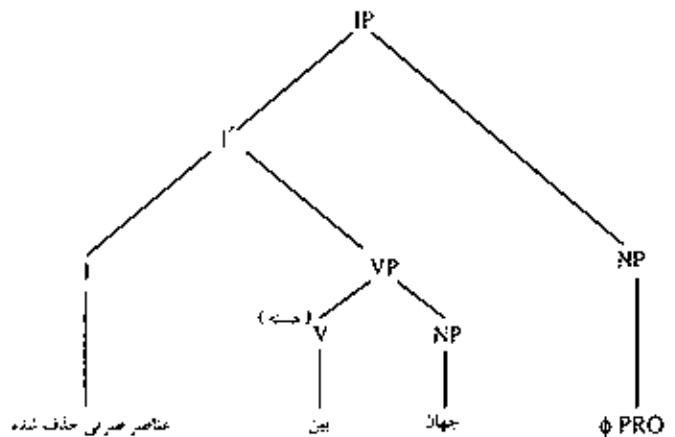
۲۶) محمد مستأجر حنیفشی، نگاهی به واژه های مرکب فارسی بر پایه نظریه زبانشناسی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره اول و سوم، فصل ۸۸-۸۹، بهار و تابستان ۱۳۶۹، ص ۲۵۰

- ۲۷) Embedded Sentence

در یک گروه فعلی هسته آن فعل است، چون به مفعول حالت می بخشد و مفعول، پذیرنده اثر فعل است.

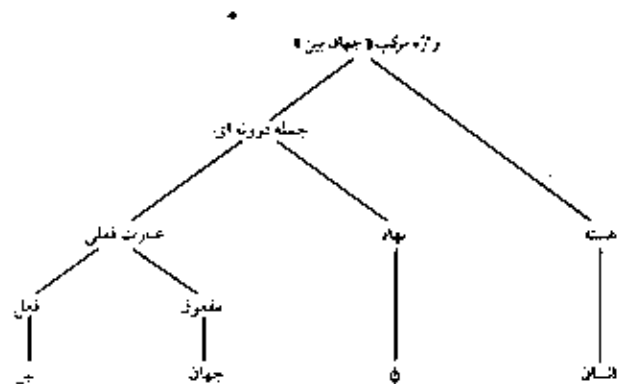
با توجه به اینکه هسته آن فعل است، اما کل ترکیب اسم است و بنا به عنوان اسم و صفت کاربرد دارد این ترکیب برون مرکز است.

ب- براساس نظریه روپسر<sup>۲۶</sup> نمودار درختی «جهان بین» به صورت زیر خواهد بود:



در اینجا هسته آن فعل است و ترکیب آن برون مرکز، تفاوت این نمودار با نمودار قبل در این است که در اینجا یک جمله فرض شده و فاعل آن محذوف می باشد.

ج- براساس آنچه که مستأجر حنیفشی<sup>۲۶</sup> معتقد است نمودار درختی «جهان بین» از یک زنجیره ژرف ساختی که شامل یک «هسته» و یک «حمله درونه ای»<sup>۲۷</sup> است تشکیل می شود.



براساس این زنجیره های ژرف ساختی رابطه اجزای سازنده واژه مرکب «جهان بین» از نوع رابطه مفعول و فعل متعدی است و هر سه آنها برون مرکز می باشند، اما زیر ساختهای متفاوتی برایشان فرض شده که باعث تفاوت در وجود هسته می شود، اما نتیجه در هر سه یکسان است و آن برون مرکز بودن هر سه تعبیر می باشد.

# نگاهی به سکانی و بیان در زبان فارسی

□ یاد-همنی مطلق

ویردیرستانهای قزوین و تهران

خوشبختانه در زبان فارسی کتابهای متعددی در باب «معانی و بیان» نگاشته شده است و سابقه این علم در ادبیات موجود ما تا قرن پنجم پیش می‌رود (نوجمان البلاغه اثر محمد بن عمر رادویانی) ولی با وجود چنین سابقه طولانی در زبان فارسی، معانی و بیان هنوز جایگاه خود را به عنوان یک علم مستقل پیدا نکرده است. مسلماً در آغاز معانی و بیان فارسی از روی کتب عربی نوشته شده است زیرا چند صباحی زبان فارسی در بی‌تعمیل بوده (دو قرن آغازین دوره اسلامی) و ادبای ایرانی در ادبیات عرب قلم زده و ذوق آزمایی کرده‌اند. از آن پس هم که ادب دری رسماً رواج یافته متأثر از زبان عربی بوده است. نگاهی گذرا به آثار بازمانده از قرن سوم هجری این حقیقت را روشن می‌کند که شاعران ما، علاوه بر قالب و وزن عروضی بسیاری از کلمات و اطلاعات و معارف خود را از زبان عربی و آثار دینی‌ای که به زبان عربی بوده است گرفته‌اند.

مسلماً وقتی در زبان با هم برخورد می‌کنند بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و چون معانی و بیان ابتدا در زبان عربی نضج گرفته است در بدو امر متقدمان به سراغ کتابهای عربی رفته و از روی آنها به تدوین معانی و بیان فارسی پرداخته‌اند، اینان با این کار خود نظیره‌ای از معانی و بیان عربی

را در زبان فارسی جست و جو کرده‌اند و تا حدودی شواهدی هم برای آن یافته‌اند و گاهی هم که در آوردن مثال در مانده‌اند باز به دامن زبان عربی متوسل شده و به همین مقدار بسنده کرده‌اند. پرواضح است که این کار چندان ارزش علمی و تحقیقاتی ندارد؛ چه، هر زبانی به فرض داشتن وجوه اشتراک بسیار با زبانی دیگر باز ویژگیهای خاص خود را دارد.

احیراً نیز اگر چه کتابهای متعددی در این زمینه به رشته تحریر درآمده، اما اغلب یا از روی منابع اصلی عربی تهیه شده‌اند یا از روی کتابهای متأثر از عربی. حال برای روشن شدن این مدعا چند نمونه از این کتابها را اجمالاً از نظر می‌گذرانیم.

کتابهای رایج دوره اخیر عبارتند از:

- ۱- معانی و بیان، نوشته غلامحسین آهنی
- ۲- هنجار گفتار، نوشته نصرالله تقوی
- ۳- آیین سخن، نوشته دکتر ذبیح‌الله صفا
- ۴- معانی و بیان، نوشته دکتر جلیل نجلیل
- ۵- اصول علم بلاغت، نوشته غلامحسین رضوانزاد (نوشین)
- ۶- معانی و بیان، نوشته علامه جلال‌الدین همایی
- ۷- بیان، نوشته دکتر میرویس شمس‌ا
- ۸- بیان، نوشته میر جلال‌الدین کزازی
- ۹- معانی، نوشته میر جلال‌الدین کزازی

غلامحسین آهنی، در کتاب «نقد معانی» خود چنین نوشته‌اند: «این کتاب که در فن فصاحت و علم معانی است بر طبق متن خطیب دمشقی

و مفتاح العلوم سکاکی و عفودالجمان جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی شامی و حلیه اللب المصنوع شیخ احمد دمنهوری در شرح رساله جوهر مکتون سید عبدالرحمن اخضری تلفیق گردید.»  
مرحوم نصرالله تقوی نیز در تألیف «هنجار گفتار» خود راهی چون غلامحسین آهنی رفته‌اند ایشان چون بسیاری از بزرگان ادب بر این عقیده‌اند که ادب فارسی از ادب عربی جدا نیست به همین

○ بسیاری از بزرگان ادب بر این عقیده‌اند که ادب فارسی از ادب عربی جدا نیست به همین دلیل برای هر مورد مطالب معانی و بیان یک مثال فارسی و یک مثال عربی آورده‌اند.



دلیل برای هر مورد سعی کرده اند یک مثال فارسی و یک مثال عربی بیاورند. مؤلف در مقدمه نوشته اند: «برای هر موضوع و عنوان از فنون سه گانه علاوه بر ذکر شواهد تازی از گنجه های فارسان نظم و نثر در هر یک در جای خود به وجهی هر چه نیکوتر یاد کرده شد.»<sup>۶</sup>

### ○ آقای دکتر تجلیل در تألیف

«معانی و بیان» بیشتر به کتاب «جواهر البلاغه» توجه داشته اند.

زبان فارسی نازکی دارد. از جمله در پایان کتاب بخشی تحت عنوان «اصطلاحات ادبی» آمده است که به استثنای عده ای که این کتاب را مطالعه کرده اند، بسیاری از دانشجویان و دبیران ما از برخی از آنها بی اطلاعند مثل بحث دلالت و انواع آن در صفحات ۲۱۳ و ۲۱۴.

یکی از انگیزه های اصلی این جانب در نوشتن این سطور نظری اجمالی بود بر این کتاب و چون این کتاب تاکنون تجدید چاپ نشده، نکاتی به نظر رسید که امیدوارم باآوری آنها مفید واقع شود. از آنجا که شادروان استاد همایی برای اهل ادب چهره کاملاً شناخته شده ای هستند و با کترها و تحقیقات شبان خود در بین ادیبان احترام و موفقیت ویژه ای برخوردارند، مسلماً کتاب ایشان نیز از احترامی در خور مؤلف برخوردار خواهد بود و از این باب طرفداران بسیار خواهد داشت. چون معکس است خوانندگان این کتاب در سطوح مختلف علمی باشند از دانشجویان مبتدی گرفته تا اساتید منتهی، برای آنکه مبادا ذهن مبتدیان دچار گمراهی شود باآوری چند نکته را بر خود لازم می دانم و آن اینکه متأسفانه ناشر محترم در حق این کتاب بسیار کوناه می کرده اند. سوائی آنکه لازم بود مقدمه ای در شرح احوال مؤلف می آوردند، چه بسیار جاهای که نشانه گذاری را رعایت نکرده و در موارد زیادی آنها را جایجا کرده اند. در برخی از موارد جایجایی این نشانه ها به گونه ای است که واقعاً باعث گمراهی خواننده می گردد.

در عبارات عربی هم که احتیاج به دقت بیشتر داشته، بی دقتی شده و علاوه بر حذف و جایجایی برخی از نشانه ها، حرکات نیز ناسجا گذاشته شده است. در اینجا مواردی را که در چند صفحه توجه مرا به خود جلب کرده است باآوری می کنم و بقیه صفحات را به ناشر محترم وا می گذارم به این امید که در چاپ بعدی، کتاب را از هر گونه غلط چاپی کاملاً منفع و بیرواسته ببینیم. زیرا کتابی با چنین آشفتگی در خور نام و لایق مقام والای علمی استاد همایی نمی باشد.

این سخن با حجم کمی که دارد از دقت و ظرافت مطلوبی برخوردار است و شواهد آن کاملاً سنجیده و دقیق انتخاب شده است و همه به فارسی می باشد. اما اشکال آن علاوه بر اثرپذیری از کتابهای عربی، بسیار خلاصه است و موارد حزنی نیز در آن مطرح نشده است. معانی و بیان دکتر تجلیل نسبت به این سخن جامعتر است اما تأثیر آن از کتابهای عربی بیشتر است. چنین به نظر می رسد که این نویسندگان نیز معانی و بیان فارسی را از عربی جدا نمی دانند چون گه گاه از مثالهای عربی هم استفاده می کنند. به نظر بنده دکتر تجلیل در بین کتابهای عربی در تألیف خود بیشتر به جواهر البلاغه توجه داشته اند زیرا تا یک نظر اجمالی به این دو کتاب به این نتیجه می رسیم که نحوه ارائه مطالب و تقسیم بندیها و برخی از شواهد، با هم بسیار شباهت دارند. در اینجا برای اختصار چند نمونه را باآوری می کنیم.

در صفحه ۲۰۷ از جواهر البلاغه ذیل «فی اجمال مواضع الوصل» آیه ای آورده شده که عین آن در صفحه ۳۵ معانی و بیان دکتر تجلیل، بحث «مواضع وصل» شماره (۱) آمده است. از نظر تقسیم بندیها نیز رجوع شود به صفحه ۸۲ از جواهر البلاغه ذیل «معانی امر» و صفحات ۲۲ و ۲۳ از معانی و بیان دکتر تجلیل و ...

### اصول علم بلاغت

نویسنده در این کتاب اگر چه تحقیق بسیار ارزنده ای انجام داده اند و زمان بسیاری صرف چنین کار پرزحمتی نموده اند لیکن در بسیاری از موارد، بخصوص تقسیم بندیها و تعاریف، متأثر از کتابهای عربی هستند. با این وجود باید اذعان داشت که در زمینه شواهد فارسی و موارد جزئی در زبان فارسی کارشان منحصر به فرد است.

### معانی و بیان استاد همایی

یکی از کتابهایی که در چند سال گذشته توجه دانشجویان زبان فارسی را به خود جلب کرده است «معانی و بیان» استاد همایی است. این کتاب مربوط به یادداشتهای استاد در ضمن سالهای تدریسشان بوده است. با وجود این که نویسنده باآوری می کنند که این کتاب برای دانشجویانی است که مایه فارسی و عربی آنها از حد متوسط دبیرستانها بالاتر نیست، ص ۱۰، اما در آن مطالبی به چشم می خورد که در بسیاری از کتابهای رایج معانی و بیان امروزی وجود ندارد و برای بسیاری از دانشجویان

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵۱	۱۲	كَانَ زَيْدًا اسْدًا	كَانَ زَيْدًا اسْمًا
۱۵۱	۱۹	ادا	ادا
۱۵۱	۱۸	حَسْبَتْ	حَسِبَتْ
۱۵۲	۶	أَرَى كَلًّا	أَرَى كَلًّا
۱۵۲		شماره (۲) ذکر شده است	
۱۵۲	۵	مَدَمْتُ	مَدَمْتُ
۱۵۲	۱۲	عَرَفْتُ	عَرَفْتُ
۱۵۲	۲۲	كَالْمَيْتِ	كَالْمَيْتِ
۱۵۶	۲۲	در حرم كركب	در حرم كركب



صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵۷	۱۷	کتاب احوال	کتاب احوال
۱۵۹	۱۴	رشم	رشم
۱۶۱	۱۴	تشبیه محمل	تشبیه محمل

ناگفته نماند که این کتاب نیز در ارائه مطالب کاملاً متأثر از کتابهای عربی است و در آن شواهد بسیاری از این زبان به چشم می خورد.

### «معانی» و «بیان» میرجلال الدین کزازی

چنانکه قبلاً یادآور شدیم هنوز در زمینه معانی و بیان فارسی کتابی مستقل با توجه به آثار ادبی زبان فارسی و بدون در نظر گرفتن کتابهای معانی و بیان عربی یا متأثر از عربی نوشته نشده است، اخیراً آقای کزازی در این زمینه گامهایی برداشته اند و دو کتاب مستقل تحت عناوین «معانی» و «بیان» به چاپ رسانده اند و خود معتقدند: «شگفتا! هزار سالی سر ادب ایران گذشته است، و هنوز ابزارها و شیوه های شناخت این ادب، به روشنی و بسندگی و کارایی، به دست داده نشده است.»<sup>۱</sup> با اندکی تأمل در این دو کتاب به این نتیجه می رسیم که کار عمده مؤلف از سه حال خارج نیست:

- ۱- نثر کتاب نسبت به سایر کتابها سعی شده بیشتر فارسی باشد.
- ۲- اصطلاحات نا حدودی عوض شده است.
- ۳- شواهد از زبان فارسی انتخاب و از شواهد عربی اجتناب گردیده است.

حال با توجه به این موارد باید دید تا چه حد کار ایشان گره از مشکل معانی و بیان فارسی گشوده است، به نظر می رسد کار مؤلف اگر در دو مورد اول و سوم به زبان فارسی کمکی کرده باشد در مورد دوم به میزان کمبیش ضربه زده است، زیرا که ایشان بنا به نوشته خود در کتاب «معانی» طرح نوی در نینداخته اند بلکه «پیکره کتاب و بخش بندی همان است که در کتابهای کهن بلاغت ... آورده شده است.»<sup>۲</sup> ص ۱۱  
اما عوض کردن برخی اصطلاحات (که مسلماً نتوانسته اند همه را عوض کنند) چند مشکل را به دنبال دارد که عبارتند از:

- ۱- زنده کردن واژه های مرده کاری است بی حاصل و زحمتی است اضافی، زیرا وقتی بنا باشد خواننده برای دانستن معنی یک کلمه فارسی اصیل فراموش شده به فرهنگ لغت مراجعه کند، کلمه حالتاده عربی معادل آن که نیازی به چنین کار اضافی ندارد بر آن ترجیح دارد. مانند: واژه «آمینی» که معادل «مرکب» آمده است در ترکیبات «مانروی آمینی»<sup>۳</sup> ص ۱۵ و «استعاره آمینی»<sup>۴</sup> ص ۱۲۰ از کتاب «بیان».

۲- بعضی از واژه ها و اصطلاحات ساخته شده بار معنایی اصطلاح اصلی را ندارد مانند «مانروی» که در برابر «وجه شبه» ساخته شده است. معنی که از «مانروی» به ذهن متبادر می شود یعنی چیزی که به چهره و

روی می ماند. و حال آنکه «وجه» در ترکیب «وجه شبه» مرگز به معنی روی و چهره نیست و این کلمه در زبان فارسی بار معنایی روی یا چهره ندارد و یا لااقل به این معانی به کار نمی رود. از نظر زبان شناسی نیز ساحت چنین ترکیب و اصطلاحی درست نیست زیرا معنای مورد نظر را نمی رساند.

○ ویژگی کتاب های معانی و بیان آقای کزازی در این سه مورد خلاصه می شود:

الف: نثر کتاب نسبت به سایر کتابهای این فن، بیشتر فارسی است.

ب: بعضی اصطلاحات را عوض کرده اند.

ج: شواهد را از متون فارسی برگزیده اند.

۳- برخی از اصطلاحات نیز به گونه ای ساخته شده که خواننده بی غرض با دیدن آنها گمان می کند نویسنده قصد شوخی با زبان فارسی داشته است، نه بیان یک حقیقت علمی. حال به این چند مورد توجه کنید و سپس درباره درستی و نادرستی برداشت این جانب به قضاوت بپردازید.

«فروگرفت روشنگر» (قصر تعیین) ص ۱۹۱ از کتاب «معانی»

«پیشاورد کار رفته» (تقدیم مفعول) ص ۱۷۸ همان کتاب

«فروگرفت راسنین» (قصر حقیقی) ص ۱۸۴ همان کتاب

با این امید که اساتید فاضل و دانشمندان و محققان ما به جای توجه به ظواهر و الفاظ وقت گرانقدر خود را صرف تحقیقات ارزنده و راستین نمایند گفتار خود را به پایان می بریم.

پانویس ها:

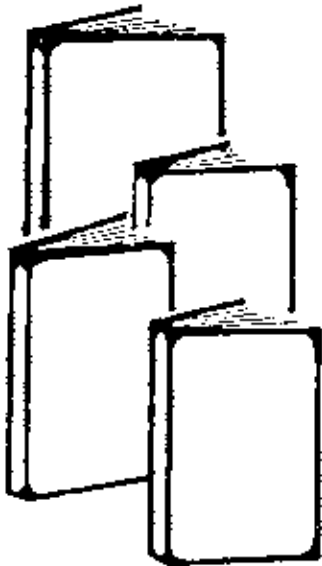
۱- تاریخ ادبیات در ایران، ج (۲) ص ۲۲۴

۲- نقد معانی، غلامحسین آخس، چاپ اول، ۱۳۳۹، ناشر، کتابفروشی تأیید اصفهان ص ۱

۳- منهار گنگار، نصرالله تقوی، انتشارات چاپخانه مجلس، تهران ۱۳۱۷

۴- بیان، ص ۹

# ظرافت و لطافت



گفت: «دل خوش دار که آن نیز در این دو روز بشکند!»

(لطافت الطوائف)

(۴)

مولانا سعید مولتانی از تلامذه قطب الدین به غایت سیاه چرده بود، شبی شیشه سیاهی بی وقوف او بر جامه سفید او ریخت و چندین جا سیاه شد. و او از آن غافل، بگناه حمامه پوشیده به در سگانه آمد. چون در حوزة درس نشست اصحاب گفتند: «مولانا چه کار است که کرده ای؟» قطب الدین گفت: «هیچ نکرده، عرق کرده است!»

(لطافت الطوائف)

«بگدلی»

حضرت ابن چون که نور نعمت هستی داده است در درون تو جز یک دل نهاده است؛ تا در محبت او یک روی باشی و بگدلی و از غیر او معرض و بر او مقبل. نه آنکه یک دل را صد باره کنی و هر باره را در پی مفصودی آوازه.

لوايح و لوايح عبدالرحمن جامي ص ۶

«حدیث وحدت»

شخصی در قصه ای که دعوی کرده بود و گواه خواسته بودند؛ ده صرفی را ببرد. قاضی گفت: «تیک گواه دیگر بیآور» گفت: «ای مولانا و استشهد و شهیدین من رجالکم» (بشره آیه ۲۸۳ گواه بگیرید دو گواه از

علامه قطب الدین از دانشمندان قرن هشتم و شاگرد خواجه نصیر-نوسی است که در اکثر علوم چون طب، نجوم، حکمت و موسیقی تبخیری داشت وی علاوه بر مقامات علمی دارای ذوق ادبی بوده و مظایانش معروف اهل ادب است:

(۱)

مولانا قطب الدین در نزد نغمات نشسته بود، نغمات، کمی داشت با مولانا گفت: «بندازیم، هر که شک کند کردن است، او بیستادخت شک نکرد، مولانا انداخت شک کرد و گفت: «تو بی شک کردنی و من باشک!»

(عبید زاکانی)

(۲)

مولانا قطب الدین در راهی می رفت، شخصی از بام در افتاد در گردن مولانا درآمد چنانکه مهره گردن ایشان نصوری کرد، و چند روز از آن سبب صاحب فرارش گشت و جمعی از اکابر به عیادت مولانا آمدند و گفتند: «مخدوما! این چه حال است که افتاده؟» گفت: «چه حال از این بدتر باشد که دیگری از بام می افتد و گردن ما می شکند!»

(لطافت الطوائف)

(۳)

مولانا قطب الدین به عبادت بررگی رفت، پرسید که چه زحمت داری؟ گفت: «نیم می گیرد و گردنم درد می کند. اما شکر خدا را که یک دو روز است نیم شکسته است ولی گردنم هنوز درد می کشد.»



مردان خودتان). فاضلی گفت: این هر ده یکی اند و اگر صد هزار بیاری همه یکی آید!

مقالات شمس ص ۲۲۷  
نصحیح احمد خوشنویس

#### «آیین رهروی»

طریق از این دو بیرون نیست: یا از طریق گشاد باطن؛ چنانکه انبیا و اولیا، یا از طریق تحصیل علم، آن نیز مجاهده و تصفیه است. از این هر دو بماند چه باشد غیر دوزخ.

مقالات شمس ص ۷۷

#### «دهوی درویشی»

اول با فقیهان نمی نشستم با درویشان می نشستم، می گفتم: اینها از درویشی بیگانه اند. چون دانستم درویشی چیست و ایشان کجا اند، اکنون رغبت مجالست فقیهان بیشتر دارم از این درویشان. زیرا فقیهان باری رنج برده اند، اینها می لافند که درویشیم، آخر درویشی کو؟!  
مقالات شمس ص ۳۰۶

#### «عمارت و عدالت»

وقتی از عاملان حمص به سوی عمر بن عبدالعزیز بنوشتمدی که شهر حمص خراب شده است به راست کردن آن حاجت است. عمر جواب داد که شهر را به عدل آبادان کن و راهبها را از جور و ظلم پاک کن تا آبادان گردد.

آداب الحرب و الشجاعة به اهتمام  
احمد سهیلی خوانساری ص ۷۷

#### «شدت عدل»

مالی از اصفهان نزد حضرت علی (ع) آوردند و آن را تقسیم کردند در آن یک گرده نانی یافت؛ آن را هفت تکه کرد و آنگاه فرماندهان همت گمانه کوفه را خواست و میان آنها قرعه کشید که به کدامشان آغاز پرداخت کند.

ترجمة المغارات

تألیف ابراهیم بن محمد ثقفی -

ترجمة محمد یافر کمره ای ص ۱۸

#### «خاموشی و روشندلی»

خاموش نبوشندند پندآموز از خاموشی خود سود برد و دم بسنه خردمند که دلش به اندیشه درباره خداست به آنجا رسد که بینا شود و روشندل گردد.

حضرت علی (ع) - ترجمه المغارات ص ۴۶

#### «مراقت نفس»

ابو حفص حداد گفت: هر که خود را مستهم ندارد در همه وقتها و همه حالها و مخالفت خود نکند مغرور بود و هر که به عین رضا به خود نگریست هلاک شد.

تذکره الاولیاء به نصحیح دکتر استعلامی ص ۲۹۸

#### «میدان غفلت»

احمد مسروق گفت: هر گه که طمع معرفت داری و پیش از آن درجه ارادت محکم نکرده باشی، بر بساط جهل باشی و هر گه که ارادت طلب کنی پیش از درست کردن مقام توبه در میدان غفلت باشی.  
تذکره الاولیاء ص ۵۵۵

#### «آداب مردمان»

ابونصر سراج توسی گفت: مردمان اندر ادب بر سه طبقه اند: اهل دنیا بیشترین آداب ایشان اندر فصاحت و بلاغت بود و نگاه داشتن علمها و سحرهای ملوک و اشعار عرب. و اهل دین بیشترین آداب ایشان، اندر ریاضت نفس و به ادب کردن جوارح و جدا نگاه داشتن و سرک شهرات. و اهل خاص بیشترین آداب ایشان اندر طهارت دل بود و مراعات اسرار و وفایه جا آوردن به عهدها و نگاه داشتن وقتها و با خاطرها نانگرسنن و نیکویی ادب اندر جایگاه طلب و اوقات حضور و مقامهای قرب.

ترجمة رساله فشریه

ابوعلی بن احمد عثمانی

به اهتمام اسناد فروزانفر ص ۴۸۱ - ۴۸۲



# نقد و نظر

## پیرامون کتاب های دوره پیش دانشگاهی زبان فارسی (۱ و ۲) و ادبیات فارسی (۲)

تا جوانان با استفاده از مندرجات کتاب از تهاجم فرهنگ های بیگانه مصون بمانند.

۲- مندرجات کتاب به جوانان امکان می دهد تا آگاهانه، اساس فرهنگ و تمدن آینده خود را بر اندیشه ها، احساسات و مستثنای گذشته بنا بگذارند.

۳- علاوه بر توجه به متون گذشته گان به زبان و ادبیات امروز نیز عنایت دارد و جوانان را با سرچشمه های اندیشه و احساس نویسندگان و شاعران معاصر آشنا می سازد.

۴- مؤلفان به مهمترین مسایل ادبیات حماسی، غنایی، تعلیمی و داستانی پرداخته اند.

۵- اکثر متون انتخابی، دارای زیبایی، پختگی و انسجام، مفاهیم بلند و ارزشمند انسانی و اخلاقی است.

۶- مؤلفان کتاب، بیشتر به جنبه های کاربردی زبان توجه دارند.

۷- کتاب حاضر مجموعه ای از ادبیات ایران و جهان است، در حالی که کتب متون فارسی نظام قدیم، توجه خاص به آثار نویسندگان و شاعران گذشته دارند.

۸- آثار مشهور و منظومی که انتخاب شده است، کمتر در کتابهای دوره دبیرستان نظام قدیم و دانشگاهی وجود دارند.

۹- چون مؤلفان کتاب، خود، از نظر سنی به گروه سنی جوانان نزدیک اند، آثاری را انتخاب کرده اند که نا اندازه ای می توانند پاسخگوی نیازهای جوانان باشند.

۱۰- کتابهای نظام قدیم دبیرستانی فقط به یک نمونه از موضوعات اکتفا نموده اند، در حالی که مؤلفان کتاب حاضر در هر درآمد، نمونه های مختلف

○ تألیف کتاب درسی و آموزشی بی شک از دشوارترین کارها در حوزه تألیف و تصنیف و حتی در قلمرو تعلیم و تربیت است.

○ مخاطبان در مطالعه ادبیات ضمن ورزیدگی با مهارت های زبانی و ادبی به تمرین نوعی خلاقیت در حوزه بازآفرینی معنادست می یازند.

### اشاره:

به دنبال تألیف دو کتاب زبان فارسی و ادبیات فارسی در دستور برنامه ریزی و تألیف کتاب های درسی توسط کارشناسان گروه ادبیات به دلیل تازگی شیوه های آموزش و روشمند بودن کتاب و مطابق بودن کتاب با اهداف آموزش زبان و ادبیات، گروه زیادی از مدرسان و صاحب نظران طی نامه با نقدهایی مفصل کتاب را بررسی نمودند. چون ذکر و نقل همگی آنها میسر نبود قسمت هایی را برگزیدیم و جهت اطلاع خوانندگان محترم مجله آوردیم:

کتاب زبان فارسی (۱ و ۲)

۱- در کتاب یاد شده، به معیارهای اسلامی و انقلابی، با توجه به فرهنگ و ادبیات دبیر پای عنایت شده است. مطالب کتاب کمک می کند



۱۳۸۳

## ○ بر جستگی خاص کتاب در زمینه نوع پرستشهای آن است، پرستشهای قالبی و کلیشه‌ای نیست.

آموزش رایج ما متأسفانه تکیه بر «نک معنایی کردن» ادبیات است، می‌دانیم که اصل فارغ زبان علم و زبان ادبیات همین است. در ادبیات زبان و واحدهای آن چند معنایی اند اما در علم اینگونه نیست. واحدهای زبان ریاضی - فیزیک، شیمی، جامعه‌شناسی و... نک معنایی اند و قابل تأویل نیستند. اعتقاد به اصل «افزون شونگی معنی» در ادبیات خود قوی‌ترین و اساسی‌ترین مسأله‌ای است که قادر است تفکر دانش‌آموز را پویایی بخشد و حافظه تفکری وی را جانشین حافظه تذکری - که متأسفانه در نظام آموزشی ما محور قرار گرفته است - نماید. امید آنکه معلم‌مان ما به این نکته توجه دقیق و عمیقی داشته باشند.

از دیگر ویژگیهای کتاب نوبت به ادبیات داستانی است. امروزه وسیع‌ترین فعالیتهای ادبی در آن حوزه صورت می‌پذیرد و بی‌شک در میان شکل‌های ادبی، بر ادبیات داستانی از همه بیشتر است. و به سهولت محدوددها و مرزهای فرهنگی - زبانی را درمی‌نوردد. ادبیات داستانی اگر درست آموزش داده شود چه در حوزه آفرینش داستان و چه در قلمرو فهم و دریافت داستان، نوعی درک و دریافت جدید و چشم‌اندازی تازه در ارتباط با تئاتر و سینما که امروز قوی‌ترین و مقبول‌ترین رسانه‌های هنری اند برای شاگرد فراهم می‌سازد و در اینجا دانش‌آموز، دانش ادبی خود را پویا و دینامیک و مرتبط با زمان و زندگی حال می‌یابد. برخلاف متون رایج که فهم ادبی را محدود و منحصر به متون کهن کرده و به شکل‌های ادبی مربوط با تفکر امروز کمتر می‌پردازند.

به گمان من آشنایی نسبی شاگردان با ادبیات انسانی و آرسانی جهان، امری لازم است تا دانش‌آموز بداند که در دنیای پیرامون او دیگران چه اندیشه‌های برجسته و مفیدی دارند.

و بر جستگی خاص کتاب در زمینه نوع پرستشهای آن است، پرستشهای قالبی و کلیشه‌ای نیست. آن دسته از پرستشهایی که نظر و عقیده خواننده را جویا می‌شود و یا او را به مسائل «پرونی متن» می‌کشاند. فرایند اندیشیدن و ایجاد نسبت میان متن و اندیشه خواننده و یا دیگر متون را در پی دارد که از بنیادی‌ترین اهداف در آموزش مطالعه ادبی است.

دکتر محمود فتوحی - نهران  
سائها بود که دیده همه معلمها ز حیرت بسوخت در آرزوی یک کار دارای نظم و سنن معلمی، آموزشی - فرهنگی. تا اینکه اخیراً چشم بنده به دو کار بسیار ارزشمند و گرانبگ (پس دانشگاهی ۱ و ۲) گشوده شد. الحق والانصاف دست مرزاد آنچه ما کم داریم و داشتیم یک کتابی بود تابع یک قاعده علمی و روشمند حالا به هر صورت، تابع قاعده‌ای و شیوه‌ای آموزشی و امروزی و جالب و جذاب برای نسل تازه، روشن و انقلابیمان، اما در بگ کتابهای پیشین ما جز یک رشته بحثهای مستقیم

آثار را ارائه کرده‌اند.  
داود نعمتی گیر - مشهد  
تألیف کتاب درسی و آموزشی بی‌شک از دشوارترین کارها در حوزه تألیف و تصنیف و حتی در قلمرو تعلیم و تربیت است چه در اینجا ذوق و اندیشه مؤلف محصور در شرایطی از پیش تعیین شده است که بابستی موافق ذوق و سلیقه هزاران هزار مخاطب مبتدی و متوسطی صورت پذیرد. اقتاع و ارضای این همه ذوقها و سلیقه‌های گوناگون و متلون کار چندان ساده‌ای نیست بویژه درباره کتاب درسی، زیرا که کتاب درسی در کلاسها با دقت تمام توسط هزاران معلم و دانش‌آموز یارها و یارها خواننده و کاوبده می‌شود. و بار این مشکل (یعنی جلب رضایت همگان) در حوزه ادبیات و هنر که خاستگاهی ذوقی و سلیقه‌ای و گاه تشنی دارند دوصد چندان است و حجم عظیم هزار و اند سال آفرینش ادبی هم چیز بر سری، و آمیختگی مفاهیم ادبی و معنایی سیاسی و حکومتی و دینی هم مشکلی مضاعف با اینهمه همت و آلا و زحمت فراوان دوستان و نهور ایشان در اقدام به چنین امر عظیمی شبایسته تقدیر و تحسین است. باید گفت که مؤلفان طر حی نو در افکنده اند و در واقع سنت نادرست و کهن تألیف‌های آشفته و آمیخته را به کناری زده و شیوه‌ای نو در تعلیم ادبیات پیسته کرده‌اند. دیده ایم که کتابهای سابق فارسی، فاقد نظم و سنن توجیه‌کننده‌ای است و مطالب از نظم و نثر، قدیم و جدیدی هیچ ترتیب و تفکیکی از پی هم آمده است و فراگیر پس از سائها ممتاز است ادبی قادر به تمیز انواع ادبی، شیوه‌ها، و حتی زمان حاکم بر آثار نیست. تألیف حاضر که مبتنی بر تفکیک انواع ادبی صورت گرفته است این نقیصه مهم و بنیادی را مرتفع خواهد ساخت و برای فراگیر فهم آثار و تمایز آنها از یکدیگر ساده تر خواهد بود.

نکته مهم دیگر که طرح و اجرای آن ایجاد تحوکی عظیم در مطالعات ادبی رایج در کشور ما خواهد بود (در شماره ۳ مقدمه مطرح شده است) این است که مؤلفان شیوه کهن و قدیمی تدریس ادبیات، یعنی حستن معنایی واحد برای متن ادبی را به کناری نهاده‌اند، گویی آنان نیز بر این عقیده اند که معرفت ادبی بین الادهانی است و نه ذهنی. و مخاطبان در مطالعه ادبیات ضمن ورزیدگی با مهارتهای زبانی و ادبی به تمرین نوعی خلاقیت در حوزه بازآفرینی معنا دست می‌یازند. بازآفرینی معنی به نسبت «توانش ادبی علمی خواننده» متغیر است. و این اصل می‌تواند زمینه را برای رشد و تعالی و شکوفایی استعدادها در نمایش درک و دانش فراگیر فراهم سازد. در

و آموزش مستقیم و کسب کننده چیز دیگری نبود. دست حق پاران که همت کردید و سخن نو آوردید که نور حلاوتی است دیگر. این بنده با سابقه ای نزدیک به بیست و اندی سال آرزوی تألیف چنین اثری را داشتم و می دانم که حرف بسیاری از معلمهای این مرز و بوم هم همین است در چارچوب اصلی کارتان که آن اولی از این دومی بسیار محکم تر و متنقن تر و مؤثرتر است. جای کمتر حرفی می ماند. حد همین است. تردید ندارم در این کار پرزحمت و مشقت اجر خود را از خداوند منان دریافت می کنید و دعای خیر بسیاری از معلمها هم بدرقه راهتان خواهد بود گرچه سخت معتمدیم؛ آنکه گوید جمله حق است احمق است. و آنکه گوید جمله باطل او شفی است.

اما به قطع و یقین می گویم این بهترین کاری است که تاکنون در این حوزه دیده ام. امیدوارم با اصلاح و بازبینی های لازم و سنگ خوردن و صیقل یافتن الگویی باشد برای دیگر کتابهای درسی.

نصرت... محبی - تهران

### نقاط قوت یا محاسن کتاب

۱- آوردن هر یک از انواع ادبی در فصلی خاص به گونه ای که خواننده کلیدی در دست داشته باشد، باعث شده است که کتاب نظمی جدید و شیوه ای نو بیابد. و این شیوه نو مسلماً برای دانش آموز مفید تر خواهد بود. خواننده با خواندن هر یک از فصلها مجموعه ای نظام یافته در ذهن ترسیم می کند. و دیگر مدح و تعلیم و داستان و حماسه و... را سا بکند بگر نمی خواند.

۲- توجه به معیارهای ادبیات اروپایی در حدی متعادل به گونه ای که در ادبیات ما نیز وجود دارد.

۳- بحث از ادبیات معاصر، بسیار بجا و لازم است.

۴- پرهیز از آوردن اشعار غریب و دیرباز و همچنین خودداری از انتخاب اشعار و متون غیر ضروری و بی فایده همچون مشن تاریخ جهانگشا و منشآت.

۵- انتخاب اشعار و نثرهای شیوا و شیرین و روان همچون متن درس ۹ و ۴.

۶- توجه به برخی موضوعات جدید در کتب درسی همچون ترجمه، حسب حال و ادبیات داستانی.

۷- ترتیب دادن فهرستهای مناسب.

۸- استفاده از اشعار و نثرهای شاعران و نویسندگانی که گاه مورد کم لطفی و بی مهری قرار می گرفتند.

۹- نگرشی نو به ادبیات معاصر.

۱۰- توجه بیشتر به درک مفهوم و دور کردن دانش آموز از حفظ جملات برای معنی کردن اشعار.

۱۱- طرح پرسشها و خودآزماییهای تازه ای که ذهن دانش آموز را به طرف انتخاب شیوه درست در مطالعه ادبیات می کشاند.

۱۲- مقایسه های جالب و بجا میان ادبیات معاصر و گذشته همچون درس ۱۴.

۱۳- استفاده از یک رسم الخط واحد که حداقل نمره آن این است که دانش آموز را از نگرانی و دربه دری نجات می دهد.

ارشادی فر - مشهد

امید است این کتاب به زودی فضای آموزشی مدارس را دگرگون ساخته، ذهنها را به سوی نوعی حرکت سیال، سوق دهد و بجزواک آن در سراسر کشور شنیده شود.

حرکت جدید با نوعی نوگرایی در شیوه آموزش ادب فارسی همراه بوده، می تواند در آینده، بارقه امید را در قلمرو زبان فارسی به ارمغان آورد.

سید هیبت الله جعفری - استان بوشهر

سروران گرامی و همکاران ارجمند: گرچه در سمینار ۲۵ و ۲۶ مرداد ماه تهران گفتم که در گذر زمان و گذشت ایام و لااقل یک میان سال تحصیلی به بعد، می توان به بررسی این کتاب وین و ارزشمند نشست و درباره آن به نقد و بررسی و اصلاح پرداخت. بهر صورت اشتیاق شعایاران و همکاران گرامی، حقیر را بر آن داشت که بگویم کتاب موجود اگرچه از جهت حجم و بعضی درآمدها، طولانی است اما با گذشت و دیده اغماض و سعه صدر به خاطر مطالب گرانبها و نوین آن، جای نگرانی نمی گذارد.

منوچهر خداحمی - شهر کرد

بی شک کاری که انجام داده اید کاری است کارستان و در خور توجه و ستایش و سپاس. هر گونه مخالفت از جانب هر کسی که باشد، طبیعی می نماید؛ چرا که در هر دوره ای ایده ها و شیوه های جدید، ابتدا با چماق به اصطلاح سنت گرایی کوبیده شده است. چون برخی حاضر به بیرون ریختن رسوبات ذهنی خود نیستند و زحمت مطالعه به خود نمی دهند و با قضاوتهای مغرضانه، سعی در توقف چنین حرکتی پویایی را داشته و می خواهند هنرها را پوشیده دارند ولی نه دلیل پویایی شیوه و نوظلمی مردم، بالیده و راه کمال را پیموده است و ان شاء الله این حرکت نوین هم خواهد پایید و اهداف عالی خویش را در آغوش خواهد گرفت. باری، فصل بندی کتاب به ابعاد حماسی و غنایی و... کاری بسیار ستوده و پسندیده است زیرا نظمی منطقی به مطالب داده و نتیجتاً کار یادگیری را آسان کرده است و ذهن دانش آموزان را از آشفستگی و پریشانی نجات داده و کتاب را از حالت جنگ گونه خارج می کند.

رفعیان - تهران

بدون کوچکترین مجامله ای اعلام می کنم که کتاب فارسی ۱ و ۲ پیش دانشگاهی گرانسنگ ترین کتاب متون فارسی است که این کمترین، در سوات آموزشی خود دیده و تدریس کرده ام زیرا این کتاب دقیقاً با حفظ اصول، روحیات مخاطب خود را رعایت نموده است می التمثل بدون آنکه بخواهم کار و رحمت مولفی را به زیر سوال برده باشم در کتابهای سائهای قبل به بکاره می بینم که مؤلف محترم از میان آنچه



در میان باشد، با  
علاقه مندی مؤلفان  
محترم و همسرهای  
مدرسین، ان شاءالله  
بر طرف خواهد شد.  
شکل کتاب با  
طرحهایی که دارد  
مناسب است و از  
زیبایی لازم  
برخوردار. ساختار  
کتاب از جهت

امید است این کتاب به زودی فضای  
آموزشی مدارس را دگرگون ساخته، ذهنها  
را به سوی نوعی حرکت سیال، سوق دهد و  
پژواک آن در سراسر کشور شنیده شود.

غزلیهای پر نشاط مولانا که سنگ را به وجد می آورد و لفظاً و معنأ  
پر طراوت و سازنده است غزلی انتخاب می شود که مطلقاً با روحیات  
بک جوان که در رباعان عمر به سر می برد سازگار نیست و طبعاً مقصود  
حاصل نخواهد شد و اینک آن غزل:

به روز هر گ که چو تابوت من روان باشد

گمان میر که مرا درد این جهان باشد المخ

از این دست مسایل بسیار است و ظاهراً چندان ارتباطی به مبحث کنونی  
مانندارد. بر گردیم به کتاب فوق الذکر. همانطور که گفته شد نقاط قوت و  
مزایای این کتاب به گونه ای است که آنچه به عنوان نقطه ایهام می توان به  
آن انگشت نهاد بک از هزار هم نیست اما سه صدر و قبول خاطر شما  
باعث شد تا این مسوکه علمی گردد. این بنده بخش اول کتاب را تدریس  
کردم و چند مسئله و پیشنهاد خدمت شما عرضه می دارم.

اسدالله لاری دشتی - بزازجان

از انتخاب بعضی از نظم و نثرها که تحوگ روحی در دانش آموز ایجاد  
می کند مثل: قلب مادر، نیلی و مجنون وحشی باغقی، شب کویر باید  
از مؤلفان قدردانی شود مضافاً به این که در انتخاب اکثر موارد حسن  
انتخاب داشته اند.

کتاب شما در نوع خود بی نظیر است، خاصه که با نگاهی تازه به  
ادب فارسی ره آوردی تازه را به ارمغان آورده و از سبک کلیشه ای چهل  
ساله به دور مانده است. صادقانه می نویسم که کتاب رنگ و بویی  
دانشگاهی دارد و جای سپاس است. اگر به این نکته اذعان داشته باشید  
که هر کار تازه ای یک مشت حرفها و انتقاد را به دنبال دارد و مردان راه از  
آن نمی هراسند، من با ذهنی که سالیان دراز است از فرمی خاص پر  
شده می نویسم که آنچه به آگاهی شما می رسانم نتیجه بر خورد سطحی  
چند روزه ای است که با مطالب کتاب داشته ام و البته که این مقال زمانی  
و حوصله ای را می طلبد که امید است فراهم شود. ان شاءالله.

سنجرائی - کرج

تقسیم بندی مطالب بسیار خوب است و نمونه های انتخاب شده مناسب  
است. محتوای نثرها و نظمها با توجه به آفرینندگان آنها و مضامینی که در آنها  
وجود دارد، بسیار خوب است. و اگر در این میان، زمان، مارا یاری کند و  
دچار کمبود وقت نشویم موفقیتی عظیم خواهد بود.

غلامرضا مقصودی مجرد - بوشهر

آنچه در ساختار این کتاب می یابیم و حالب جلوه می کند انتخاب به  
جای بسیاری از نمونه ها چه نثر و چه نظم می باشد که هم از آثار گذشتگان  
و هم از آثار معاصرین انتخاب شده است. و دانش آموزان را مطمئناً به  
ادبیات به مفهوم کل آن علاقه مند می سازد و تا حدی از دغدغه های چند  
گانه دستور نجات می دهد و به استعدادهای نهفته اجازه رشد و پویایی  
می دهد ضمن این که جای اشعار برخی از شاعران را در آن خالی می بینم  
(احوان - سپهری، فروغ ...)

منیره سادات کبابی

کتاب شما به دلیل شکل و ساختار مطلوب و زیبایی آن که  
هدایت کننده دانش آموز به جانب هدف اصلی ادبیات خواهد بود با  
انتظارات و علائق من هماهنگی کاملی دارد و من از این نحوه تدریس و  
کار بسیار خوشنود هستم. بنابراین اگر در هدایت دانش آموزان موفقیتی  
به دست نیارم نقض از من است نه از کتاب. پاکدامن - آمل  
نمونه های شعری و نثری که انتخاب گردیده، نشانه ذوق هنرمندانه  
انتخاب کنندگان می باشد که اگر همین روش در سایر کتب درسی هم  
اعمال گردد امید بر آن است که هم معلمان با ذوق میدان هنرنمایی پیدا  
کنند و هم ذوق دانش آموزان شکوفا گردد.

سید مصباح آل داود - مشهد

محتوای فصول یازده گانه کتاب با توجه به اینکه از یک جهت در  
تکمیل انواع ادبی درس زبان فارسی ۱ و ۲ بوده و از جهت دیگر به عنوان  
نمونه های برجسته نظم و نثر فارسی است، از آنچه که دانش آموز در  
کتاب ادبیات ۱ خوانده است بسیار جالب و ضروری به نظر می رسد و  
نکته مهم و زیبای آن هم، به علت همین پیوستگی و سیر منطقی است  
که در مجموع این سه کتاب در نظر گرفته شده است و موجب شده که

### کتاب ادبیات فارسی (۲)

با برسیهای به عمل آمده، کتاب از جهت شکل و ساختار و محتوا یک  
کار تازه و تحوگ است و می تواند بارقه امیدی در جهت تألیف کتابهای درسی  
مناسب شرایط ادبی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه باشد و انصاف را  
که حق مطلب، با توجه به جمیع جهات، ادا شده و البته اگر اشکالات جزئی



## ● با بررسیهای به عمل آمده، کتاب از جهت شکل و ساختار و محتوا یک کار تازه و متحول است.

ساختار کتاب از حالت کشکول گونه‌ای بیرون رود و کمترین فایده‌ای که این روش دارد به نظر من آن است که دانش آموز در پایان دوره پیش دانشگاهی احساس می‌کند یک مجموعه مرتب و شکل یافته‌ای را از ادبیات فارسی آموخته و به دید نسبی از ادبیات دست یافته است.

عبدالحسین اخبانی - شاهرود

در مورد کتاب های ادبیات پیش دانشگاهی واقعاً گام مفید و مؤثری را برداشته‌اید و ناجایی که ما می‌بینیم شوق و علاقه دانش آموزان به ادبیات خیلی بیشتر از گذشته شده است تقسیم بندی ها و نمونه ها بسیار زیبا و به جاست البته در بعضی موارد ذکر نمونه های فراوان دلزدگی دانش آموزان را باعث می‌شود مثل قسمت بند و اندرزها. از اینکه ادبیات به عنوان مجموعه لغات مطرح نشده و در پشت هر درس قسمت های دستوری بیامده کار شما جالب و ابتکاری است.

میر عبداللہیان - تهران

سؤال و پرسش‌ها به گونه‌ای طرح شده که خواننده را به خوب مطالعه کردن سوق می‌دهد و از حالت ساختگی و نصنعی و «کنیسه‌ای» به دور است. این پرسش‌های بخش خودآزمایی هم محصل و هم معلم را متحول می‌سازد و راهبری می‌کند به سوی مطالعه و تحقیق و تدقیق بهتر و بیشتر.

سید صدرالدین نبوی - اصفهان

با توجه به انواع ادبی، سبک‌شناسی، ادب‌پیشین، ادب معاصر و تناسب متون، نظم و نثر، درآمدها، محتوای مطالب انتخابی، و... کتاب بسیار غنی است و حسن انتخاب مؤلفان قابل ستایش است. می‌توان گفت بدون اغراق تحولی در ادبیات است (با توجه به شرایط سنی دانش آموزان). مطالب انتخابی، چهره‌ها و شخصیت‌ها بسیار مناسب می‌باشند.

فصل‌های بازده گانه به نوعی پسندیده در کنار هم قرار گرفته‌اند و از یک غنای معنوی برخوردارند. مطالب متنوع کتاب شاگردان را بر سر شوق می‌آورد.

غلامرضا تمیمی - بروجرد

آزمونهای پایانی هر درس بسیار بجا و جالب است به نحوی که دانش آموز مترجه اهداف کلی درس می‌شود و نکته‌هایی ممتاز درس مشخص شده است.

معصومه صدائقی نوقایی - گناباد

با این انتخابهای بسیار زیبا از متون و اشعار فارسی تا حدودی شاگردان به درس فارسی علاقه مند شده‌اند و نسبت به آموزش آن تمایل بیشتری نشان می‌دهند. در حالی که خود من در کلاس دیگری وقتی به

درس حسنگ کتاب قدیم می‌رسم عزامی بگیرم. با اینکه از نظر من متن حسنگ بسیار زیباست ولی به علت طولانی بودن، بسیار حسته کننده است. در حالی که درسهای کتاب حاضر کوتاه و موضوعات آن شیرین و جذاب است.

عزت ابراهیمی

در مجموع می‌توان گفت نگرش نو به زبان و ادب فارسی و تحول از حیث درون مایه از امتیازات این کتاب و دو کتاب قبلی می‌باشد، ولی همان گونه که ویژگی کار نو است در آغاز راه موانع و اشکالاتی دارد که به مرور زمان بر طرف خواهد شد.

اما از حیث ساختار: خوب و سنجیده صورت گرفته اما عیب عمده در این زمینه گستردگی مطالب و مثالهایی است که ذکر شده به عنوان نمونه برای مفاهیم نویسی ذکر جداول مدعی و سعدی وقت زیادی می‌طلبد و یاد در حوزه نقد موسیقی و صور خیال شعر فارسی آوردن مقدمه کتاب برگزیده غزلیات شمس با آن گستردگی نیازی نیست.

عصمت طاهرزاده - شهرکرد

به اعتقاد این جانب لازم است همراه کتاب یک جلد کتاب طرح درس (روش تدریس) هم به گونه‌ای کاملاً کارشناسی و تخصصی تدوین گردد تا همکاران در راه تدریس کتاب مورد نظر دچار تشتت آرا نگردند و دانش آموزان با توجه به یک روش یکسان آرزوی شوند و کار از صورت سلیقه‌ای به شکل واحدی درآید.

رابطه نصول کتاب پسندیده و مطلوب است.

لازم است در بخش ادبیات اروپایی کتاب خودآزمایی‌ها صرفاً با توجه به متن باشد و به جهت آشنایی بیشتر دانش آموزان با ادبیات اروپایی کار به صورت راحت تر انجام گیرد.

محمود صادقی زاده - الیگودرز

جلوه‌ها کردم و شناخت مرا اهل دلی

منم آن سوس و حشی که به ویرانه دمید

به راستی مضمون شعر فوق «رهی» مصداق آرمان ادبیات در جامعه ایران بود. گلهایی در عین کمال زیبایی دستخوش یاد حوادث و رونیده در ویرانه‌هایی که از مسیر عاران پرت افتاده و در نهایی و بیگانگی رویداده و خشک می‌شد.

اما به یاری حق و همت پیکارگران جوانی برشور این غریت ادبیات حداقل در دوره پیش دانشگاهی تحول و دگرگونی یافت و آنچه مقتضای جامعه کنونی ایران بود چون معجزه‌ای به منصفه ظهور رسید و کتاب حاضر، ادبیات ۲ دوره پیش دانشگاهی تألیف گردید و می‌شود اذعان داشت که بعد از دهها سال رکود در ادبیات آموزشی دبیرستان، افقی نو در این زمینه پدید آمد که در بردارنده مزیت‌های غیر قابل انکاری نسبت به تألیف‌های گذشته است که فهرست وار به عرض می‌رسد:

۱ - متناسب بودن درس‌ها از حیث ساختار لفظی و معنایی با ایران پویا و پرتحرک کنونی.

۲ - متناسب بودن موضوعات با خواسته‌ها و نیازها و حس کنجکاری

## ۱۰ در مجموع می توان گفت نگرش نو به زبان و ادب فارسی و تحول از حیث درون مایه از امتیازات این کتاب و دو کتاب قبلی می باشد.

جوانان دوره پیش دانشگاهی.

۳- پیدایش دینی نازه در تقسیم بندی مفاهیم و موضوعات و رعایت دقیق اولویت ها در ترتیب درس ها.

۴- معرفی انواع ادبی قدیم و جدید و پیدایش فصل هایی نو در آشنایی با ادبیات کنونی ایران و جهان

۵- معرفی بهترین نمونه ها به منظور آگاهی از تولد و رشد سبک های گوناگون ادبی و در عین حال هماهنگ با سن و سال و معیارهای اسلامی و افلاسی.

۶- معرفی نویسندگان و شعرای قدیم و جدید و معاصر که در نتیجه بر خلاف سنتهای گذشته به جای مرده پرستی، زنده ستایی رواج می یابد که این نیز مایه تقویت روحیه هنر مند و هنر دوست در عصر حاضر می شود و بازتابش زمینه ای برای تشویق و تحریک بسیاری از جوانان به هنر و شعر و ادبیات می گردد.

۷- شناساندن انواع شعر سنتی، نیمایی، سپید و موج نو به دانش آموز و ارضای حس کنجکاوی او در خصوص مجموعه های گوناگون شعری پشت و پثرین کتابفروشی ها.

۸- تنوع مطالب در عین پرباری و دادن آگاهی های گوناگون جدی ادبی و تاریخی و... مطالبی تفسیری و طنز گونه نیز در قالب شعر و داستان و حکایت نیز آورده شده که مایه انگیزه شدن شور و شوق و تنوع در ساعت های درسی دانش آموز می گردد.

۹- پرستش های پایانی درس ها از تنوع و گوناگونی فراوانی برخوردار است که این خود دانش آموز را اومی دارد تا آموخته های گذشته را فرایاد آورده به دست فراموشی نسپارد و سطحی نگری او را به عمیق اندیشی تبدیل نماید.

۱۰- طرح درس و مشخص نمودن رئوس مطالب مورد نظر درس کمک شایانی در تعلیم و تعلم نموده زمینه ای فکری برای فراگیری درس فراهم می نماید.

۱۱- درآمدهای آغازین هر فصل بسیار مناسب بوده اطلاعاتی اجمالی به دانش آموز می دهد تا در آنچه پس از آن خواهد خواند بیگانه و خالی از ذهن نباشد.

۱۲- واژه نامه پایانی کتاب نیز انگیزه ای در دانش آموز پدید می آورد که باید در حل مشکل اندکی زحمت به خود داده به جست و جو بپردازد.

۱۳- فهرست منابع و مآخذ نیز آگاهی هر چند مختصر به دانش آموز می دهد تا با حفظ آنها بر فرهنگ کتاب شناسی خویش بیفزاید.

سید احمد رهبر نیا - مشهد

جای بسی خوشوفتی است که پس از سال ها، بزرگوارانی روش بین

برای زنده کردن دوباره ادب حقیقی و زنده به پاخاسته اند و با نیه و تدوین و تکمیل مطالب و درس هایی از فرازهای فله های ادبیات، به تألیف نو دست پازیده اند. دیگر گونگی و حسن انتخاب (در بسیاری از متن ها) مهمترین و چشمگیرترین نقطه قوت کتاب است و جای امیدواری است که دیگر کتاب ها نیز به پیروی از این کار روی به اصلاح نهند

محمد رستمی - مشهد

فصلی که در مورد ادبیات جهان است، برای نخستین بار در متون فارسی درجه ای به ادب کشورهای دیگر در برابر دیدگان دانش آموزان می گشاید که جایش در متون قلی خالی بوده است.

بحث در مورد ادبیات عامیانه بویژه قسمت اسطوره ها، چشم انداز جدیدی است به ادبیات که در کتابهای گذشته نیست.

فاطمه بیدختی

در مورد محتوای فصل های کتاب - نکته های برجسته و گزیده های بجای و شایسته بسیار مطلوب است - در فصل اول مشخصه مهم سبک خراسانی یعنی وصف و انتخاب آن از شعر فرخی، در صدر فصل اول و ارتباط و وصف و تصویر سازی های طبیعی با ذهن دانش آموز مناسب و مأنوس است. میلاد پیامبر (ص) از تفسیر طبری یادآور معجزات زمان تولد پیامبر (ص) در استحکام اعتقاد دینی دانش آموزان مؤثر است و همچنین آشنایی با نثر ساده قرن چهارم، درس جوانی قابوس نامه، جنبه تعلیمی و آشنایی با نثر ساده قرن پنجم و انقیاد و اطاعت و بندگی در جوانی را فریاد می آورد به قول سعدی:

جوانا ره طاعت امروز گیر که فردا جوانی نیاید ز پیر

درس های تعلیمی و اخلاقی و در عین حال اجتماعی کلیله و دمنه از زبان حیوانات، نقش فوق العاده در فهم و ادراک طالبان آن خواهد داشت. بیان ارتباط ادبیات فارسی با ادبیات دنیا - بخصوص هندوستان که سرزمین عجایب است - و طی مقاله ای که در مجله ادبیستان نیمه ماه ۷۴ آمده است این مطلب را با گسترده گی بیان کرده اند.

سیح الله حیدر پور -

مدرس مراکز پیش دانشگاهی شهرضا

ساختار و محتوای کتاب را به طور نسبی خوب ارزیابی می کنم منتهی در باب ادبیات مشروطه و معاصر احساس می کنم ملاحظات سیاسی شده است و این ملاحظات سیاسی باعث افراط و تفریط در گزینش نمونه ها گردیده است. منوچهر نصرتی - شهریار

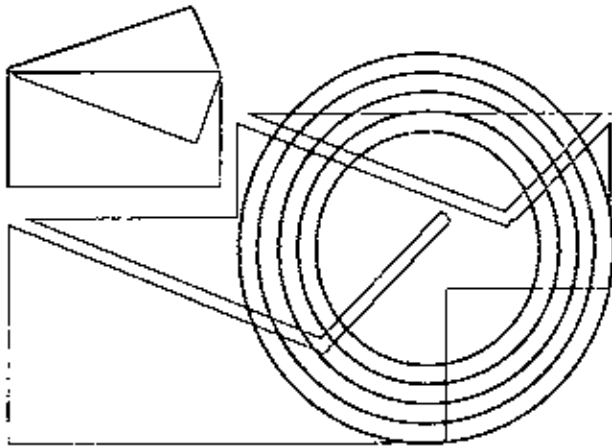
به کوتاه سخن می توان گفت تألیف این کتاب نحوکی است در زمینه تألیف کتب درسی که توانسته است طرحی نو در اندازد.

دکتر محمد شهری - مشهد

۵ دهان فارسی (۱ و ۲) دوره پیش دانشگاهی، مؤلفان: دکتر محمدرضا سنگری، حسن دوالفقاری، محمد غلام

۵۵ ادبیات فارسی (۲) دوره پیش دانشگاهی، مؤلفان: دکتر محمدرضا سنگری، حسن دوالفقاری، محمد غلام

# پاسخ به نامه مای در



○ جناب آقای سید محمد آدینه پور

سلام علیکم

سروده شما به شیوه سروده های تفتنی است که مدتهاست عمر این نوع سرودنها به سر آمده است. اگر به جای صرف وقت فراوان برای سرودن نوزده بیت بی نقطه، به سرودن طبیعی می پرداختید بی شک سروده شما دلنشین تر و گیرا تر بود. با این همه ذوق شما، بخصوص تعهدی که در سرودن دارید، ستودنی است.

موفق تر باشید.

○ آقای علیرضا قدمیاری

بارقه های توانایی در سروده تان کاملاً آشکار است اما به چند نکته باید دقیقاً توجه نمود.

۱- سرودن شعر سپید، گاه دشوارتر از شعر کلاسیک و سستی است؛ رعایت موسیقی و معناری خاص و یافتن مضمون و درونمایه ای تازه و بدیع از ویژگیهای شعر سپید است.

۲- اگر در آغاز جاده طویل شعر ایستاده اید کوشش کنید بیشتر قالبهای کلاسیک و نمونه های موفق و درخشان شعر گذشته و امروز را مطالعه کنید. انس با موسیقی سنتی شعر، شما را در سروده های تر موفق تر خواهد ساخت.

۳- در تصویر سازی، آشنایی و اشراف بر واژگان و مناخیم ضروری است. مثلاً «فتوس» در شعر شما، اگر با مطالعات عمیق تر و دقیق تر همراه بود، پرورده تر و بهتر به کار گرفته می شد.

موفق باشید.

○ دانشجوی عزیز آقای سجده حاجی نیا

از این همه عنایت و لطف نسبت به مجله خودتان سپاسگزاریم. سروده های شما، گواه قریحه و ذوق قابل پرورشی است که بی تردید پشتکار، مطالعه شعر موفق امروز و داشتن وسواس شاعرانه در باروری و شکوفایی آن مؤثر خواهد بود. چشم به راه سروده های تازه تر تان خواهیم ماند.

موفق تر باشید.

○ آقای مرتضی فیضی

از ارسال سروده تان سپاسگزاریم. پرداختن و اندیشیدن و سرودن در مسایل انسان امروز و ستمها و تلخکامیها و سپه روزی نسلی که در زیر پای زومندان و رورندان نه می شود، ستودنی و ارزشمند است. اما باید به زبانی و قالبی متناسب با امروز اندیشید. به دیگر زبان ظریف بیان

احساس و اندیشه شما چندان مناسب و متناسب با امروز نیست.

چشم به راه سروده های بارور تر تان خواهیم ماند.

○ آقای محمد اکبرزاده (ناصح)

با تشکر و سپاسگزاری از لطف و محبت شما، سروده ارسالی شما از لغز شهای و زنی حالی بود به عنوان مثال:

باب معرفت بهر ما گشوده است بی فعل و هیچ

در کنار عشق اسان خواهش زر کرده ایم

گرچه ابهام و پیچیدگی در مفهوم شعر نیز چشمگیر است. تردیدی نیست نمرین و معارست و مسطالعه بیشتر در صیقل دادن و تعافلی سروده هایتان مؤثر خواهد بود.

موفق باشید.

○ سرکار خانم فاطمه ملاباشی

از ارسال سروده هایتان سپاسگزاریم. نامخوانی بین مصراعها و گاه مضامین و مفاهیم در سروده تان چشمگیر است. استفاده از صحت تفضیلی در مجموعه ابیات، سروده تان را دچار یکناختی و نوعی ننگرفت ساخته است جز این در پی کشف فضاهای تازه و چشم اندازهای بدیع در شعر باشید. تکرار مضامین و تصاویر از اعتبار و تأثیر شعر می کاهد.

چشم به راه سروده های پر بار تر تان خواهیم نشست.

موفق تر باشید.

○ سرکار خانم زمانه عدنانی

از توجه و عنایتی که به مجله خود دارید سپاسگزاریم، اشکالات مطروحه شما در خصوص مقاله آقای دکتر فرزاد بخشی ترخاسته از اختلاف نسخ مورد استفاده شما و مقاله مورد نظر بوده است و بخش دیگر اشکالات چاپی است.

موفق باشید.

○ جناب آقای عباس خاتجانی فتخامی

از پیشنهاد شما مبنی بر گنجینه شدن مباحث زبان شناسی و نمایشنامه نویسی و فیلمنامه نویسی و... استقبال می شود بخشی از

گنجینه امروز نویسنده ایرانی

نظرات شما به طور غیر منسجم در شماره های گذشته در قالب مقالات کوتاه و بلند بوده است. امیدواریم در آینده به حجم این گونه مقالات که جنبه های آموزشی آن بیشتر باشد پرداخته شود.

○ همکار گرامی جناب آقای غلامرضا مهربانی

از حسن توجه و اعلام همکاری شما سپاسمندیم متعنی است اخبار فرهنگی - آموزشی استان اصفهان را ماهانه به آدرس دفتر ارسال فرمایید.

○ برادر گرامی جناب آقای هادی قلی زاده

احتراماً، شماره ۲۴ سال ۱۳۷۰ رشد آموزش ادب فارسی ویژه معرفی و بزرگداشت مرحوم استاد علامه محمد معین بود حضرت عالی می توانید باتهمی آن شماره را مطالب آن بهره ببرید. معرفی بزرگان فرهنگ و ادب در آینده نیز ادامه خواهد داشت.

○ قوچان - همکار گرامی آقای حسن طاهری نامفی

نامه و نقد حضرت عالی رسید. از این که نظریات خود را با بی نظری نوشته اید سپاسگزارم. خداوند به شما توفیق دهد که عیب و حسن را با هم دیدید و آینه وش کاستیها را نشان دادید.

۱ - شما از معدود دبیرانی هستید که از تلفیق دستور و نگارش ابراز رضایت کرده اید و دست کم، شیوه جدید را پسندیده اید و جای آن است که شخصاً از شما تشکر کنم.

۲ - چون بعضی از همکاران در جلسات رفع اشکال یا کلاسهای آموزش ضمن خدمت از انواع اضافه هایی می پرسیدند که در کتاب درسی نبود، بر آن شدم تا در کتاب جدید، انواع بیشتری از اضافه ها را بیابم، اما با نامه های متعددی از همکاران گرامی مواجه شدم که وجود انواع اضافه ها را لازم نمی دانستند و سرانجام با اشاره دوستان دفتر ادبیات، انواع تازه را حذف کردم، در جلسه ای که در حضور سرگروه های شهرستان تهران شرکت کرده بودم، یکی از همکاران عزیز پس از بیهوده شمردن انواع اضافه فعلیت و بیانی و... و قول حذف آنها از طرف بنده، نوع چندین ترکیب اضافی را پرسیدند که در ردیف اضافه های مورد اعتراض ایشان بود. عرض کردم نوع اینها را نمی گویم، چون خود شما وجود آنها را لازم نمی دانید. گفتند: آخر، دانش آموزان از ما می پرسند، چه کنیم؟ جواب دادم:

همکار بزرگوار: بنده به همین دلیل این نوع اضافه را در کتاب آورده ام! ۳ - جمله های مؤول هم به سر نوشت بعضی از انواع اضافه ها دچار شد. بنده عقیده داشتم و دارم که شناخت این گونه جمله ها لازم است، مخصوصاً که ارزش کاربردی آنها را در نگارش نشان می دهد، ولی به دلیل اعتراض بسیار، به توصیه همکاران دفتر تحقیقات، آنها را حذف کردم و مواردی از آنها را به صورتی نا آشکار در بخش نشانه های کلمات آوردم.

۴ - بدبختانه همان گونه که خود، فرموده اید، روشها و سلیقه های گوناگونی در دستور وجود دارد و اصولاً دستور زبان یک علم نیست که قوانین آن بی کم و کاست در شعر و نثر و گفتار رعایت گردد. به همین

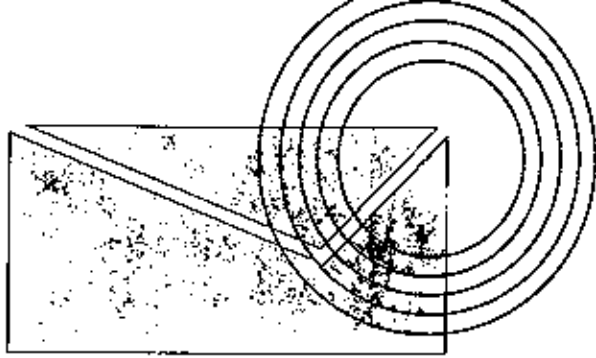
دلیل هر کس از دیدگاه خود به آن می نگرد و دشواری کار در همین جاست. فیلم ویدئویی که به آن اشاره کرده اید، برای این بود که دیدگاههای مؤلف کتاب را در مورد مطالب پاروشهای تازه کتاب نشان دهد؛ نه این که سخنرانی یا حرف دیگری باشد، اما بسیاری از مطالب که مورد اختلاف نبود، اصلاً عنوان نشد. نمی دانم که حضرت عالی فیلم مورد بحث را دیده اید یا نه. در بسیاری از موارد مانند: انواع فعل یا اسم نکته ای در آن نیست، اما اگر دیدگاه تازه ای در تعریف اسمها یا مثلاً، در اسم ذات و معنی بوده، مطالبی عرض شده است. هدف دیگر راهنمایی دبیران عزیز بود که در نقاط دور افتاده، اشکالات زیادی حتی در مطالب معمولی دستور دارند؛ نه عزیزانی که خود، صاحب نظرند. توجه داشته باشید که با دهها هزار دبیر ادبیات روبرو هستیم، حتی با کسانی که رشته ادبیات را نخوانده اند، اما ادبیات تدریس می کنند.

۵ - نمره بندی دستور و نگارش چهارم هیچ ارتباطی به بنده ندارد و این را در شورایی در اداره امتحانات تعیین کرده اند که بنده افتخار حضور نداشته ام، اما نگران نباشید، اگر دانش آموزی بی علاقه باشد و برای قبولی همه مطالب را حفظ کند و حتی نمره بیست بگیرد، کوچکترین ارزشی ندارد، هدف ما باید بالاتر از این گونه مسایل باشد. اگر قرار باشد که دانش آموزی فقط به سبب انشای و جبه قبول شود، عیب کار در جایی دیگر است. زیرا گناه از کسانی است که وجبی نمره بدهند و گرنه فرار نیست که هر نوشته ای نمره قبولی بگیرد و باید نکات دستوری در انشای رعایت شود. حال اگر کسی نمره وجبی بدهد، خود او حرمت این امتازده را برده است.

۶ - در مورد حل تمرینهای دستوری کتاب، حق با شماست که ممکن است جواب همه دبیران یکسان نباشد، اما عیب این موضوع را هم در جایی دیگر باید جستجو کرد. اگر دبیران گرامی، تمرینها را بر اساس مطالب طرح شده در کتاب حل کنند، نتایج یکسان است. با وجود این، بنده امسال برای کسانی در عمل، حل همه تمرینها را تهیه خواهم کرد که آن شاء... به دست همه همکاران گرامی خواهد رسید.

۷ - برای چندمین بار عرض می کنم که فرا گرفتن دستور به صورت مجرد و نه به عنوان وسیله ای برای نگارش سودی به حال دانش آموزان ندارد و ما نباید آنان را وسیله ابراز وجودهای فردی قرار دهیم. امیدوارم که روزی برسد که دستور و نگارش کاملاً درهم ادغام شوند، تا آنچه به درد نوشتن می خورد، همانند آنچه به دستور تاریخی زبان مربوط است، از رده خارج شود و بماند برای کسانی که در رشته ادبیات در دانشگاه به تحصیل ادامه می دهند.

۸ - در مورد مثالها یا ابیاتی که در تمرینها آمده ولی متعلق به دروس فارسی سالهای بالاتر است، باید بگویم: تصمیم بنده این بوده است که جمله های فنی مناسب را از خود نسازم و کوچکترین مورد را از شاعران یا نویسندگان معروف بیابم. بالاخره هر بیت یا جمله ای که برای سال اولک بیاید، دانش آموزان هنوز آن را نخوانده اند. چاره چیست؟ تنها راهی



که به نظر بنده رسید، این بود که حداقل ابیات را از دروس متون عمومی انتخاب کنم و در این دو سه سال، ابیات دشوار هم حذف شده است. بنابر این قاعدتاً نباید موجب نگرانی شود.

۹ - بعضی از اشتباهات سهوی یا چاپی که یاد آور شده اند، اغلب جز با ایشان است و در چاپ بعدی کتاب اصلاح شده است با اصلاح خواهد شد.

۵ پرسش :

سیرجان - پاریز، همکار گرامی آقای غلامحسین میرزایی پاریزی پرسیده اند :

الف - آیا ترکیب با کلمه خوشگل، مانند گل خوشگل یک صفت مرکب است یا ساده؟

ب - اگر صفت مرکب است، آیا پسوندی تحت عنوان گل که به دنبال خوشگل آورده ایم، اگر وجود دارد، چه نوع پسوندی است؟ مثلاً وقتی می گوئیم: خوش گل، در ظاهر، مرکب وانمود می شود.

پاسخ - کلمه خوشگل، صفت مرکب است، اما ترکیب شده است از صفت ساده «خوش» با اسم «گل» به معنی «مایه، حلقه» (ص ۲۴۴ حرف گ لغت نامه)

سوال دوم : الف - وقتی می گوئیم: درخت بیرومند یا نشووندا، می دانیم که مرکب از و مند که پسوند است، طوق دستور دکتر محمد جواد تربیت صفحه ۲۲۴ پسوند انصاف و مانکیت است. حذف، بر و تو که به دنیاشان پسوند مند آمده، هر یک به چه معنی هستند؟ به نظر این جانب آیا احتمال می رود که نومند از: (تن + و + مند) و برومند از (بر + میوه + و + مند) تشکیل شده باشد؟ و واژه‌ها چه نوع است؟  
پاسخ : پسوند مند که حضرت عالی فرموده‌اید، در زبان پهلوی به صورت «ومند Ormand» هم به کار رفته است (رجوع کنید به اصل و پاورقی ص ۱۲۳۳ حرف م لغت نامه دهخدا) بنابر این تفاوتی در مند یا او مند نیست و پسوند کلمات نومند و برومند با دانشمند و هنرمند تفاوتی ندارد.

۵ تبریز - همکار گرامی آقای احمد اصغری

احتراماً صمیمانه سپاسگزاریم که با دقت و حوصله، نظریات خوبش را در مورد دستور و نگارش علوم انسانی نوشته‌اید. با سپاس مجدد، به اطلاع می‌رساند که :

۱ - به کار بردن حرف ندای «ای» قبل از حرف ربط «که» چنانکه در دستور سال اول آمده، نشانه آن است که پس از آن، مناد به قرینه معنوی حذف شده است :

ای که از کوچه معشرفه ما می‌گذری... = ای کسی که از...  
ای که مشتاق منزلی، مشتاق - ای کسی که مشتاق منزلی، مشتاق.  
بنابر این جمله‌های پس از «که» در اینگونه مثالها همان نقش صفت یا مضاف‌الیه یا بدن دارند :

ای شخص گذرنده از...  
ای شخص مشتاق منزلی...

در مورد نقشهای مستدی و متممی برای چنین جمله‌هایی جای بحث

هست و چون قرار نیده است که تمامی نقشهای چنین جمله‌هایی در کتاب بیاید، اما توجه داشته باشید که در مثالهای «دوست آن باشد که...» و «من آنم که...» جمله پیر و نقش مستدی ندارد و وصف است

۲ - چون بحث جمله‌های مؤول از کتاب حذف شده است، نیازی به پاسخ نیست.

۳ - دانش آموزان قاعدتاً فعل مرکب را در دوره راهنمایی ولو مجمل، خوانده‌اند و اشکالی پیش نخواهد آمد.

۴ - فعل مجهول - فعل لازم نیست و حداقل در دستورهای کنونی، فعل متعدی است. البته در دو سه شماره در رشد ادب فارسی در این مورد نظر خواهی شد، اما به نتیجه قطعی نرسید اگر منظور حضرت عالی از تمیز، معادل تمیز عربی در زبان فارسی است. چنین نکته‌ای اساساً نادرست است. ممکن است لطف فرموده مثالهایی نویسد که همراه با فعل لازم، تمیز به کار رفته باشد؟

۵ - رسم انحط آیین نگارش با رسم الخط شیوه‌نامه تصحیح املائی فارسی اختلافاتی دارد و چون هنوز یک رسم الخط واحد وجود ندارد، اینگونه تفاوتها طبیعی است.

۶ - مثالهایی که نویسنده محترم در مورد نوعی از «واحد فک اصافه» آورده‌اند، همه از مقوله جابجایی کلمات به صورت شعر است :  
پیش از نشانه خیزد از دل فغان، کمان را = پیش از نشانه کمان را از دل فغان خیزد.

... هر گاه نظر به صورت زیبا کم تو را = هر گاه تو را به صورت زیبا نظر کنم.  
یا مانند این مثال :

گرتاج زر بهند از این پس به سر مرا = گرتاج زر از این پس، مرا به سر بهند.

در همه این مثالها، سخن مؤلف کتاب صادق است.  
در مورد مثالهای : «گفتا چنار سال مرا بیشتر ز سی است» و «سزا، خود، همین است مری بری را»، جای سخن هست و هر دو را می‌توان دقیقاً حرف اضافه دانست.

۷ - در مورد حرف ربط وابستگی «که» تکلیف معلم و دانش آموز این است، که کتاب درسی را ملاک قرار دهند و به سخنان گوناگون در دستورهای مختلف نپردازند تا کسی دچار سردرگمی نشود. زیرا هنوز تا بکریه شدن مطالب دستور، راه درازی در پیش است.

تبریز

# معرفی کتاب



## □ آینه های ناگهان

گزیده شعرهای ۶۴ تا ۷۱

فیصل امین پور

ناشر: سراینده

چاپ اول: زمستان ۱۳۷۲

تعداد: ۵۰۰۰

قیمت: ۲۲۰۰ ریال

این مجموعه شامل دو دفتر است:

دفتر اول: اشعار سالهای ۶۷ تا ۷۱

دفتر دوم: اشعار سالهای ۶۴ تا ۶۶

این کتاب با ۱۶۸ صفحه، حدود چهل شعر نیمایی را (بیست و پنج

غزل و چند رباعی و دوبیتی) دربر دارد

درباره اشعار نیز یک نکته چیزی نمی توان گفت و آن اینکه امین پور با

فاصله گرفتن از فضاهای اجتماعی به خصوص در دفتر اول صادقانه از

«خود» گفته است. بقیه حرفها و فضاوتها به عهده خوانندگان.

## □ نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی

بخش اول: شعر - جلد اول

دکتر منوچهر اکبری

سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

چاپ اول: پاییز ۷۱

تیراژ: ۵۰۰۰

قیمت: ۴۹۵۰ ریال

در روزگاری که ادبیات معاصر یوزده ادبیات انقلاب اسلامی مورد

بیرمهری جمعی از دانشگاهیان واقع می شود، انتشار چنین کتابهایی

شایان توجه است. زحمات تمام کسانی که در این مسیر قلم می زنند

بخصوص مؤلف این کتاب مشکور باد.

کتاب فوق الذکر شامل یک مقدمه و سه دفتر به قرار زیر است:

دفتر اول: تصویر روح خدا در آینه شعر انقلاب اسلامی

دفتر دوم: سوگواره شاعران بر سفر سرخ زائران حرم دوست

دفتر سوم: سوگ سرود شاعران در هجران خرفه پوش

نکته مهمی که می توان بر این اثر گرفت گذرگاهی است که نویسنده برای

بررسی ادبیات این دوره (با توجه به عناوین دفترها) انتخاب کرده است.

در این رهگذر قسمت اعظم ادبیات انقلاب اسلامی که همانا ادبیات

مقاومت و جنگ تحمیلی است از قلم می افتد. همچنین تعداد قابل

توجهی از نمونه های انتخاب شده در این کتاب شاخصه های شعر انقلاب

نیستند و مؤلف می توانست با کمی جستجو نمونه های قوی تری را از

شعر این دوره بیابد.

به هر حال مادامت مؤلف را به عنوان یکی از ۵ پیش کسوتها در نقد ادبیات

انقلاب اسلامی به گرمی می فشاریم و چشم انتظار جلد دوم کتاب هستیم.

## □ نقد نیازی

از علامه جلال المدینی

دوایی کازرونی

(در شرح دو بیت و

یک غزل از خواجه حافظ

شیرازی)

به کوشش: حسین معلم

تهران: امیرکبیر

۱۳۷۲، ۲۹۱ ص، ۳۲۰۰

ریال

علامه جلال المدینی

محمد بن اسعد صدیقی

دوایی (۹۰۲ - ۸۳۰) از

بزرگترین حکما و شارحین دوره تیموری است. سبک وی در حکمت

و کلام را نزدیک به سبک پیشینیان از حکما و اشراقی ها دانسته اند.

کتاب حاضر شامل سه رساله مستقل است:

۱- گلین گمان در شرح بیت: «دوش دیدم که ملائک در میخانه زوند ...»





۲- نقد نیازی در شرح غزل : در همه دیر معانی نیست چو من

شیدایی ...

۳- فلم صنع شرح بیت : «پیر ما گفت خطا بر فلم صنع نرفت ...»  
در هر رساله مصحح محترم آقای معلم پس از یک مقدمه و متن رساله به همراه تصحیح و بیان اختلاف نسخ، تعلیقات و فهرست های چندگانه را آورده است و آنگاه به ذکر منابع و مأخذ هر متن پرداخته است. نام هر رساله بر گرفته از متن و منتخب مصحح است.

همچنین شارح رساله اول (گلبن کمال) بیت را به طریق موحده صوفیه و به فاعله حکمای مشابیه و اشراقیه شرح و بیان نموده است. در مجموع آنچه کتاب را ارزشمند می کند جدای از شرح فاضلانیه علامه دوانی، کوشش و سعی مصحح دانشمند و حافظ درست آن است که با تعلیقات و توضیحات مفید و فهارس، بر ارزش کار افزوده است.

□ نامواره دکتر محمود افشار (ج ۸) (شامل ۲۰ مقاله)

گردآورنده : ایرج افشار

انتشارات : موقوفات دکتر محمود افشار بزدی

تهران: ۱۳۷۳، ۴۹۰ ص، ۱۴۰۰ تومان

شادروان دکتر محمود افشار در سالهای ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۱ بخش اعظم دارایی خود را طی وقفنامه ای صرف امور فرهنگی نمود که یکی از آنها انتشار کتابهای ادبی و تاریخی بود. مجموعه حاضر پنجاه و پنجمین نشریه این موقوفات و هشتمین مجلد از نامواره دکتر افشار است، برخی از مقالات این نامواره عبارتند از:

ملکت ابن سینا، دکتر

غلامحسین صدیقی / روشنایی

نامه افتخارالدین دامغانی

تصحیح حسن ذوالفقاری / پریمان

پختباری، عبدالر حمن حقیقت

آثار جعفری، تصحیح احمد

شعبانی / واژه های هندی در شعر

صائب، بونس جعفری / محمد

اقبال لاهوری از آن ماری شیمیل

- محمد کریم اشراق / واژه نامه

کناورزی اردستان - احسان ...

هائوسی / شعری گمنام عصر

خلجی و تعلق از نذیر احمد -



ترجمه سید حسن عباس / مکاتب و مدارس اسلامی کازرون محمد مهدی مظلوم زاده / عراق عجم در عهد ایلخانان، پرویز ادکایی / بنیاد دوستان لیلی و مجنون دکتر سید محمد حسینی / چهل و دو یادداشت درباره ایات حافظ، دکتر احمد مهدوی دامغانی / و ...

□ منظومه های عاشقانه ادب فارسی

به انضمام معرفی، گزارش و تحلیل ده منظومه عاشقانه مؤلف: حسن ذوالفقاری انتشارات نیما - تهران ۱۳۷۴ ۳۹۸ ص، ۵۵۰۰ ریال در مقدمه کتاب می خوانیم «یکی از زبینه های فراهم و موجود اما ناشناخته، ادبیات داستانی کلاسیک ماست، با مطالعه و پژوهش در این زمینه و درک عمیق تفاوت های میراث داستانی کهن و معاصر عسکر و وسعت ادبیات داستانی کهن



خود را در می یابیم و این گونه است که می توان فاصله داستانهای امروزی را با قصه های کهن پر نمود. بدین ترتیب ضمن حفظ استقلال فکری خویش می توانیم فرهنگ غنی خود را نیز بشناسیم و بشناسانیم چرا که تقلید از آثار نویسندگان خارجی ولو به بهترین شیوه باز نشیب است و عاری از هر گونه خلاقیت و نوآوری».

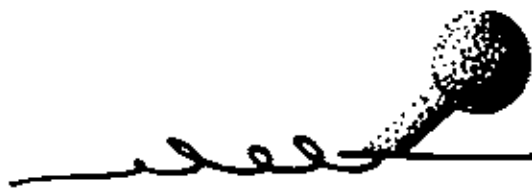
کتاب حاضر در دو بخش تنظیم شده است: بخش اول شامل یک بررسی کلی در منظومه های عاشقانه ادب فارسی است و شامل مباحثی چون ادب غنایی / داستان پردازی / سبب تاریخی منظومه های عاشقانه / قالب / وزن / عشاق منظومه های عاشقانه / زبان و بیان، عشق در منظومه ها / ترتیب و ساخت منظومه ها و ...

بخش دوم کتاب معرفی گزارش و تحلیل ده منظومه ادب فارسی به شرح ذیل است:

- ۱- واهق و عذرای عنصری ۲- ورقه و گنشا عیونسی ۳- رابعه و بکتاش عطار نیشابوری ۴- گل و نوروز خواجوی کرمانی ۵- جمشید و خورشید سلمانی ساوجی ۶- سلامان و ایصال جانی ۷- سرو و تیزرو نثاری تونی ۸- ماطر و منظور وحشی بافقی ۹- ملک خورشید و دختر شاه بنارس ۱۰- هیر و رانجها عظیم الدین نقوی
- پس از معرفی هر منظومه و سیر آینده آن گزارشی از داستان آمده است و بدنبال آن تحلیلی از داستان بدست داده شده است.



# گزارش همایش «ره یافت مای آموزشی- تربیتی در درس انشا» ورامین- سوم و چهارم دی ماه هفتاد و چهار



کوچک اما ضروری در جهت شناساندن جایگاه این درس برداشت. چنانچه ره آوردهای این اقدام در برنامه ریزی و اجرا نقیب شود؛ موجب خشنودی برگزارکنندگان خواهد شد که نوانسها اند کمک کوچکی به حل برخی از معضلات این درس پایه ای در نظام آموزشی کشور، بنمایند.

این حرکت تحت عنوان «همایش ره یافت های آموزشی- تربیتی در درس انشا» در شهرستان ورامین در تاریخ ۳ و ۴ دی ماه با اهداف

تغییر و تحول در نظام آموزشی کشور، ضرورت تغییر در روش های آموزشی دروس را بیش از پیش آشکار می کند. درس پایه ای ادبیات در این تغییر و تحول از جایگاه والایی برخوردار است، به نحوی که هم تهیه و تألیف کتاب برای آن دقت و برنامه ریزی دقیق و عمیقی می طلبد و هم ارائه روشهای آموزشی کار آمد برای انتقال مفاهیم آن بایسته و شایسته است.

این دقت در درس انشا اهمیت مضاعف دارد و جادارد مسزولین و برنامه ریزان به گونه ای برای آن (تألیف کتاب، ارائه روش انتقال) برنامه ریزی کنند که جایگاه واقعی اش مشخص شود و در آینده شاهد تغییرات چشمگیر در برنامه ریزی و تعالی و تقویت درس انشا باشیم.

گروه ادبیات فارسی مرکز تربیت معلم زینیه پیشوا (ورامین) با همکاری گروه ادبیات فارسی مرکز شهید محمد منتظری ورامین و همکاری کارشناسی تربیت معلم اداره کل شهرستانهای استان تهران گامی





زیر برگزار شد.

۱ - شناخت رابطه این درس با مبحث زبان شناسی.

۲ - شناخت رابطه این درس با مبحث روان شناسی به ویژه مبحث خلاقیت.

۳ - شناسایی عوامل پیش برنده و باز دارنده این درس.

۴ - شناسایی روش های تدریس درس انشا به ویژه معرفی روش های خلاق آموزش انشا.

۵ - شناخت راه های ایجاد انگیزه و اشتیاق در دانش آموزان مقاطع مختلف نسبت به این درس.

۶ - شناخت شیوه های کلاس داری این درس.

۷ - شناخت جایگاه درس انشا در میان درس های دیگر.

۸ - ایجاد حساسیت در بین معلمان و مسئولان نسبت به این درس.

۹ - جمع بندی ره یافت های همایش و ارائه به مسئولین و مراکز دی ربط جهت برنامه ریزی های آینده.

۱۰ - ایجاد

ارتباط با

مسائل طرح

شده در دو سمینار

انشای شهرهای اراک

و نیشابور از طریق دعوت

از دبیران آن سمینارها جهت ارائه گزارش ره آورده های آن ها به این سمینار.

برای رسیدن به اهداف فوق، ابتدا از طریق بخشنامه در مراکز آموزش شهرهای تابعه استان تهران راجع به موضوعات زیر به فراخوانی مقاله اقدام شد.

۱ - موانع آموزش درس انشا.

۲ - شیوه های اداره کلاس انشا.

۳ - مشکلات درس انشا در مقاطع مختلف.

۴ - رابطه موضوع انشا و نوشتن.

۵ - ارزشیابی انشا.

۶ - ویژگی های معلم انشا.

۷ - انشا در مدارس راهنمایی با توجه به کتاب جدید التألیف.

۸ - انشا در مدارس ابتدایی.

در روز اول سمینار پس از سخنرانی مدیر کل آموزش و پرورش شهرستانهای استان تهران، آقای نصیری فرماندار ورامین به ایراد سخن پرداخت. وی که رساله پایان نامه اش بررسی وضعیت درس انشا در پایه های پنجم ابتدایی شهر تهران بوده گزارشی از رساله خود ارائه داد. سخنران بعدی آقای مصطفی رحماندوست بود. آنگاه آقای حسن ذوالفقاری کارشناس دفتر برنامه ریزی و تألیف کتب درسی مقاله خود را تحت عنوان «راههای فعال کردن کلاس انشا» قرائت کرد. آقای حسن شکوهیان گزارشی از سمینار نیشابور (اردیبهشت ۷۲) ارائه داد. بعد از ظهر همان روز استاد احمد سمیعی به ایراد سخن پرداختند و استفاده از شیوه های نو در انشا نویسی را یادآور شدند. دکتر خسرو باقری راه های برانگیختن تفکر را در ساعت انشا بر شمرند. آنگاه میزگردی با حضور دو استاد برگزار شد.

در دومین روز سمینار ابتدا دبیر سمینار اراک (اردیبهشت ۷۲) گزارشی از سمینار ارائه داد. آنگاه دکتر مهرناز شهر آرای و دکتر محمد رضا سنگری و خانم سیما وزیرنیا به ایراد سخن پرداختند آقایان محسن الهامی و محمد جواد محقق نیشابوری دو مقاله با عناوین «استفاده از الگوی بدیعه پردازی در کلاس انشا» و «منزلت انشا و همت ماه قرائت شد. بعد از ظهر آن روز آقای محمد عزیزی به بیان اهمیت موضوع انشا پرداختند و آقای محمد ناصر حسین علایی از مدرسین مرکز تربیت معلم زینیه به سر منشا انشا که قرآن و حدیث باشد پرداختند. میزگرد همان روز با حضور آقایان علی اکبر نصیری، محمد عزیزی و فریدون عموزاده خلیلی تشکیل شد.

در پایان سمینار ره آورده های سمینار طی بیانیه ای برای حضار قرائت شد. کارهای جانبی همایش عبارت بود از تشکیل نمایشگاه کتاب، اجرای مسابقه.

انتشار خلاصه مقالات رشد ادب فارسی از برگزار کنندگان سمینار سپاسگزاری می نماید.





دکتر سید ضیاء الدین سجادی استاد  
دانشگاه، محقق و نویسنده معاصر در  
سال ۱۲۹۸ هـ. ش در مشهد متولد  
شد و در سن ۷۷ سالگی در روز جمعه  
پنجم مرداد ماه سال ۱۳۷۵ در تهران  
درگذشت. وی تحصیلات اوکیه را در  
مشهد سپری کرد و دکترای خود را از  
دانشگاه تهران دریافت کرد و در طول  
حیات، مسئولیت های مختلفی چون  
ریاست دانشگاه تربیت معلم و ریاست  
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران را بر  
عهده داشت.

هیأت تحریریه رشد ادب فارسی ضایعه درگذشت این ادیب و  
نویسنده برجسته معاصر را به تمامی ادب دوستان تسلیم می گوید.

آثار: ۱- تصحیح دیوان خاقانی  
۲- شرح اصطلاحات و واژگان دیوان  
خاقانی (۲ ج) ۳- تصحیح و ترجمه  
الغارات ۴- برگزیده اشعار سنایی ۵-  
مقدمه ای بر عرفان و تصوف ۶-  
دیباچه نگاری ۷- دُرُدری ۸- سبک ها  
و مکتب های ادبی ۹- سپهری در  
اندیشه و شناخت معرفت.





خیز ای بت بهشتی آن بسامی بیا  
 خشی گفت دشت پرانتش آفرین  
 نقش خورق است به باغ بوستان  
 این چون بهار حنا زمین پر نقشین  
 آن اندر منع شایخ حسن کج  
 این چون عذار جو پر از غنبرین سخن  
 کعبن عروس و ارباب است خوشین  
 ای تو بسا عاشق آمد بسا نوا  
 فی بر وصال وی تو ای دوست و شمس

کار بهشت کرد بجان را بهشت و  
 ماهی سنا باغ پر از افست  
 فرخ تبرق است بر دشت و کوسا  
 وان چون نگار خانمانه فری پر از کجا  
 وان پرده و موخ گل بس کامکا  
 وان چون بسا دخت پر از کوه مرین کجا  
 وار شش شمشاد واری شود به شب  
 من بنده دور مانده از آن من چون بسا  
 فی بر دین و حضرت حجب ان تو چرا  
 است بهشت ای

سودای تو خالی کرد از سینه همه سودایی

مگر بس باستانی گشته بهرانی  
 بیشت بی بسا در او بنفدانه  
 نیس تا میسه و اندر تخت طمش  
 امید تو بیرون بر و از دل به امید  
 دیوار بهشت را جانی نظر افتاده است  
 گویند رفقا نم و عشق چه سوار می  
 زانست به بی خواجه گزشتن با هم  
 در پاس که تو بود و حستانه بود آه و است  
 من دست نخواهم پر و الا بهر نرفت  
 گویند ششانی از دوست بکن سعدی

مازاکه تو منظوری حساط زود جانی  
 هر کوبه بود خود و از تو پروا ای  
 آن کش نظری باشد با قامت زیبانی  
 سودای تو خالی کرد از سینه همه سودایی  
 کاغذ تا نماند رفت اندیش ازانی  
 گویم که سندی از مرادناخت و پای  
 تا سیه ترست بیخبر یک خط به ای  
 میاست که جز سینه از سخن تو توانی  
 کرده استی باشد یک روز به پنهانی  
 جز دوست نخواهم کرد از دوست ستانی  
 سودای

